

رسالہ

تالیف

حضرت ابوالاعلیٰ یعقوب چرخي قدس سرہ الغریزہ

تصحیح و ترجمہ مقدمہ

محمد نذیر رانجھا



ایران و پاکستان اسلام آباد پاکستان

رسالہ

تالیف

حضرت مولانا یعقوب چرخي قدس سرہ العزیز

تصحیح و ترجمہ مقدمہ

محمد نذیر رانجھا

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، پاکستان

مکتبہ دائرہ ادبیات ڈیرہ اسماعیل خان

✓ ۱۹۷۶


۹۳۵۷

نام کتاب	: رسالہ انس
تألیف	: حضرت مولانا یعقوب چرخ
تصحیح و ترجمہ و مقدمہ	: محمد نذیر راجھا
کتابت	: عبد العزیز
ادراق بندی و تزئین	: عبد الحفیظ
ضخامت	: ۱۱۲ صفحات
قیمت	: ۲۱ روپے
مطبع	: زاہد البشیر پرنٹرز لاہور
تاریخ طباعت	: ۱۴۰۴ھ / ۱۳۶۲ھ / ۱۹۸۳ء
ناشرین	: ۱۔ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان۔ اسلام آباد، ۲۔ مکتبہ دائرہ ادبیات، ڈیرہ اسماعیل خان

انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



شماره ۶۹



فہرست

سخن مدیر

۵

رسالہ انسیدہ (فارسی)

۱۶

فصل در بیان فضیلت دوام وضو

۲۱

فصل در فضیلت ذکر خفیہ بکیفیت مخصوصہ

۲۶

فصل

۳۱

فصل در نمازهای نافلہ

۳۷

خاتمہ

رسالہ انسیدہ (اردو)

۴۵

حرف آغاز

۴۷

شرح احوال و آثار، حضرت مولانا یعقوب چرخ

۶۶

فصل ہمیشہ با وضو رہنے کی فضیلت

۷۲

فصل مخصوص کیفیت میں ذکر خفی کی فضیلت

۸۴

فصل نقلی نمازوں کا بیان

۹۲

فصل خواجہ نقشبندؒ اور خواجہ علاء الدین عطار کے فوائد

۱۰۰

تعلیقات

۱۰۹

مآخذ و منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منشی میر

رسالہ "النسیہ" کہ ایک بہ ضمیمہ ترجمہ اردوی آن منتشر می شود از جملہ
متون صوفیانہ فارسی است و تاریخ تالیف آن بہ قرن نہم ہجری می رسد.
این اثر بہ اہمہ اختصار بہ جہات متعددی شایستہ مطالعہ و بررسی است.
بہ عنوان یکی از کمین ترین اسنادی کہ ذکر سلسلہ صوفیان نقشبندیہ و احوال و
اقوال برخی مشایخ آنان خصوصاً خواجہ یعقوب چرخ (نگارندہ) و مرشدی خواجہ
بہاء الدین نقشبند در آن آمدہ است.

بہ لحاظ ارادہ گوشہ ای از فرہنگ معنوی و روحانی حاکم برگزشتہ (بہ ویژه
در دو قرن ہشتم و نہم ہجری) و نیز نمونہ آموزش ها و دستور العمل ہائی کہ در آن
اعصار بہ ساکنان طریقت دادہ می شد (در باب وظایف عبادی، دعا، ذکر
و چگونگی و اقسام و ہمچنین لوازم آن از صحبت مشایخ و تلقین و اخلاص و ...).

به لحاظ زبان و ادب فارسی که این کتاب از متون قدیمه آن است و شاید
 روحش در خارج از موطن اصلی این زبان - ایران - بیشتر از داخل آن بوده و باشد.
 با توجه به مراتب یاد شده، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تصمیم
 به ترجمه اثر مزبور به زبان اردو گرفت و پس از نشر اثر دیگری از مؤلف - رساله ابدالیه - اکنون
 با همکاری مکتبه دائره ادبیات، ڈیره اسماعیل خان پاکستان اقدام
 به چاپ اصل و ترجمه "رساله انسیه" می نماید و امیدوار است که بایاری دوستداران فرهنگ
 و معارف اسلامی گام های بعدی را در انتشار و عرضه آثار ارزنده مربوط به این فرهنگ،
 استوارتر و سریع تر و بهتر بردارد.

در خانه این تذکر را ضروری می دانند که آنچه در این کتاب در باب "رجحان ذکر خفی
 و نفی ذکر جلی" ذکر شده، بر مبنای شیوه ای است که در سلسله متبوع مؤلف - نقشبندیه -
 معمول بوده اما البته سلسله ها و طریقت های دیگر را اعتقاد بر خلاف آن است
 و می گویند از دلائلی که در مورد موضوع مزبور آمده، حکم مطلق و صد درصد و برای
 همه موارد استنباط نمی گردد زیرا اولاً شک نیست که اذان گفتن، قرائت حمد و سوره
 در بسیاری از نمازها، تلاوت قرآن کریم و... همگی از انواع ذکر است و این ادکا
 نیز به صورت جلی مطلوب و حتی مأمور به می باشد، در ثانی هر چند ذکر خفی خالی از فوایدی
 (که در متن کتاب آمده) نیست اما فوایدی را هم که بر ذکر جلی مترتب است در
 جای خود نمی توان ندیده گرفت. و اثرات مثبت آن به صورت های مختلف (هم
 بر روی ذکر و هم بر روی دیگران که می شنوند - اعم از موافق و مخالفت -) قابل انکار
 نیست. و کوتاه سخن آن که هیچ کدام از این دو گونه ذکر را جانشین دیگری نمی توان

قرار داد و هر یک در مورد خویش نیکو است و حاصل هر دو نیز همان که در کتاب الهی
بدان اشارت رفته: **إِلَّا يَذْكُرِ اللَّهُ تُطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**.

مدیر

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

متن

رسالة



فارسی

۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و ثنا مرید ع ارض و سما را کہ جنس انس را منظر انواع کمالات گردانید. و
 (رسل و انبیا و اولیا را و سایط تکمیل ساخت. و محمد رسول اللہ را، صلی اللہ علیہ وسلم،
 درین باب (بمزید ارشاد) برہمہ ایشان تفضیل کرد. و امت او را نیز بنا برین بہترین
 اہم گردانید. و بعضی از امت او را بولایت خاصہ محفوظ داشت و دلیل بر آن متابعت
 ظاہرہ و باطنہ او را گردانید کہ "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ
 وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ" و ہر کس کہ از سعادت متابعت او روی
 تافت، بشقاوت ابدیہ مستملک شد کہ "قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا
 فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ" پس ہر کہ خواہد تا نخلعت ولایت خاصہ مشرف شود،
 وی را از متابعت او چارہ نباشد. بنا برین معنی فقیر حقیر یعقوب بن عثمان بن محمود
 الغزنوی ثم الپرخنی لا زال جدہ کجہ محموداً، خواست کہ شہ از سیرت مصطفویہ و طریقہ
 مستقیمہ کہ بوی رسیدہ است از حضرت مخدومی شیخ الاسلام و المسلمین قطب المشائخ و
 الاولیاء فی العالمین خواجہ بہاء الحق والدین البخاری المعروف بنقش بندرحمۃ اللہ علیہ

۱- آل عمران: ۳۱.

۲- ایضاً: ۳۲.

در بقید کتابت آورد، تا فواید آن برون کار بماند و سبب انس اصحاب گردد. و ذکر سلسله و احوال عجیب ایشان بعضی از کبار اخوان شرفنا الله و آتاهم بنیل الرضوان کرده اند، باقی الغایه در مقامات. و درین مختصر بیان سلسله ایشان بطریق اختصار کرده شد. فاما آنچه بطریق جذبه ترتیب میکردند آنرا بقلم شرح نتوان کرد. چون بعنایت بی علت (۲) داعیه طلب درین فقیر پیدا شد و قاید فضل الهی بحضرت ایشان کشید، در بنجارا ملازمت ایشان میکردم. و بکرم عام التفات ایشان می یافتم، تا بهدایت صمدیه یقین شد که ایشان از خواص اولیاء الله اند. و کامل مکمل اند. بعد از اشارت غیبیه و واقعات کثیره تقال بکلام الله کردم. این آیت بر آمد که "أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اقْتَدُوا".

در آخر روز در فتح آباد که مسکن این فقیر بود، متوجه مزار شیخ عالم سیف الحق و الدین الباخری رحمه الله علیه نشسته بودم که ناگهان پیک قبول الهی رسید، و بیقراری پیدا شد. قصد حضرت ایشان کردم چون بقریه کوشک هندوان رسیدم که منزل ایشان بود، حضرت ایشان را بر سر راه منظر یافتم، تلقی با حسان نمودند. و بعد از نماز شام صحبت داشتند، و هیبت ایشان بر من مستولی شده بود. و مجال نطق نبود. گفتند که در حدیث است که "العلم علان، علم القلب فذاک العلم النافع للانبیاء و المرسلین. و علم اللسان فذاک حجة الله علی ابن آدم". امید است که از علم باطن نصیبی بتو رسد. و فرمودند که در حدیث است که "اذا جالستم اهل الصدق فاجلسوهم بالصدق فانهم

۱- الانعام: ۹۰

۲- قدسیه، ص ۸۰ (به نقل از کنز الہدایات).

جو ایس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی همکم؛ و ما موریم امشب تا
اشارت بچہ شود، بآن عمل کنیم۔ چون نماز بامداد کردند، گفتند مبارک باد کہ اشارت
بقبول شد۔ و ما کسی را کم قبول می کنیم۔ و اگر قبول می کنیم، دیر قبول می کنیم۔ فاما تا
مهر کس چون آید و وقت چون باشد، و سلسلہ مشایخ خود را تا خواجہ (۳) عبدالحق
عجودہانی رحمۃ اللہ علیہ بیان کردند۔ و این فقیر را بوقت عدوی مشغول گردانیدند۔ و
فرمودند کہ اول علم لدنی این سبق است کہ بحضرت خواجہ عبدالحق رسیدہ است۔ و اینجا
بود کہ خواجہ عبدالحق در پیش یکی از کبرا تفسیر می خواندہ اند۔ چون باین آیت رسید
کہ اَدْعُوا رَبَّکُمْ تَخَرُّعًا وَخَفِیَّةً اِنَّہٗ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِلِینَ^۱ پرسیدند از ایشان
کہ این خفیہ کہ حق سبحانہ و تعالیٰ بندگان خود را بآن امر فرمودہ است، کدامست؟
ایشان فرمودند کہ اگر ارادت حق سبحانہ باشد، بتورسد بعد از آن یکی از بندگان حق سبحانہ
پیش خواجہ عبدالحق رسیدہ و ایشان را این سبق تلقین کرد۔ و مشہور آنست کہ آن بندہ
بزرگ خدای عزوجل خواجہ خضر بود زادہ اللہ علما و حکماء۔

بعدہ چند وقت در ملازمت ایشان می بودم، تا غایتی کہ رین فقیر را از بخارا اجازت
سفر شد۔ گفتند کہ آنچه از ما بتورسیدہ است، بہ بندگان خدای تعالیٰ رسان، تا سبب
سعادت باشد۔ و در حال وداع گفتند سہ بار، کہ ترا بخدای سپردم۔ ازین سپارش امید
بسیار است، زیرا کہ در حدیث است "ان اللہ تعالیٰ اذا استودع شیئا حفظہ"
و چون از بخارا ارتحال افتاد، بشکرش رسیدہ شد و چند وقت آنجا اقامت افتاد۔

۱۔ رشحات، ص ۷۸۔

۲۔ الاعراف: ۵۵۔

خبر وفات ایشان باین فقیر رسید. خاطر محزون و مجروح شد. و خوف عظیم مستولی شد که نعوذ بالله نباید که بعالم طبیعت باز میل افتد. و داعیه طلب نماند. روحانیت ایشان را دیدم که زید بن حارثه را یاد کردند. و این آیت را خواندند که "وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟" (۴) و چون از صحبت ایشان محروم شده بودم، میل شد که بطائفه دیگر که از درویشان ایشان نبودند، لاحق شوم و بطریقه ایشان متوجه گردم. باز روحانیت ایشان را دیدم که می گویند "قال زید بن الحارثه الدین واحد" و انستم که اجازت نیست و از میان صحابه زید بن حارثه را تخصیص کردند. زیرا که زید دعی رسول بود. یعنی پسر خوانده رسول صلی الله علیه و سلم بود. و خواجگان ما طالبان را بفرزندی قبول می کنند. پس اصحاب ایشان ادعای ایشان باشند.

و کثرت دیگر ایشان را در وقت دیدم. گفتم ما شما را فردای قیامت بچه یابیم؟ فرمودند که بشرع. یعنی عمل کردن بشریعت. ازین سه بشارت اشارت بود، بآنچه در حیوة خود میفرمودند که ما هر چه یافتیم بفصل الهی، بیکت عمل کردن بآیات قرآن و احادیث مصطفویه یافتیم. و طلب کردن نتیجه از آن عمل و رعایت تقوی و حدود شرعی و قدم زدن در عزیمت و عمل کردن بسنت و جماعت و اجتناب از بدعت بود.

و چون از بخارا اجازت میگردند مرا بطلب خواجہ علاء الدین عطار رحمه الله الملك التجار فرستادند، بطریق اشارت متابعت ایشان فرمودند. بموجب آن سپارش، چند سال ملازمت ایشان کرده شد. لطف و کرم ایشان را بر همه کس نهایت نبود، علی الخصوص باین فقیر

آل عمران: ۱۴۴.

چون از صحبت شریف ایشان نیز محروم شدم، خواستم تا امتثال امری که حضرت خواجہ
 ما رحمہ اللہ کرده بودند کہ آنچه از ما بتو رسیده است برسان، بقدر حال بکنم، بطریق خطاب
 مرعضان را و کتاب مرغایان را. و این فقیر خود را مستحق این نمی داند. غاماً اعتقاد
 اینست کہ اشارت ایشان بی حکمتی نبوده باشد.

(۵) تو چشم شیخ را دیدن میاموز فلک را راست گردیدن میاموز
 و از روح مقدس ایشان مستفیض می باشم. درین کار عظیم یکی از آن امور کہ فرمودند
 دوام و نوبت بود. و دیگر مداومت بر وقوف عسری و وقوف قلبی بود. و دیگر پیش
 از صبح و بعد از نماز شام اشتغال بدرس سبق باطن بود. و دیگر اشارت بود بنمازهای
 نافله در اوقات شریفه این وصیتها را و فواید آنرا بیان کرده شد. و بعضی از فواید ایشان
 و فواید خواجہ علا الدین عطار را رحمہما اللہ آورده شد.

بدانک حضرت خواجہ ما را قدس اللہ روحہ در طریقت نظر قبول بفرزندی از شیخ
 طریقت خواجہ محمد بابای سماسی بود و ایشان را از حضرت عزیزان خواجہ علی رامیتنی و
 ایشان را از حضرت خواجہ محمود الحیر فغنوی و ایشان را از حضرت خواجہ عارف ریوگری
 و ایشان را از حضرت خواجہ عبدالخالق عجدوانی و ایشان را از حضرت شیخ ابوعلی
 فارمدی کہ شیخ امام غزالی بوده اند. و ایشان را از شیخ ابوالقاسم گزگانی. و شیخ ابوالقاسم
 را در تصوف انتساب بدو طرفست. یکی بشیخ جنید، بسہ واسطہ. و دیگر بشیخ ابوالحسن خرقانی
 و ایشان را بسطان العارفین شیخ ابویزید بسطامی. و ایشان را بامام جعفر صادق. و ایشان
 را بہ پدر خود امام محمد باقر. و ایشان را بہ پدر خود امام زین العابدین و ایشان را بہ پدر خود
 سید الشہداء امیر المؤمنین حسین. و ایشان را بہ پدر خود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین۔ وایشان را بحضرت مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم وعلیہم اجمعین الی
یوم الدین۔ و دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن بہ پدر مادر خود قاسم بن محمد بن
ابی بکر است، (۶) رضی اللہ عنہ و عنہم، کہ از کبار تابعین بوده است، و قاسم را انتساب
در علم باطن (بسلطان فارسی ست و سلمان را با وجود دریافتن حضرت رسالت صلی اللہ
علیہ وسلم انتساب در علم باطن) بابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ نیز بوده است۔ پس حضرات
خواجگان ما را قدس اللہ ارواحہم در تصوف نسبت بر چار و جست۔ یعنی بحضرت خواجہ
خضر زادہ اللہ علما و حکمت، چنانکہ گذشت، دوم بحضرت شیخ جنید، سیوم بحضرت
سلطان العارفین سلطان بایزید بستانی تا حضرت امیر المؤمنین علی، چہارم از امام
جعفر صادق تا حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہم اجمعین۔ و از ہر این ایشان را نمک
مشائخ می گویند۔

فصل در بیان فضیلت و اہم وضو

خواجہ ما رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ دائم بطہارت باید بود کہ رسول اللہ علیہ السلام فرمودند
”لا یو اظہ علی الوضوء الا مؤمن“^۱ یعنی ہمیشہ بوضو نتواند بود، مگر کسی کہ مؤمن باشد۔ قال
اللہ تعالیٰ ”فِیہِ رِجَالٌ یُحِبُّونَ اَنْ یَّتَطَهَّرُوا وَاللّٰهُ یُحِبُّ الْمُطَهَّرِیْنَ“^۲ یعنی در مسجد
رسول یا در مسجد قبا مردانند کہ دوست میدارند کہ خود را پاک سازند، بکلوخ و باز باب

۱۔ ”یحافظ“، مشکوٰۃ المصابیح۔

۲۔ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۹۳

۳۔ التوبة: ۱۰۸

شویند. و بعضی گفته اند که دوست میدارند آن مردان که خود را بغسل کردن پاک کنند از جنابت و لبش خواب نروند. و خدای تعالی دوست میدارد آن کسانی را که خود را پاک سازند از نجاست. دانسته شد که در طهارت ساختن و خود را پاک داشتن دوستی خدای تعالی حاصل می آید. و چه سعادت خوشتر ازین باشد که بنده دوست خدای تعالی باشد. قال رسول الله صلی الله علیه وسلم "اذا توضأ العبد المؤمن (۷) فغسل وجهه خرج من وجهه كل خطيئة نظر اليها بعينه مع الماء و اذا غسل يديه خرج من يديه كل خطيئة عملت يداه مع الماء و اذا غسل رجله خرج كل خطيئة مشهارة لاه مع الماء حتى يخرج نقيا من الذنوب" یعنی رسول علیه السلام فرمود که چون طهارت سازد بنده مومن و شوید روی خود را، بیرون آید بآب از روی او هر گناهی که بچشم کرده باشد. و چون دست و پا بشوید، بیرون آید بآب از روی هر گناهی که بدست و پا کرده باشد. تا پاک شود از گناهان. و بطهارت ظاہر طهارت باطن طلب کند. و در وقت شستن هر عضوی کلمه شهادت بخواند. و مسواک را بی ضرورت ترک نکند که ثواب بسیار است. و چون طهارت تمام کند، بگوید "اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، اللهم اجعلني من التوابين و اجعلني من المتطهرين و اجعلني من عبادك الصالحين" رسول علیه السلام گفت هر که بعد از طهارت کردن این بگوید گشاده شود از هر وی هشت در بهشت. از هر دری که خواهد، در آید. و ایستاده شود و از آب طهارت (وضو) پاریا شامد و بگوید "اللهم داوني بدوائك و اشفني بشفاك و اعصمني من الواصل والواجاع"

۱- صحیح مسلم (ج اول)، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲- جامع الترمذی، ص ۹ و منیة المصلی، ص ۱۱.

والامراض^۱؛ و بعد از آن دو رکعت نماز تحیت وضو گذارد. و پیش از آن محاسن شانه کند. و آغاز از زوی راست کند. بعضی از مفسران گفته اند، درین آیت که "يَا بَنِي آدَمُ خُذُوا زِينَتَكُمْ"^۲ (۸) مراد ازین زینت محاسن شانه کردنت. و درین دو رکعت نماز نفی خوا^۳ کند و بظاهر و باطن متوجه این نماز باشد. رسول علیه الصلوة و التسلم فرمود "ما من مسلم يتوضأ فيحسن وضوءه ثم يقوم فيصلي ركعتين مقبلاً عليها بوجهه و قلبه الا و جبت له الجنة"^۴ یعنی هر مسلمانی که وضو سازد و وضو را نیکو سازد. یعنی فرایض و سنن و آداب را بجای آورد. پس برخیزد و دو رکعت نماز بگذارد بحضور تمام، جزای وی جنت است. و حضرت خواجہ عیسیٰ می گفتمند که درین نماز باید که خود را بارکان و اذکار مشغول دارد و متوجه باشد. و این به نسبت مبتدی باشد. و در نماز تحیت وضو ثواب بسیارست. و شیخ شهاب الدین سهروردی رحمۃ اللہ علیہ گفته اند، در همه اوقات بگذارد. و شیخ محی الدین عربی رحمۃ اللہ علیہ گفته اند در اوقات مکروه منہیہ نگذارد. و این بر مذہب علماء ما موافق است. و بعد از نماز سه بار بگوید "استغفر اللہ الذی لا اله الا هو الحق القیوم و اتوب الیہ" به نیت توبہ از گناہان. و دعا کند. و شب و روز باید که بطهارت بود. و بطهارت در خواب رود که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که "ما من مؤمن بات طاهر فی شعار طاهر (الا) بات فی شعاره ملک فلا یتیقظ"

۱- منیۃ المصلی، ص ۱۱.

۲- الاعراف: ۳۱.

۳- مشکوٰۃ المصابیح، ص ۳۹.

۴- مشکوٰۃ المصابیح، ص ۲۰۵ (به نقل از ابوداؤد).

ساعة من الليل الا قال الملك اللهم اغفر عبدك فلاناً فانه قد بات طاهراً؛ یعنی هر که شب در خواب رود بطهارت و جامه پاک، با وی باشد فرشته ای، هر ساعت (۹) که از خواب بیدار شود، آن فرشته وی را از خدای تعالی آمرزش خواهد. و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "التائم الطاهر كالقائم الصائم"؛ یعنی ثواب کسی که بطهارت در خواب رود، همچون ثواب روزه دار و شب طاعت کننده باشد. و بی ضرورت جنب در خواب نرود که رسول علیه الصلوة والسلام فرموده است "لا تدخل الملائكة بيتاً فيه الصورة والكلب والجنب"؛ یعنی در نمی آید فرشته رحمت در خانه که در وی صوتی یاسکی یا جنبی باشد. چون خواهد که در خواب رود در جای متوجه قبله بنشیند و "آیه الکرسی" و "اٰمَنَ الرَّسُوْلُ" بخواند و سه بار "قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ" و "قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ" و "قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ" بخواند و در هر بار که خواند در میان دو کف دست دمد و بر همه اعضا مالد که رسول علیه السّلم چنین کرده اند. و سه بار گوید که "استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم و اتوب اليه" و در حدیث است که در هر وقت که

۱- اجیاء علوم الدین و المعنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الاجیاء من الاخبار (ج اول) ص ۱۰۱.

۲- مشکوة المصابیح، ص ۵۰.

۳- آیه ۲۵۵، سورة البقرة.

۴- آیه ۲۸۵، سورة البقرة.

۵- سورة اخلاص: ۱.

۶- سورة الفلق: ۱.

۷- سورة الناس: ۱.

۸- مشکوة المصابیح، ص ۲۰۵ (به نقل از ابوداؤد).

استغفار کند، حتی سبحانه همه گناہان وی را بیامزد. و بزرگ مشغول باشد تا غایتی که خواب بروی غلبه کند. بعد از آن بدست راست روی سوی قبله تکیه گیرد. و کف دست راست را بروی خود بنهد و سه بار گوید "اللهم قنی عذابک یوم تبعث عبادک" و بگوید "اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک و انجات ظہری الیک رغبۃ (۱۰) رغبۃ الیک لا ملجاء ولا منجاء منک الا الیک. آمین بکتا بک الذی انزلت و نبیتک الذی ارسلت. اللهم یقظنی فی احب الساعات الیک و استعملنی باحب الاعمال الیک الی تقر بنی الیک (زلفی) و تبعہ فی من سخطک بعداً اللهم تو منی مکرک ولا تولنی غیرک ولا تنسنی ذکرک ولا تجعلنی من العافلین" و قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم "یا فلان اذا آویت علی فراشک فقل اللهم انی اسلمت نفسی الیک" الی قوله "ارسلت فانک ان مت فی لیلک مت علی الفطرۃ ای الدین الحق وان اصبت اصبت خیراً" ہذہ حدیث اخرجه البخاری وغیرہ من الائمة.

و بزرگ مشغول شود تا در خواب رود. و ہر وقت کہ بیدار شود، بزرگ مشغول شود، تا در خواب رود. "نوم العالم عبادۃ" اشارت باین نوع خواب است. واللہ ہو الموفق.

۱- ابن ابی شیبہ.

۲- در اصل قرأ.

۳- مشکوٰۃ المصابیح، ص ۲۰۹.

۴- ایضاً.

۵- احادیث مشنوی، ص ۴۲ (بہ نقل از کنوز الحقائق، ص ۱۴۰).

فصل در فضیلت ذکر خفیه بحقیقت مخصوصه

این سبق را حضرت خواجہ مارحمتہ اللہ علیہ وقوف عدوی گفتندی. می فرمودند کہ در حدیث است "اجمعوا وضوءکم جمع اللہ شملکم" یعنی جمع کنید وضو تان را، تا حق تعالی جمع کند پریشانی های شما را. مراد از جمع کردن وضو آن است کہ وضوی ظاہر و باطن حاصل آید از ہمہ صفتہای بد، چون حق و حسد و کینه و عداوت بخلق، و دوستی ہر چیزی کہ باشد جز محبت حق تعالی و دل محبت حق تعالی آرام گیرد. (۱۱) و چون دل از صفتہای بد پاک شود و بصفتات نیک آراستہ شود سالم شود. و از بلاہای این جہان و آن جہان خلاص نتوان یافت، مگر بدلی سالم. قال اللہ تعالی "يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ" یعنی روز قیامت مال و پسران بہیچ کس نفع نتوانند رسانید، مگر کسی کہ بدل سالم در قیامت بیاید. آنکس برحمت حق واصل شود، بسبب دل سالم. و صفت دل سالم اینست کہ گفتہ اند، نظم:

ز غیرت خانہ دل را ز غیرت کردہ ام خالی

کہ غیرت را نمی شاید درین خلوت سراسر رفتن^۳

و کبر اگفتہ اند، مقصود از ہمہ عبادتہا ذکر است. ذکر چون جانت، و ہمہ عبادتہا

چون قالب. اگر در عبادتہا از حضرت او غافل باشی چندان فائدہ ندهد. و حضرت

۱- قدسیہ، ص ۱۴۲.

۲- الشعراء: ۸۸ و ۸۹.

۳- تفسیر حرخی، ص ۱۵۱.

خواجہ مار میفرموند کہ این رباعیہ را تعویذ نویسند، بیمار صحت یابد:

تاروی تو دیده ام من ای شمع طراز
نی کار کنم نہ روزہ دارم نہ نماز
تا با تو بوم محباز من جملہ نماز
چون بی تو بوم نماز من جملہ محباز

بدانک اگر در ذکر اخلاص بتا شد، چندان فائدہ ندهد. قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم "من قال لا الہ الا اللہ خالصاً مخلصاً دخل الجنة قیل وما اخلاصها قال ان یحجزہ عن المحارم؛ یعنی ہر کہ گوید "لا الہ الا اللہ" با خلاص بہشت در آید. پرسیدند کہ اخلاص این کلمہ چیست؟ رسول علیہ السلام فرمودند، اخلاص وی آنست کہ گویندہ خود را از حرامہا باز دارد. یعنی برکت گفتن این کلمہ دل وی بصلاح آید (۱۲) و استقامت در اقوال و افعال و احوال پدید آید. و چون استقامت ظاہرہ و باطنہ حاصل آید، جمیع سعادت ابدیہ متیسر شود. قال اللہ تعالیٰ "اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا" یعنی بدستی و راستی کہ آن کسانی کہ گفتند پروردگار ما اللہ تعالیٰ است و ایمان آوردند گفتن "لا الہ الا اللہ" بشرایط آن پس راست شدند ظاہراً و باطناً. و نتیجہ گفتن این کلمہ حاصل شد ایشان را. و آن استقامت ظاہرہ است. یعنی رعایت حدود شرعیہ و استقامت باطنہ کہ آن عبارتست از ایمان حقیقی کہ خواجہ مار رحمۃ اللہ علیہ آنرا تفسیر میکردند بپاک شدن دل از جمیع منفعت و مضرت کہ ولما مشغول دارد

۱- تاریخ تصوف در اسلام، ص ۶۰ (منقول از ابوسعید ابوالخیر)

۲- سورۃ حم السجدة: ۱۳۰

از حضرت حق تعالی، جزای ایشان این باشد کہ "تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ" فرود آیند
بر ایشان در وقت فتن ایشان ازین جهان فرشتگان رحمت. و این فرشتگان رحمت
گویند بایشان "أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا" مترسید از عذاب و غمناک مشوید بقوت شدن
راحتنهای دنیا "وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ" با بشارت شوید بان بهشتی
کہ وعده کرده شده بودید بان. و گویند آن فرشتگان مرین مومنان را "نَحْنُ أَوْلِيَاءُكُمْ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا" ما ئیم دوستان شما درین سر و در آن سر و گویند آن فرشتگان مرین
مومنان را کہ "وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُنَّ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ" نَزْلًا مِّنْ
غَفُورٍ رَّحِيمٍ" و مر شمار است درین بهشت (۱۳) آنچه نفس هاتان میخواهد و مر شما
راست آنچه آرزو برید و جمیع این نعمتها نزل باشد از نیک آمرزنده و نیک رحم کننده
مر شمارا، و نزل ما حضر را گویند کہ پیش همان بیارند و بعد از آن تکلف دیگر کنند و
همه نعمت های جنت ما حضر باشد، بنسبت لقای همچون حضرت باری تعالی.

و اگر ذکر با خلاص تباشد، چندان فائده ندهد. بلکه خوف عظیم باشد کہ "مَنْ قَالَ
اللَّهُ ذُلٌّ غَافِلٌ عَنِ اللَّهِ فَخَصِمَهُ فِي الدَّارِ الْآخِرَةِ". یعنی هر که الله گوید و دل دی از رعایت
احکام الله غافل باشد، پس خصم وی در هر دو جهان الله باشد. و در فضیلت ذکر آیات
و احادیث بسیارست و مجمل همه اینست کہ یاد کرده شد. و الله اعلم. و فائده
تمام وقتی از ذکر حاصل آید کہ تلقین از مردی گرفته باشد. و خواجه ما میفرمودند رحمة الله

۱ تا ۳۰ - سورة حم السجدة : ۳۰.

۴ تا ۵ - ایضاً : ۳۱.

۶ - ایضاً : ۳۲.

علیه که کسانی که بارشاد و تلقین مشغولند. سه نوع اند. کامل مکمل و کامل و مقلد. و کامل مکمل را خواجه محمد علی حکیم ترمذی رحمه الله علیه گفته است که وی را از ولایت نبی چهار دانگ نصیب باشد. و کامل مکمل نورانی و نور بخش است. و کامل نورانی است، ولیکن نور بخش نیست. و مقلد تلقین شیخ کاری میکنند. اگر باذن شیخ کامل بوده باشد، نیز امیدواری هست. فاما کمال فایده در آنست که تلقین از کامل مکمل باشد. و آن کم وجود گیرد. و گفته اند که مرشد قطب می باید یا خلیفه قطب. و بهر حال که باشد و ایم بذکر مشغول باشد بآن کیفیت که تلقین کرده اند. و همه اوقات خود را مصروف بذکر دارد علی الخصوص (۱۴) پیش از صبح و بعد از شام، چنانکه خواجه این فقیر را فرموده اند. و عارف رومی میگوید:

از ذکر همی نور فراید مه را در راه حقیقت آورده گمره را
هر صبح و نماز شام ورد خود ساز خوش گفتن لا اله الا الله را^۱

و هر کس که بامداد و شبانگاه بذکر مشغول باشد از ذاکران بودنی از غافلان. بحکم این آیت که "وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْخُدُوِّ وَالْإِصْالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْخَافِلِينَ^۲" یعنی یاد کن ای محمد پروردگار خود را، در دل میسکنت و تضرع و ترس و یاد کن خدای را بی آواز بلند و در باده و شبانگاه و مباش ای محمد از غافلان یعنی گومبش امت تو از غافلان. و بعضی از مفسران گفته اند:

۱- در اصل: کامل مکمل.

۲- در کلیات شمس، ج ۸ (مشمول بر رباعیات) مطبوعه دانشگاه تهران ۱۳۴۲ ش نیامده است.

رک: تفسیر چرخ، ص ۱۳۸. ۳- الاعراف، ۲۰۵.

مراد از غدو و آصال شب و روز است. یعنی علی الدوام بذكر خفيه مشغول باش و از غافلان مباش.

بدانك در هیچ آیت و حدیث امر بذكر بلند نیست، و نیامده است، بلكه امر بذكر خفيه است. چنانك درین آیت مذکور است كه "ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً" یعنی بخوانید پروردگارتان را بمسكنت و تضرع و آهسته. "إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ" بدستی و راستی كه الله تعالى دوست نمیدارد کسانی را كه از حد درگذرند و آواز بلند كنند. و در تفسیر امام نجم الدین عمر صاحب منظومه در معنی این آیت آورده است، كه ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت كرده است كه صحابه با رسول علیه السلام در سفری بودند. چون بر بالای بلندی برآمدند، تكبیر و تهلیل گفتند و آواز بلند كردند. رسول (۱۵) علیه السلام گفتند: ایها الناس اتقوا علی انفسكم لستم تدعون اسم ولا غائباً انكم لتدعون سمیعاً قریباً؛ یعنی ای مردمان نگاه دارید بر نفسها تان یعنی نعره مزید و در دلهای خود خدای را یاد كنید. شما كروغیا را نمی خوانید بلكه شما خوانید، آنی را كه شنواست و نزدیک است بعلم قدیم شما. و غیر ازین دلایل بسیار است. بنا برین علما گفته اند كه ذكر بلند بخلاف دلیل است و مشایخ گفته اند كه ذكر خفيه اولی است. عارف رومی^۲ می فرماید:

نعره كم زن ز آنكه نزدیكست یار كه ز نزدیکی گمان آید حصول
و بسبب ملازمت و مداومت بر وقوف عددی دل زود ذكر می شود و از خواجه^۳

۱- الاعراف: ۵۵.

۲- در اصل: ارجعوا.

۳- در اصل: حلول.

سماع دارم:

دل چوماهی و ذکر چون آلبست زنده دلما بذر و قها لبست
و چون دل ذاکر شود و علامات آن ظهور کند، بعد از آن بوقوت قلبی مشغول باید بود.
و فواید آن را بیان کنیم.

فصل

بدانکه از حضرت خواجه^۱ ما رحمه الله علیه سماع دارم که می گفتند «الذکر ارتفاع العقلة»
فاذا ارتفع العقلة فانت ذاکر و ان سکت یعنی ذکر دور شدن غفلت است، چون غفلت
دور شد، مرد ذاکر باشد اگر چه خاموش باشد. و می فرمودند که رعایت و قوت قلبی مهم است
در همه احوال در خوردن و گفتن و رفتن و فروختن و خریدن و طهارت ساختن و نماز گذاردن
و قرآن خواندن و کتابت کردن و درس گفتن و وعظ و نصیحت. باید که یک چشم زدن غافل
نباشد تا مقصود حاصل آید.

و کبر گفته اند «من غمض عینه عن الله طرفه عین لا یصل (۱۶) الیه طول عمره»
یعنی هر که یک چشم زدن از خدای غافل شود، بآنچه مقصود است نرسد و درازی عمرش.
و نگاه داشتن باطن کار مشکل است، فاما بعنایت حق تعالی و تربیت خاصان حق زود
میسر میشود. (بیت):

بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاهستش ورق
و در صحبت دوستان خدای تعالی که هم سبق باشند و منکر یکدیگر نباشند و شرائط
صحبت نگاه دارند زود میسر شود. و به یک التفات باطن شیخ کامل مکمل تصفیه باطن چند
۱- مشنوی (رج اول)، ص ۵۰.

حاصل آید که بریاضات کثیره حاصل نیاید. چنانک عارف رومی گوید:

آنکه به تبریز دید یک نظرش شمس دین

طعنه زند بر دهه سخره کند بر چله

وسخن شیخ ابو یوسف همدانی است که "اصحبوا مع الله فان لم تطيقوا فاصحبوا مع من یحب مع الله".^۱ یعنی صحبت بخدائی دارید و اگر طاقت نیاورید، با کسی که بخدائی صحبت داشته باشد، صحبت دارید. و خواجه علاء الدین رحمه الله علیه می فرمود که "صحبة مع الله" بعد از فنا دست می دهد. و الا صحبت باصل فنا خود میسرست. و درین حدیث که "اذا تجیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور" می گفتند که اشارت بصحبت اهل قناست. فاما اگر صحبت از بهر دفع ملامت و اغراض فاسده و جمع دنیا و استمالت اهل دنیا باشد، از آن صحبت حذر باید کرد. و سخن خواجه عبدالحق است که از صحبت بیگانگان بگریز، چنانک از شیرگریزی و اگر در صحبت بیاطن مشغول می باشند، باید که بظاہر از مالا یعنی نیز حذر کنند و علامت صحبت که مفیدست آنست که در وی فیض حقانی بر دل بنده رسد، و از ماسوی خلاص یابد. چنانک گفته اند:

باهر که نشستی و نشد جمع دلت و ز تو نرمید ز حمت آب و گلت

(۱۷) ز نهار از آن قوم گریزان می باش ورنی نکند جان عزیزان بگلت^۲

وصحابه گفتندی مر یکدیگر را "تعالوا نجلس فنؤمن ساعة" بیایید تا نشینیم و یک ساعت

۱- تعلیقات شمس (ج ۵) ص ۱۷۱.

۲- فقرات، ص ۱۵۸.

۳- سلسله الذهب (دفتر اقول)، ص ۳۱.

۴- صحیح بخاری (ج ۱)، ص ۶۲.

بایمان حقیقی که آن نفی ما سواست مشرف شویم . و تواید صحبت دوستان خدای
بسیارست :

نار خندان باغ را خندان کند صحبت مردانت از مردان کند^۱
و چون بوقوف قلبی ملازمت نماید خلاصه آنچه در ذکرست حاصل شود و چشم
بصیرت گشاده گردد . و بارگاه دل از خار اغیار خالی شود . و ذاکر در کفر فنا شود و
بشرف مذکور بمقتضای "فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ"^۲ مشرف شود . و بحکم وعده
"لَا يَسْعَىٰ اَرْضِي وَلَا سَمَآئِي وَلٰكِنْ يَسْعَىٰ قَلْبٌ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ"^۳ جمال سلطان الا الله تجلی
کند و دیگر سالک از اسم بمستی مشغول شود . و اشتغال با اسم بطریق رسم غفلتست .
روزی در صحبت حضرت خواجه ماقدهس سره ، یکی باوازلند الله گفت . خواجه
گفتند : این چه غفلتست "عِلْمٌ مَنْ فِهمٌ وَفِهمٌ مَنْ عِلْمٌ"
و در حقایق التفسیر آورده است که یکی از کبریا پرسیدند که در بهشت ذکر خواهد
بود ؟ جواب گفتند که حقیقت ذکر آنست که غفلت نماند ، و چون غفلت در بهشت
نخواهد بود ، همه ذکر باشد . بعد از آن گفت که سخن اهل تحقیق است :

کفانی حو بان انا جیک ذایباً کافی بعید او کانک غائب
یعنی گناه هست که من ترا در وقت ذکر و مناجات بر زبان یاد کنم . زیرا که من از
علم حضرت تو دور نیستم و تو غائب نیستی . اشارت بدین آیت است که "وَنُحْنُ

۱- تفسیر چرخ ، ص ۱۶۴ و ۲۱۰ .

۲- سورة البقرة : ۱۵۲ .

۳- مرقات شرح مشکوٰۃ (۹ ج) ص ۳۹۴ .

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ جَبَلٍ أُوْرِيْدُ^۱

و در وقوف عددی و قلبی با اختیار (۱۸) چشم فراز نکند. و سر و گردن شیب نکند که آن سبب اطلاع خلق است. و خواجه^۲ ماحمیه^۳ الله علیه ازین منع می کردند؛ و از امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه منقولست که مردی را دید که سر و گردن شیب انداخته بود گفت "یا رجل ارفع عنقک؛ یعنی ای مرد گردنت بردار چنان می باید که هیچکس از اهل مجلس، حال او را نداند. و بعضی از کبریا گفته اند که "الصوفی هو الکاین البائن" یعنی صوفی آنکس است که پنهان باشد و آشکارا یعنی باطن بحق سبحانه مشغول باشد و بظاہر مخلوق نظم؛

از درون شو آشنا و از برون بیکانه و ش

این چنین زیباروش کم می بود اندر جهان^۳

مردان رهش بهمت و دیده روند

ز آن در ره او هیچ اثر پیدا نیست

و می گفتند مدتی بد و دانشمند دقیق النظر صحبت داشتم. ایشان با وجود کمال محبت مرا شناختند. زیرا که چون بنده به بی صفتی رسد، شناختن او مشکل بود، خصوصاً اهل رسم را. و حقیقت ذکر حقی بوقوف قلبی میسر می شود؛ بجایی می رسد که دل نیز نمی داند که بزرگ مشغولست. و سخن کبر است که "اذا علم القلب انه ذاکر فاعلم انه غافل" و در حقایق^۴ التفسیر آورده است درین آیت که "وَ اِذْ كُنَّا فِيْ نَفْسِكَ تَتَرَصَّعًا وَ حِفَّةً"

۱- سورة قی: ۱۶.

۲- مناقب احمدیه و مقامات سعیدیه، ص ۹۲.

۳- قدسیه، ص ۹۰ و مناقب احمدیه، ص ۹۲.

۴- سورة الاعراف: ۲۰۵.

قال الحسين لا تظهر ذكرک لنفسک فتطلب به عوضا وافضل الذکر مالا يشرف علیه الا الحق
وبعضی از کبر گفته اند " ذکر اللسان هذیان و ذکر القلب وسوسة " و این نسبت
منتہیان باشد.

دل را گفتم بیا و او شاد گفتم چون من همه او شدم کرا یاد گفتم
خواجہ ماقدس سرہ می فرمودند کہ (۱۹) چون از سفر مبارک کعبہ مراجعت افتاد، بولا
طوس رسیدہ شد. خواجہ علاء الدین از بخارا با اصحاب و اجاب باستقبال آمدہ بودہ و
از ملک عز الدین حسین کہ والی ہرہ بود، مکتوبی بدست قاصدی بدست یار رسیدہ
و مضمون مکتوب این بود کہ میخواستیم کہ بشرف ملاقات مشرف شویم و آمدن ما
متعسرست. (اگر عنان کرم باین صوب متوجہ سازند، تمام بندہ نوازی ست) بموجب
"وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ" و بمقتضای "یاد او و اذاریت لی طالباً فکن له خادماً"
متوجہ ہرہ شدیم. چون بملک رسیدیم، پرسید کہ شیخی بشما بطریق ارث از آبا و اجداد
رسیدہ است؟ گفتم فی. پرسید کہ سماع می روید و ذکر بلند می گوید و خلوت می نشیند؟
گفتم فی. ملک گفت درویشان را این ہاست، چون شمار نیست؟ گفتم چون جذبہ
و عنایت حق سبحانہ بمن رسید و مرا بفضل خود بی سابقہ مجاہدت قبول کرد. بعدہ من
باشارت حقانہ بخلفا، خواجہ عبدالحق غجدوانی پیوستم. و ایشان را در اصل این
چیز ہا نبودہ است. ملک فرمودند کار ایشان چیست؟ گفتم بظاہر بخلق باشند و
بباطن بحق. ملک گفت چنین دست و ہد؟ گفتم آری، حق تعالی می فرماید "وَجَبَّالٌ"

سورہ الضحیٰ : ۱۰

لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ^۱

و می گفتند، خلوت شهرتست و شهرت آفت. و سخن خواجگان ماست،
قدّس سرّهم که خلوت در انجمن و سفر در وطن، هوش در دم، نظر در قدم. و می گفتند
حضور می و ذوقی که در ذکر بلند و سماع حاصل می شود، دوام ندارد. و مداومت
بوقوف قلبی بجزیه می کشد و بجزیه کار تمام می شود. (۲) م (مصرع):
گر می مجوی الا از آتش درونی

والله تعالى هو الموفق.

فصل در نمازهای نافله

حضرت خواجه ما قدّس سرّه بنده را فرمودند که پیش از صبح بسبق بطن مشغول
باشی. و آن اشارت است بتهجد که بعضی از کبر گفته اند که در هر حال رسول صلی الله
علیه و سلم پیش از صبح بیدار بودی، و نماز گذاردی. و در اول حال نماز بتهجد بر
ایشان فرض بود. و بعضی برین اند که در آخر حال بر رسول علیه السلام فرض نمانده بود،
بطریق نفل می گذاردند. و بعضی می گویند تا آخر عمر برایشان فرض بود. قال الله تعالى
وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا^۲
یعنی بعضی از شب را بیدار و برای محمد بقرآن خواندن در نماز زیادتی که فریضه باشد
ترا یا نفل باشد مرترا شاید که برانگیزد پروردگار تو مرترا در مقام محمود که آن تجلی ذاتی

۱- سورة النور: ۳۷.

۲- در اصل: بجنور قلبی.

۳- سورة بنی اسرائیل (الاسراء): ۷۹.

باشد، یا مقام شفاعت مرا اولین و آخرین را، پس مقام محمود و محمد را علیه الصلوة و السلام
 معبود و وعده فرمود بسبب سجود در شب و سجود. و در آیت دیگر گفت که "يَا أَيُّهَا
 الْمُزْمِلُ قُمْ اللَّيْلُ" ای مرد کلیم بر خود پیچیده برخیز شب عبادت رب قدیم.
 و صفت شب خیزان در قرآن بسیارست. قال الله تعالى "إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي
 جَنَّاتٍ وَجُجُوتٍ" بدستی و راستی که پر سیزگاران در آن جهان باشند در گوتانها
 و چشمهای آب روان "أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ" گیرنده باشند آن چیز را که
 داده باشد ایشان را پروردگارشان (۲۱) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ بدستی
 و راستی که بودند این خدای پرستان در دنیا نیکی کنندگان. و بیان کرد که "كَانُوا قَلِيلًا
 مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ" بودند که در اندکی از شب خواب رفتندی و بیشتر را بیدار بودند
 "وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" و در سحرها آمرزش خواستندی از گناهان. و در حدیث
 است که در سحرها بسیار باید گفت. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ
 أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و در آیت دیگر فرمود "تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ
 رَبَّهُمْ بُعْنَى بیک سوی رودپلوهای مؤمنان خدای ترس از خوابها یعنی شب بیدار
 می باشند و می خوانند پروردگارشان را "خَوْفًا وَطَمَعًا" از به ترسیدن غذا بش و طمع در
 بر جانش "وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ" و از آن چیزها که روزی کرده ایم ایشان را نفقه می
 در راه خدای تعالی "فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَعْيُنٍ" پس نمی داند

۱- سورة المزمل: ۱-۲.

۲ تا ۶- سورة الذریت: ۱۵-۱۸.

۷- سورة البقرة: ۲۸۶.

۸- ایضاً: ۱۲۸.

۹ تا ۱۲- سورة السجدة: ۱۴-۱۷.

پیچ نفسی از مخلوقات آن چیزها را که پنهان گردانیده شده است از بهر ایشان که آن
روشنی چشم ایشان می باشد. یعنی خوش آید ایشان را جزاء^۲ بها كانوا يعملون^۳،
و باشد که آن در بها و نعمتها جزای عملهای ایشان باشد.

و رسول صلی الله علیه و سلم صحابه را گفت "علیکم بقیام اللیل فانه داب الصالحین قبلکم و
هو قرینکم" (لکم) الی ربکم و مکفردة^۴ للسیئات و منهاة عن الاثم^۵ (۲۲) یعنی بر شما باد که شب بیدار
باشید که (آن) رفتار صالحان است. یعنی انبیاء و رسل و اولیا شب بیدار بودندی شما نیز
آزما اختیار کنید که شب بیدار بودن سبب رحمت حق است و موجب کفارت گناهانست
و سبب بازداشتن از گناهانست. و در حدیث دیگرست که رسول الله صلی الله علیه و
سلم فرمود که "اقرب ما یكون الرب من العبد فی جوف اللیل الاخر فان استطعت ان تكون
من یدکر الله فی تلك الساعة فکن" یعنی نزدیک ترین بودن رحمت خدای تعالی به بندگان
بمیان شب است که بصبح نزدیک باشد. پس اگر توانی که باشی از کسانی که یاد میکنند مر حضرت خدای
را عز و جل در آن وقت بپاش از ایشان. و در فضیلت شب خیزان احادیث بسیارست. آداب
آزما بتوفیق الله تعالی بیان کنیم :

در خبرست که رسول الله صلی الله علیه و سلم شب بیدار شدی، اول مسواک کردی و وضوی
ساختی. و بخواندی این آیت را که "ان فی خالق السموات و الارض و اختلاف اللیل
و النهار" تا آخر سوره الم الله. و این دعا را بخواندی که "اللهم لك الحمد انت قیّم السموات

۲- سوره السجدة : ۱۷.

۱- در اصل : نفی.

۴- همان مأخذ.

۳- مشکوة المصابیح، ص ۱۰۹.

۶- یعنی سوره آل عمران.

۵- آل عمران : ۱۹۰.

والارض ومن فيهنّ ولك الحمد انت نور السموات والارض ومن فيهنّ وانت ملك السموات والارض ومن فيهنّ ولك الحمد انت الحق وعدك الحق ولقاك حق وقولك حق والجنة حق والنار حق والنبیون حق ومحمد حق والساعة حق. اللهم لك اسلمت وبك آمنت (۲۳) وعلیک توکلت والیک انبت وبک صمیت والیک حاکمت فاغفر لی ما قدمت وما اخرت وما امرت وما اعلنت وما اعلم به متی انت المقدم انت المؤخر لا اله الا انت (ولا اله غیرک) بعد از آن دوازده رکعت نماز بشش سلام بگذارد. و اگر سوره یس یاد باشد در نماز تهجد بخواند حضرت عزیزان رحمة الله علیهم گفته اند که چون سه دل جمع آید کار بنده مؤمن بر آید. دل شب و دل قرآن که یس است و دل بنده مؤمن. اگر وقت تنگ باشد هشت رکعت با چهار رکعت یاد و رکعت بگذارد. و بعد از نماز دعا کند و بسبق باطن مشغول شود تا صبح دهد. سنت نماز با مداد را در خانه خود گذارد. در رکعت اول "فاتحه" و "قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ" و در رکعت دوم "فاتحه" و "قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ". بخواند. بعد از آن هفتاد بار "استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم والتوب اليه" گوید. و اگر شب بکاه باشد ساعتی بدست راست روی سوی قبله تکیه کند باز طهارت نو سازد از برای سنت و فریضة نماز با مداد. و در راه مسجد گوید "استغفر الله من جميع ما كره الله قولاً وفعلاً"

۱- مشکوة المصابیح، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲- سورة الکفرون: ۱.

۳- سورة اخلاص: ۱.

۴- مشکوة المصابیح، ص ۲۰۵ (به نقل از ابوداؤد).

و خاطر اوناظراً؛ و چون در مسجد در آید پای راست پیش نهد و گوید "السلام علی اهل بیت الله اللہم افتح لی ابواب رحمتک"؛ و چون نماز بامداد ادا کند بر جای نماز خود^{نشیند} و بسبق باطن مشغول گردد تا آفتاب بر آید؛ بعد از آن دو رکعت نماز گذارد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود "من صلی الفجر بجماعة ثم قعد بذكر الله حتى تطلع الشمس ثم صلی رکعتین کانت له (۲۴) کاجر حجة و عمره تامّة تامّة تامّة"؛ یعنی هر که نماز بامداد گزارد بجماعت پس نشیند و یاد کند حق تعالی را تا آفتاب بر آید و دو رکعت نماز بگذارد؛ باشد وی را ثواب یک حج و یک عمره تمام تمام تمام. و بعد از آن دو رکعت دیگر بگذارد به نیت استخاره یعنی طلب خیر کند از حق تعالی که درین روز توفیق خیر دهدش. رسول صلی الله علیه و سلم فرمود حکایت عن الله تعالی "یا ابن آدم ارح لی اربع رکعات من اول النهار ارفع آخره"؛ یعنی حق گفت ای پسر آدم؛ بگذار از برای من چهار رکعت نماز در اول روز؛ تا کفایت کنم من آخر روز ترا. وقال النبی صلی الله علیه و سلم "من قعد فی مصلّاه حین ینصرف من صلوٰة الصبح حتّٰی یصلی رکعتی الفحی لا یقول الا خیراً غفر له خطایاه و ان کانت اکثر من زبد البحر"؛ یعنی هر که نماز بامداد بگذارد و بنشیند بر جای نماز خود تا دو رکعت نماز چاشت گذارد و نگوید الا خیر امرزیده شود همه گناہان او اگر چه بیشتر از کفک دریا باشد. و بعضی از مفسران گفته اند در تفسیر این آیت که "و ابڑھیم الذی و فی"؛ یعنی

- ۱- سنن ابن ماجه، ص ۵۶.
- ۲- مشکوٰۃ المصابیح، ص ۸۹ (به نقل از ترمذی).
- ۳- ایضاً، ص ۱۱۶ (به نقل از ابو داؤد).
- ۴- همان مأخذ و سنن ابی داؤد (ج ۱) ص ۱۸۲.
- ۵- سورة البقرہ: ۳۷.

ابراهیم^۱ پیغمبر وفا کرد. یعنی نماز اشراق را ترک نکرد. و چون این نماز گزارد، ده بار بگوید
 "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شريك له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير" و این ذکر
 را حضرت شیخ سیف الدین باخرزی^۲ تلقین کردند وقتی که متوجه مزار ایشان می بودم. بعد
 دعا کند و از حق تعالی توفیق خیر جوید. و چون از مسجد بیرون آید بگوید "اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ"^۳ تا خانه رسد این دعا را بخواند تا در منزل خود در آید. (۲۵) اگر قرآن
 داند، مصحف بنهد و قرآن آن مقدار که خواهد خواند. بعد از آن اگر طالب علم باشد
 بطلب علم و درس مشغول شود و اگر کاسب باشد بکسب مشغول شود و اگر سالک باشد بذكر و
 مراقبه مشغول باشد تا آفتاب بلند بر آید و زمین گرم شود، نماز چاشت بگذارد. و نماز
 چاشت دوازده رکعت آمده است. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "مَنْ صَلَّى الْقِيَامَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ
 رَكْعَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا مِنَ الذَّهَبِ فِي الْجَنَّةِ"^۴ یعنی هر که نماز چاشت بگذارد دوازده رکعت،
 حق تعالی کوشتی از زر در بهشت برای وی بنا کند. و هشت رکعت نیز آمده است و چهار
 رکعت و دو رکعت نیز آمده است. و بعضی از مفسران درین آیت که فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّلِينَ
 غَفُورًا^۵ بدستی که خدای تعالی مرا و این را آمرزنده است؛ گفته اند مراد از او این
 کسانی اند که نماز چاشت بگذارند. و در حدیث است که "صَلَاةُ الْأَوَّلِينَ حِينَ تَرْمَضُ
 الْفَصَالُ"^۵ یعنی نماز او این وقتی است که سنگ ریزه گرم شود بافتاب و پای شتر بچرخد

۱- مشکوٰۃ المصابیح، ص ۲۱۰.

۲- سنن ابن ماجه، ص ۵۶.

۳- مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۱۶ (به نقل از ابن ماجه).

۴- سورة بني اسرائيل: ۲۵.

۵- مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۱۶ (به نقل از مسلم).

بر زمین رسد. نسوزد از گرما. و بعضی مفسران گفته اند نماز او این در میان نماز شام و نماز خفتن است شش رکعت. و اگر تواند از نماز شام تا نماز خفتن در مسجد نشیند و سبق باطن مشغول باشد که ثواب بسیار است و حضرت خواجہ بندہ را باین فرمودہ بودند و اللہ تعالیٰ الموفق.

خاتمہ

در بعضی فواید کہ از حضرت خواجہ باین فقیر رسیدہ (بود) و از خلیفہ ایشان خواجہ علاؤ الدین عطار (رحمۃ اللہ علیہ بیان کردہ شد بتوفیق اللہ تعالیٰ). حضرت خواجہ ما فرمودند کہ امیر خود مرا یک نوبت^۱ گفتند (۲۶) کہ تالقمہ پاک نباشد مقصود حاصل نشود. و بعضی می گویند ما دیبا شدہ ایم ما را زیان نمی دارد دروغ می گویند آری دریای خبس شدہ اند زیرا کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم احترام کرد و گوشت گو سفند مغضوب نخورد. و خدای تعالیٰ می فرماید "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ"^۲ یعنی ای مؤمنان مخورید مالهای یکدیگر را بباطل یعنی بآن وجه کہ شرع حکم نکرده است. و صحابہ^۳ در نماز زیادتی و روزہ زیادتی چندان اہتمام نمی نمودند کہ در لقمہ. و می گفتند کہ در حدیث است کہ "العبادة عشرة اجزاء تسعة منها طلب الحلال" یعنی بندگی خدای تعالیٰ دہ بخش

۱- در اصل: خلفاء

۲- در اصل: امر خورد و ابتلوی (۶) می گفتند.

۳- سورة النساء: ۲۹.

۴- قدسیہ، ص ۲۹.

طلب کردن حلال است“ومی گفتند کہ درویش باید کہ بلند ہمت باشد و بہا سوی حق التفات نماید۔ و بواقعات مغرور نگردد کہ آن دلیل قبول طاعت پیش نیست۔ نظم:

چو غلام آفتابم ہمہ ز آفتاب گویم

نہ شبم نہ شب پرستم کہ حدیث خواب گویم

و در آن کوشد کہ مظهر قبض و بسط شود تا سر ”وَفِي الْفُسْطٰمِ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ“^۲

معلوم وی شود۔ و نکتہ ”القبض والبسط فی الولی کا لوجی للیتی“ در یابد۔ و می گفتند ما

ہر چہ یافتیم از علو ہمت یافتیم۔ و بندہ را وقتی کہ کلام مبارک خود دادند گفتند این را

نگاہ دار کہ ہر جا وی را بینی ما را یاد کنی و چون ما را یاد کنی ما را بیانی و برکت آن در

خانوادہ تو باشد۔ حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمہ اللہ روزی بیرون آمدند و بندہ

محرور بود فرمودند کہ چرا حزن داری؟ گفتم معلوم شماست۔ گفتند معنی این سخن چیست؟

(۲۷) ما ذات نہادہ در صفاتیم ہمہ موصوف صفت سخرہ ذاتیم ہمہ

تا در صفیتیم جملہ ما تیم ہمہ چون رفت صفت عین جیاتیم ہمہ^۳

و این سخن حکیم غزنوی خواجہ سنائی ست رحمۃ اللہ علیہ ہر کسی معنی گفتند آخر بندہ را

پرسیدند کہ تو چہ می گویی؟ گفتم این اشارت بتجلی ذاتیست کہ ”وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ

رُوْحِي“ بیان آن میکند بعدہ گفتند پس غم چراست:

۱۔ ناثیہ، ص ۱۰۷۔

۲۔ سورۃ الذریت: ۲۱،

۳۔ ناثیہ، ص ۱۱۱ و چاپ ۱۳۳۶، ص ۳۰۔

۴۔ سورۃ الحجر: ۲۹۔

ع: جانا تو کجا و ما کجا ایم

و خواجه بنده را فرمودند تا توانی باین حدیث عمل کن که "صل من قطعک و اعط من حرکک و اعف عن ظلمک" و معنی وی آنست که پیوند بان که از تو بریده است و چیزی بده آن را که ترا محروم گردانیده است و چیزی در وقت احتیاج بتوانده است و عفو کن از کسی که بتو ستم رسانیده است. و همه خلاف هوای نفس است و این حدیث را فواید بسیارست. و می گفتند که در حدیث است که "الفقراء الضبر هم جلساء الله تعالی يوم القيامة" ای المقربون غایة القرب یعنی فقیران صبرکننده، هم نشینان خداوند در قیامت یعنی نیک نیک برحمت او نزدیک اند و فرمودند فقر برد و نوعست اختیاری و اضطراری و اضطراری افضل است که اختیار حقست به نسبت بنده. و می گفتند بی فقر ظاهر و باطن کار تمام نمی شود و خواجه علاؤ الدین رحمۃ الله علیه می گفتند که همه قرآن اشارت بنفی وجودست و حقیقت متابعت سنت مخالفت طبیعت است و تا بنده بمقام فنا نرسد خلاص از طبیعت (۲۸) مشکل است. و دین بیت که:

از آن مادر که من زادم و گم باره شدم جفتش

از آنم گم می خوانند که با مادر زنا کردم

مراد ازین مادر طبیعت است. و بنده بترک اختیار خود و تفویض در جزئیات و کلیات بمقام "بی نیطق و بی مبصر" می رسد. و مراد ازین سخن که حسات الابرار سیئات

۱- مسند احمد بن حنبل (ج ۴)، ص ۱۵۸.

۲- مشکوٰۃ، باب ذکر الله، ص ۱۹۷.

المقربین! دید طاعت است که آن حسنه است نزدیک ابرار، وسیئه است نزدیک مقربان
نظم:

مذهب زاهد غرور اندر غرور

مذهب عارف خراب اندر خراب

ومی فرمودند که روندگان را دو قسم اند بعضی انواع ریاضات و مجاہدات می^{کشد}
و نتائج آن را می طلبند و می یابند و کار میسر می شود و بعضی فضلی اند جز فضل خدای
تعالی هیچ نمی بینند و توفیق طاعات و مجاہدات هم از فضل او می بینند و عمل را ملاحظه
نمی کنند با وجود این عمل را ترک نمی کنند و این طایفه زودتر بمقصود می رسند "الحقیقه ترک
ملاحظه العمل لا ترک العمل" و پیر سهری می فرماید که عمل را رها مکن و لیکن گران بها مکن. و خواجہ
ما می گفتند "ما فضلیا نیم دوست کس بودیم که قدم در کوی طلب نهادیم فضل حق سبحانه
بمن رسید یعنی مقام قطب" و می گفتند "بسیست سالت که بفضل الہی بمقام بی صفتی مشرف
شده ام" از خواجہ علاء الدین^۷ سماع دارم که می فرمودند که حضرت خواجہ گفتند که مراد از
آن مجذوب که حضرت خواجہ محمد علی حکیم ترمذی قدس سرہ روحہ در بعضی از تصانیف خود
ذکر کرده اند که در بخارا مجذوبی پیدا شود (۲۹) که وی را چهار دانگ از ولایت نبی
نصیب باشد من بوده ام. و می گفتند که دو کثرت بحجاز رفتم کسی که وی را قابلیت معنی
من بوده باشد نیافتم. و می فرمودند درین آیت کریمہ کہ ابراہیم علیہ السلام گفت: دَبِّ

۱- احادیث مشنوی تألیف بدیع الزمان فروزانفر، ص ۶۵ (بہ نقل از تحف السادة المتقين، ج ۸،

أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي ^۱ «مراد از اطمینان قلب آن بود که ابراهیم علیه السلام منظر صفات احيائي شود. و می گفتند این آیات که لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا ^۲ وَالْإِنِّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ^۳ بآن آیت که إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ^۴ متناقض نیست زیرا که در آن آیت سلب خوف و حزن از اولیا به نسبت وعده الوهیت و صفت جلال حق است و درین آیت که «وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ^۵ به نسبت بشریت و جلال حق است و درین آیت که «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ ^۶» مراد از طاغوت ماسوای حق است. و می فرمودند که روزه مانقی ماسواست و نماز ما «کانک ترا» ^۷ است (و این بیت از ایشان باین فقر رسید :

تا روی ترانیدیم ای شمع طراز فی کارکنم نه روزه دارم نه نماز
 در بی تو بوم نماز من جمله مجاز چون با تو بوم مجاز من جمله نماز
 و معنی وی آنست که بعد از حصول شهود و وصول مقصود معلوم می شود که طاعتی که لایق حضرت باشد نمی توان آورد که «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ^۷» ای

۱- سورة البقرة : ۲۶۰ .

۲- سورة حم السجدة : ۳۰ .

۳- سورة يونس : ۶۲ .

۴- سورة الانفال : ۲ .

۵- سورة البقرة : ۲۵۶ .

۶- مشکوة (کتاب الایمان) ص ۱۱ .

۷- سورة الانعام : ۹۱ .

ما عظموا الله حق عظمتہ، وحی فرمودند اگر یار بی عیب خواهی بی یار مانی. نظم:

بندۂ حلقہ بگوش از نتوازی برود

لطف کن لطف کہ بیگانه شود حلقہ بگوش

وحی فرمودند کہ حقیقت اخلاص بعد از فنا دست میدهد تا بشریت غالبست بیشتر

نمی شود و این نظم املا فرمودند نظم:

مخمور صبوحی استیم

ساقی قدحی کہ نیم مستیم

با خویشتنیم بت پرستیم

مارا تو بما ممان کہ تاما

لک الحمد یا ذا الجلال والاکرام علی التوفیق للإتمام وصلى الله تعالى على محمد عليه الصلوة

والسلام و علی آله واصحابہ الکرام. و کان زمان اتمامه وقت الظهر یوم الاثنين عاشر شهر

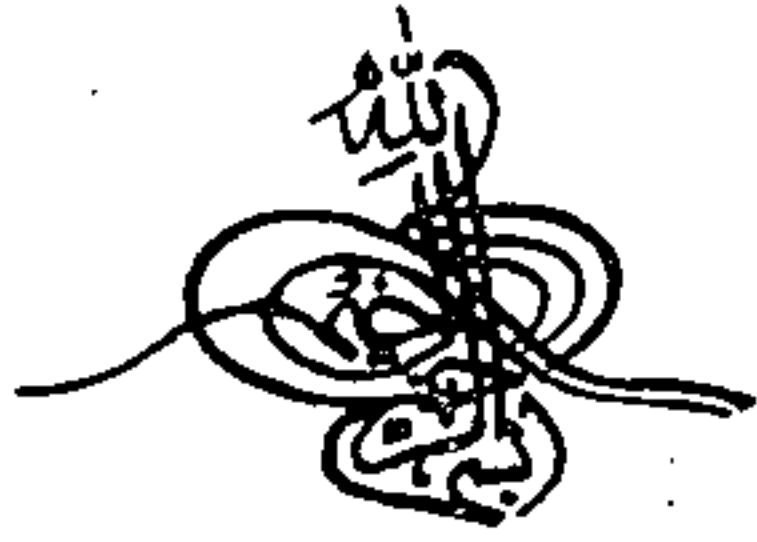
رمضان المبارک سنۂ تسع و تسعمایۃ (۹۰۹). و انا العبد جلال غفر له.



ترجمہ

رسالہ
ای

اردو



حرفِ آغاز

بِحَمْدِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِهِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ۔

فقیروں کو جو عقیدت و وابستگی سلاسل اولیاء اللہ کے ساتھ عموماً اور بزرگان سلسلہ
عالیہ نقشبندیہ مجددیہ سراجیہ رحمہم اللہ علیہم اجمعین کے ساتھ خصوصاً ہے اور ان مقدس
ہستیوں کی سیر و سوانح کے جو نقوش میرے صفحہ قلب پر نقش ہیں یہ اسی کی برکت
ہے کہ فقیر کو ان کے آثار و سوانح پر قلم اٹھانے کی سعادت نصیب ہوئی۔ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللَّهُ۔

چنانچہ اس ذوق کی تسکین کے لئے میں نے سب سے پہلے حضرت مولانا یعقوب چرخي
رحمۃ اللہ علیہ کے آثار پر کام کرنے کو ترجیح دی۔ ان کے رسالہ "ابدالیہ" (فارسی) کی تصحیح
و تدوین کی^۱۔ اور اس کا اردو ترجمہ بھی شائع ہو چکا ہے^۲۔ اس کے بعد حضرت مولانا یعقوب
چرخي رحمۃ اللہ علیہ کے ایک دوسرے رسالہ "النسیہ کا ترجمہ پیش خدمت ہے۔

اس کا فارسی متن بتصحیح جناب مولانا اعجاز احمد بدایونی "مجموعہ ستہ ضروریہ" (مجموعہ

۱۔ یہ تصحیح شدہ متن "مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان" اسلام آباد نے جون ۱۹۷۸ء میں چھاپا ہے۔

۲۔ یہ اردو ترجمہ اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور نے چھاپا ہے۔

رسائل حضرات نقشبندیہ میں صفحہ ۱۵ تا ۳۷ مطبع مجتہائی دہلی سے ۱۳۱۲ھ میں چھپ چکا ہے۔ زیر نظر اردو ترجمہ اسی فارسی متن سے کیا گیا ہے۔ چونکہ رسالہ مذکور میں تصحیح کے باوجود کافی اغلاط تھیں لہذا میں نے کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد میں محزونہ مخطوطات النسیہ نمبر ۳۹۳، ۶۶۸، ۴۵۵۵ اور ۵۸۶۶ سے اسکا مقابلہ کر کے تصحیح و ترجمہ کیا۔ حواشی میں جگہ کم ہونے کے باعث متن میں مذکور حضرات کا مختصر تعارف رسالہ کے آخر میں اسی ترتیب سے درج کر دیا ہے۔

اگر ارباب علم و ادب اور اصحاب سلوک و تصوف کو اس ترجمہ میں کوئی غلطی یا خامی نظر آئے تو حقیر کو مطلع فرمائیں تاکہ آئندہ اشاعت میں اسے دُور کیا جاسکے۔

آخر میں یہ عرض کر دینا ضروری سمجھتا ہوں کہ تقریباً چار پانچ سال قبل مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ”رسالہ النسیہ“ شائع کرنا چاہتا تھا لیکن بعض طباعتی رکاوٹوں کی بنا پر اس کو عملی جامہ نہ پہنایا جاسکا۔ اب مدیر مرکز کی خواہش پر اس کا تصحیح کردہ متن اور ترجمہ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان کی جانب سے طبع و نشر کیا جا رہا ہے۔ فالحمد للہ رب العالمین۔

محمد نذیر رانجھا غفر ذنوبہ و شرعیہ

۱۳۱ محلہ غازی آباد۔ نزد ڈھوک

سیتان۔ راولپنڈی

* کتاب ہذا کا فارسی متن و ترجمہ ہی نسخہ ہے اور اسی کے صفحات فارسی متن میں مشخص کئے گئے ہیں۔

شرح احوال و آثار

حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

نام و نسب | یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخي ثم
السررزی المعروف یعقوب چرخي؟

والد بزرگوار حضرت مولانا یعقوب چرخي نے اپنی تفسیر میں چند جگہ پر ذکر
کیا ہے جس سے معلوم ہوتا ہے کہ آپ کے والد بزرگوار ارباب علم و مطالعہ سے تھے اور پارسا
اور صوفی تھے۔ ان کی ریاضت کا یہ حال تھا کہ ایک روز پڑوسی کے گھر سے پانی لائے۔
چونکہ پانی یتیم کے پیالہ میں تھا اس لئے نہ پیا۔ مولانا یعقوب چرخي نے یہ رباعی اپنے
والد بزرگوار سے پڑھی تھی!

جز فضل تو راہ کے نماید مارا
جز جود تو بندگی کہ شاید مارا
گر چلہ ہر دو کون طاعت دارم
بے لطف تو کار بر نیاید مارا

ایک دوسری جگہ ذکر آیا ہے کہ آپ کے والد بزرگوار نے آپ کو ایک دعا پڑھائی
کہ اسے ہمیشہ سورہ عم کی قرائت کے بعد پڑھیں! ۲

۱۔ تفسیر چرخي ص ۲۴ و مقدمہ نائیہ، ص ۹۷۔

۲۔ تفسیر چرخي، ص ۲۱۲ و ایضاً۔

ولادت | تذکرے آپ کی ولادت کے متعلق خاموش ہیں۔

تعلیم و تربیت | کچھ عرصہ جامع ہرات اور ممالک مصر میں تحصیل علوم کی! حضرت شیخ زین الدین خوانی (دو سال ۸۳۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ھ) آپ کے ہمدیس تھے اور آپ نے حضرت مولانا شہاب الدین سیرامی^۱ سے جو اپنے زمانے کے مشہور عالم تھے، تلمذ کیا۔ فتویٰ کی اجازت آپ نے علمائے بخارا سے پائی تھی^۲۔

حضرت خواجہ نقشبندؒ سے ملاقات | حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی خدمت میں حاضر ہونے سے پہلے آپ کو ان سے بڑی عقیدت اور محبت تھی۔ جب آپ اجازت فتویٰ حاصل کر کے بخارا سے واپس چرخ جانے لگے تو ایک دن حضرت خواجہ نقشبندؒ کی خدمت میں حاضر ہوئے اور نہایت عاجزی سے عرض کیا: میری طرف بھی توجہ فرمائیں۔ حضرت خواجہؒ نے فرمایا: کیا اس وقت جب کہ تم سفر کی حالت میں ہو؟

آپ نے عاجزی سے کہا: میں آپ کی خدمت میں رہنا چاہتا ہوں۔ حضرت خواجہؒ نے فرمایا کہ کیوں؟ آپ نے کہا: اس لئے کہ آپ بزرگ ہیں اور عوام الناس میں مقبول ہیں۔ حضرت خواجہؒ نے فرمایا کہ: کوئی اچھی دلیل؟ ممکن ہے یہ قول شیطانی ہو؟ حضرت مولانا یعقوب چرخانیؒ نے کہا: حدیث صحیح ہے کہ جس وقت اللہ تعالیٰ بندے کو اپنا دوست بنانا ہے، اس کی محبت اپنے بندوں کے دل میں ڈال دیتا ہے۔ حضرت خواجہؒ نے تبسم فرماتے ہوئے کہا: ماعزیزانیم۔ ان کے یہ فرمانے سے یعقوب

۱۔ رشحات، ص ۷۹ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰۔ ۲۔ تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۲۔

۳۔ رشحات، ص ۷۹۔

چرخي" کا حال دگرگوں ہو گیا۔ کیونکہ اس واقعہ سے ایک ماہ قبل انہوں نے خواب میں دیکھا تھا کہ حضرت خواجہ نقشبندؒ ان سے فرماتے ہیں: "مریدان عزیزان شو" اور حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ یہ خواب بھول چکے تھے۔ جب حضرت خواجہؒ نے فرمایا کہ "ما عزیزانیم" تو حضرت خواجہ یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ کو وہ خواب یاد آ گیا!

اس کے بعد حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ نے حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ سے التماس کی کہ میری طرف بھی توجہ فرمائیں حضرت خواجہؒ نے فرمایا: ایک شخص نے حضرت عزیزان علیہ الرحمۃ والرضوان سے توجہ طلب کی تو انہوں نے فرمایا کہ غیر توجہ میں نہیں رہتا۔ کوئی چیز ہمارے پاس رکھو تا کہ جب میں اسے دیکھوں تو تم یاد آ جاؤ۔ پھر حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ نے مولانا یعقوب رحمۃ اللہ علیہ سے فرمایا کہ تمہارے پاس ایسی چیز نہیں کہ ہمارے پاس رکھ جاؤ۔ لہذا میرا کلاہ ساتھ لے جاؤ جب اسے دیکھ کر ہمیں یاد کرو گے تو ہمیں پاؤ گے۔ اور اس کی برکت تمہارے خاندان میں رہے گی۔ پھر فرمایا: "اس سفر میں مولانا تاج الدین دشتی کو لکھی کو ضرور ملنا کہ وہ ولی اللہ ہیں۔" بخارا سے روانگی | حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ نے حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ سے سفر کی اجازت لی اور بخارا سے بلخ کی طرف چل پڑے۔ اتفاق سے انہیں کوئی ضرورت پیش آئی اور ایسا موقع آیا کہ وہ بلخ سے کولک کی طرف روانہ ہوئے اور اس سفر میں انہیں حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کا ارشاد یاد آیا جس میں انہوں نے حضرت مولانا تاج الدین دشتی کو لکھی سے ملاقات کرنے کے لئے فرمایا تھا؟

مولانا تاج الدین سلاطین اور بخارا کو واپسی | حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ نے

تلاشیں بسیار کئے بعد حضرت مولانا تاج الدین دشتی رحمۃ اللہ علیہ کو پالیا اس ملاقات اور مولانا دشتی کو لکھی کا جو رابطہ محبت حضرت خواجہ نقشبندؒ سے تھا، نے مولانا یعقوب چرخیؒ کے دل پر اس قدر اثر کیا کہ وہ دوبارہ بخارا کی طرف چل پڑے اور ارادہ کیا کہ جا کر حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے دست مبارک پر بیعت کریں گے!

ایک مجذوب کے ملاقات | بخارا میں ایک مجذوب تھے جن سے حضرت مولانا یعقوب چرخیؒ

کو بڑی عقیدت تھی۔ انہوں نے ان کو سر راہ بیٹھے دیکھا۔ ان سے پوچھا: کیا میں حضرت خواجہ نقشبندؒ کی خدمت میں جاؤں؟ انہوں نے کہا: جلدی جاؤ۔ اس مجذوب نے اپنے سامنے زمین پر بہت سی لکیریں کھینچیں حضرت مولانا یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ نے خود سے کہا کہ ان لکیروں کو گنوں۔ اگر مفرد ہوئیں تو میرے ارادے کی دلیل بنوں گی کیونکہ ”اِنَّ اللّٰهَ فَرْدٌ وَّيَحِبُّ الْفَرْدَ“ چنانچہ انہوں نے لکروں کو گنا تو یہ مفرد تھیں۔

حضرت خواجہؒ سے دوبارہ ملاقات | اس واقعہ کے بعد حضرت مولانا یعقوب چرخیؒ

کا اشتیاق بڑھا کہ وہ خواجہ نقشبندؒ کی خدمت میں جائیں اور ان کے مریدوں میں شامل ہو کر ان کی نظر التفات سے مشرف ہوں۔ اللہ تعالیٰ نے انہیں ہدایت نصیب فرمائی اور انہیں یقین ہو گیا کہ حضرت خواجہ نقشبندؒ کامل اور مکمل ولی اللہ ہیں غیبی اشاروں اور واقعات کے بعد انہوں نے قرآن مجید سے فال نکالی اور یہ آیت سامنے آئی: ”اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ فَاَتٰهُمْ اِقْتَدٰهُ“

۱۔ رشتات، ص ۷۷۔ ۲۔ ترجمہ: ”خدا ایک ہے اور ایک کو پسند کرتا ہے“ ۳۔ رشتات، ص ۷۷۔

۴۔ ترجمہ: ”یہ حضرات ایسے تھے جن کو اللہ تعالیٰ (صبر کی) ہدایت کی تھی سو آپ بھی انہی کے طریق پر

چلئے۔“ (پارہ ۷، سورۃ الانعام، آیت ۹۰)۔ تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰۔

آخر روز میں وہ اپنے مسکن فتح آباد میں حضرت شیخ سیف الدین اباخیزی (دو ص ۵۸) کے مزار کی طرف متوجہ بیٹھے تھے کہ اچانک قبول الہی کا ایک قاصد آپہنچا اور ان کے دل میں باطنی بے قراری پیدا ہوئی۔ اسی وقت حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی طرف چل پڑے۔ جب حضرت خواجہ کی اقامت گاہ قصر عارفان پہنچے تو حضرت خواجہؒ سر راہ ان کے منتظر تھے اور وہ ان سے لطف و احسان سے پیش آئے!

حضرت خواجہ نقشبندؒ کے حلقہ ارادت میں شامل ہونا | نماز کے بعد مولانا یعقوب چرخؒ نے حضرت خواجہ نقشبندؒ سے درخواست کی کہ آپ مجھے اپنے حلقہ ارادت میں شامل فرمائیں۔ حضرت خواجہ نقشبندؒ نے فرمایا کہ حدیث میں ہے ”العلم علماں، علم القلب فذلک علم نافع علم الانبیاء والمرسلین والعلم اللسان فذلک حجتہ اللہ علی ابن آدم۔“ امید ہے کہ علم باطنی سے تمہیں کچھ نصیب ہوگا۔ اور فرمایا کہ حدیث میں آیا ہے: ”اذا جالستم اہل الصدق فاجلسوہم بالصدق فانہم جو اسیس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی ہممکم ونباتکم اور ہم مامور ہیں ہم خود کسی کو قبول نہیں کرتے۔ آج رات دیکھیں گے کہ کیا اشارہ آتا ہے۔ اگر انہوں نے تجھے قبول کیا تو ہم بھی تمہیں قبول کر لیں گے۔“

۱۔ رشتات، ص ۸، ۷، تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰۔

۲۔ ترجمہ: ”علم دو ہیں۔ ایک قلب کا علم جو نفع بخش ہے اور یہ نبیوں اور رسولوں کا علم ہے۔

دوسرا زبان کا علم اور یہی آدم پر حجت ہے۔“ (رسالہ قدسیہ، ص ۱۰۸ بجوا

کنز الہدایات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰) ۳۔ ترجمہ: ”جب تم اہل صدق کی صحبت

میں بیٹھو تو ان کے پاس صدق سے بیٹھو کیونکہ وہ دلوں کے بھید جانتے ہیں وہ تمہارے دلوں میں

داخل ہو جاتے ہیں اور تمہارے ارادوں اور نیتوں کو دیکھ لیتے ہیں۔“ رشتات ص ۸، ۷ اور

تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰۔

یہ رات حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ کے لئے بڑی بھاری تھی۔ انہیں یہ غم کھائے جا رہا تھا کہ شاید حضرت خواجہ^۲ مجھے قبول نہ کریں۔ اگلے روز مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ نے فجر کی نماز حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے ساتھ ادا کی۔ نماز کے بعد حضرت خواجہ^۲ نے مولانا یعقوب چرخي سے فرمایا:

”مبارک ہو کہ اشارہ قبول کرنے کا آیا ہے ہم کسی کو قبول نہیں کرتے اور اگر قبول کریں تو دیر سے کرتے ہیں لیکن جو آدمی جس حالت میں آئے اور جیسا وقت ہو!“

اس کے بعد حضرت خواجہ نقشبند^۲ نے اپنے مشائخ کا سلسلہ طریقت حضرت خواجہ عبدالحق عجدانی قدس سرہ العزیز تک بیان فرمایا اور پھر حضرت مولانا یعقوب چرخي کو وقوف عدی میں مشغول کیا اور فرمایا: ”یہ علم لدنی کا پہلا سبق ہے جو حضرت خواجہ خضر علیہ السلام نے حضرت خواجہ بزرگ خواجہ عبدالحق عجدانی رحمۃ اللہ علیہ کو پہنچایا۔“

عطاۃ خلافت | بیعت کے بعد آپ کچھ عرصہ تک حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی خدمت میں رہے اور اس دوران میں حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ سے تکمیل تعلیم و تربیت کرتے رہے۔

پھر حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ نے آپ کو بخارا سے جانے کی اجازت مرحمت فرمائی اور رخصت کے وقت فرمایا: ”ہم سے جو کچھ تمہیں ملا ہے اس کو بندگان

۱۔ رشحات، ص ۷۸، تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰۔

۲۔ رشحات، ص ۷۸، تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰-۱۴۱۔

خدا تک پہنچاؤ تاکہ سعادت کا موجب بنے! پھر تین بار فرمایا: ”ہم نے تجھے خدا کے سپرد کیا“۔^۲ او
ساتھ ہی اشارۃً آپ کو حضرت علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ کی پیروی کرنے کا حکم فرمایا۔^۳
بخارا سے روانگی | حضرت مولانا یعقوب چرخ رحمتہ اللہ علیہ بخارا سے چل کر شہر کش

اصفہان یا ماورالنہر کا ایک گاؤں میں پہنچے اور وہاں کچھ عرصہ مقیم رہے۔ اسی اثنا حضرت
خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی وفات کی خبر ملی۔ آپ کو بڑا صدمہ ہوا اور ساتھ ہی خوف بھی
کہ مبادا عالم طبیعت کی طرف پھر میلان ہو جائے اور طلب کی خواہش نہ رہے۔ آپ نے
حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی روح کو دیکھا اور انہوں نے آپ کا وہم ایک
اشارہ کے ساتھ دور کر دیا۔ اس کے بعد آپ نے خیال کیا کہ درویشوں کے گروہ میں مل کر ان
کے طریقہ کو اپنایا جائے۔ پھر عالم روحانی میں حضرت خواجہؒ کو دیکھا تو انہوں نے آپ کو
اس ارادے سے باز رہنے کا حکم دیا ایک دفعہ آپ نے حضرت خواجہ نقشبندؒ کو عالم روحانی
میں دیکھا تو ان سے دریافت کیا کہ میں وہ کون سا عمل کروں جس کے ہونے سے آپ کو قیامت
میں پاؤں! انہوں نے فرمایا: ”شریعت محمدی پر عمل کرنے سے“۔

حضرت خواجہ علاؤ الدین عطارؒ کی خدمت میں | کچھ عرصہ موضع کش میں قیام کرنے
کے بعد آپ بدخشان چلے گئے۔ یہاں پہنچنے پر آپ کو چغانیاں سے حضرت خواجہ علاؤ الدین
عطار رحمۃ اللہ علیہ کا مکتوب گرامی ملا جس میں انہوں نے آپ کو اپنی متابعت کا اشارہ کیا۔
آپ چغانیاں کو روانہ ہو گئے اور حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ کی صحبت کا
شرف حاصل کیا۔ آپ چند برس تک ان کی صحبت میں رہے۔ حضرت خواجہ علاؤ الدین عطارؒ

۱۔ رشحات، ص ۷۸۔ و تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۱۔ ۲۔ تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۱۔

۳۔ رشحات، ص ۷۸۔ و تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۲۔ ۴۔ ایضاً، تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۱۔

آپ پر بے حد لطف فرماتے تھے۔^۱

جب حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ نے ۲۰۔ ربیع الاول ۸۰۲ھ کو اس وارفانی سے عالم ہنسا کی طرف رحلت فرمائی تو اس کے بعد حضرت مولانا یعقوب چرخئی رحمۃ اللہ علیہ چغانیان سے واپس حصار آگئے اور انہوں نے حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے اس ارشاد کی تعمیل کرنی چاہی کہ ”جو کچھ ہم سے تمہیں پہنچا ہے اسے بندگان خدا تک پہنچا دینا اور مناسب حال حاضرین کو بطریق خطاب اور غائبین کو بذریعہ خط و کتابت تبلیغ کرنا۔“^۲

وفات | ہفتہ ۵۔ صفر ۸۵۱ھ۔ بمطابق ۲۲۔ اپریل ۱۴۴۷ء بمقام حصار۔

حضرت مولانا یعقوب چرخئی نے ۸۲ھ میں بخارا میں ایک خواب دیکھا تھا جس کا ذکر آپ نے اپنی تفسیر میں کیا ہے۔^۳ اس سے معلوم ہوتا ہے کہ یہ واقعہ آپ کی وفات سے ۶۹ سال پہلے کا ہے۔ اور اگر یہ ان کے آغاز طلب علمی اور ہرات سے بخارا تک سفر کرنے کا زمانہ تھا تو بھی کم از کم اس وقت آپ بیس سال کے تھے۔ اس طرح آپ تقریباً ۸۹ سال عمر پائی دوسری طرف آپ حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کی خدمت میں رہے اور ان سے ۶۰ سال بعد فوت ہوئے اس رُوسے بھی آپ نے لمبی عمر پائی۔^۴

مزار | صاحب رشتات نے لکھا ہے کہ آپ کی قبر مبارک موضع ہفتو میں واقع ہے جو حصار کا ایک گاؤں ہے^۵ اور اسی روایت کو صاحب تذکرہ مشائخ نقشبندیہ نے بھی نقل کیا ہے۔^۶ مگر سعید نفیسی ”تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی“ میں لکھتے ہیں: ”مولانا یعقوب“

۱۔ تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲۔ ۲۔ ایضاً۔

۳۔ تفسیر چرخئی، ص ۷۷۔ ۴۔ مقدمہ ناٹیہ ۹۹۔

۵۔ رشتات، ص ۷۷۔ ۶۔ ص ۱۴۲۔

چرخي نے حصار شادمان میں وفات پائی۔ ان کا مزار اب کالخور لنین بین تاجیکستان کے ارالخا ف
دوشنبہ سے ۵ کلومیٹر کے فاصلے پر چنانیان میں واقع ہے۔ حصار شادمان کا شہر پہلے اس جگہ
آباد تھا اور بعد میں حصارات سے شہر ت پائی۔ اس شہر کے آثار میں سے ایک حمام اور
دو مزار باقی ہیں!

اولاد ۱۔ سعید نفیسی کے بقول: "حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ کے
صاحبزادے حضرت مولانا یوسف چرخي اپنے باپ کے جانشین تھے۔ ان کا مزار دوشنبہ سے
تقریباً ۴ کلومیٹر کے فاصلے پر اس جگہ موجود ہے جو چرتک کے نام سے مشہور ہے اور اس پر
تیمور کے مقبرہ کی طرح کا مقبرہ بنا ہوا ہے۔ یہاں پہاڑ کے دامن میں ایک بڑی خانقاہ
بنائی گئی ہے جہاں چند حجرے ہیں!"

۲۔ حضرت مولانا یعقوب چرخي نے اپنی تفسیر میں لکھا ہے کہ اس فقیر کا ایک بیٹا
تھا جس کی عمر ۶ سال اور آٹھ ماہ تھی۔ وہ انواع کمالات سے آراستہ اور صاحب
حسن صوری و معنوی تھا۔ جب وہ فوت ہوا تو مجھے بچہ صدمہ ہوا۔ میں اس کی قبر پر متوجہ
تھا۔ اس کی روحانیت سے یہ شعر میری خاطر میں گذرا:

باد و قبلہ در رہ تو حید نتوان رفت راست

یار ضائے دوست باید یا ہوائے خوشن^۳

راقم الحروف کے خیال میں یہ آپ کے دو سکر صاحبزادے تھے۔

خلیفہ و جانشین | حضرت خواجہ عبید اللہ احرار (دو سال ۲۹۔ ربیع الاول ۸۹۵ھ)

اپنے وقت کے مشہور عارف اور آپ کے جانشین اور خلیفہ تھے!

۲۱۔ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد دوم، ۴۴۸-۴۴۹۔

ناٹیہ، ص ۹۴ و تفسیر چرخي، ص ۱۰۶۔ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵۔

خواجہ احرارؒ کی مولانا یعقوب چرخؒ سے عقیدت | حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ

حضرت مولانا یعقوب چرخؒ کی زیارت کے لئے براستہ چل دختران حصار گئے اور اس طویل مسافت کو فرطِ اخلاص کے سبب اکثر پیادہ طے کیا۔

جب مولانا یعقوب چرخؒ کی خدمت میں پہنچے تو حضرت مولانا نے غصے کی نگاہ سے خواجہ احرارؒ کی طرف دیکھا نیز حضرت مولانا کی پیشانی مبارک پر سفیدی ظاہر ہوئی جس سے خواجہ احرارؒ کے دل میں کراہت پیدا ہوئی حضرت مولانا نے اپنا ہاتھ پیچھے کھینچ لیا، دوسری بار مولانا یعقوب چرخؒ نے اس طرح خواجہ احرارؒ کی طرف توجہ فرمائی کہ انہوں نے بے اختیار ہو کر اپنا ہاتھ آگے بڑھا دیا۔ اس پر مولانا یعقوب چرخؒ نے فرمایا:

”میرے اس ہاتھ کو خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبندؒ نے اپنے ہاتھ میں لیا تھا اور فرمایا تھا: ”تیرا ہاتھ ہمارا ہاتھ ہے، جس کسی نے تیرا ہاتھ پکڑا، اس نے ہمارے ہاتھ کو پکڑا ہے۔“ اس کے بعد مولانا یعقوب چرخؒ نے خواجہ احرارؒ کو طریقہ خواجگان اور وقوف عندی کی تلقین فرمائی۔“

شاعری | حضرت مولانا یعقوب چرخؒ ”کبھی کبھی شعر بھی کہتے تھے۔ یہ رباعی آپ کی ہے:

تا در طلب گوہر کانی کانی

تا زندہ بوی وصل جانی جانی

فی الجملہ حدیث مطلق از من بشنو

ہر چیز کہ در تن آئی آئی

۱۔ مقدمہ نائیبہ، ۱۰۷-۱۰۸۔

۲۔ ہفت قلم، ج ۱، ص ۳۳۳ اور نائیبہ ص ۱۲۶ اور تفسیر چرخؒ، ص ۲۲۶ و ۲۲۷۔

تصنیفات | ۱۔ تفسیر یعقوب چرخ؟ اس میں تسمیہ، تعوذ اور فاتحہ کے علاوہ آخری

دو پاروں کی تفسیر موجود ہے۔ یہ ۸۵۱ ہجری میں مکمل ہوئی۔ کئی بار چھپ چکی ہے۔ ایک مرتبہ ۱۳۰۸ھ میں لکھنؤ سے چھپی^۲ اور ایک بار اسے حاجی عبدالغفار و سپران تاجران کتب ارگ بازار قندھار (افغانستان) نے ۱۳۳۱ھ میں مطبع اسلامیہ اسٹیم پریس لاہور سے چھاپا ہے۔
۲۔ رسالہ نائیہ : اس کا موضوع شرح دیباچہ مشنوی معنوی ہے۔ اور اس کے آخر

میں آپنے حکایت بادشاہ اور کینزک، داستان شیخ وقوفی اور شیخ محمد سرری کا اضافہ کیا ہے۔ رسالہ نائیہ جامی کے ہمراہ (ص ۹۵ تا ۱۵۸) انجمن تاریخ افغانستان کابل نے ۱۳۳۶ ہجری شمسی میں شائع کیا۔ اور اس پر خلیل اللہ خلیل نے حواشی اور مقدمہ تحریر کیا ہے^۳۔

۳۔ انسبیہ : یہ رسالہ بتصحیح جناب اعجاز احمد دیوبنی "مجموعہ ستہ ضروریہ" (مجموعہ رسائل حضرات نقشبندیہ) میں (ص ۱۵ تا ۳۷) مطبع مجتبیٰ دہلی سے ۱۳۱۲ ہجری میں چھپ چکا ہے۔ ان فصول پر مشتمل ہے: ۱۔ فضل : فضیلت دوم و صنو۔ ۲۔ فصل : ذکر خفی۔ ۳۔ فصل : نقل نمازیں۔ ۴۔ خاتمہ۔ بعض فوائد جو مصنف کو حضرت خواجہ نقشبندؒ اور ان کے خلیفہ خواجہ علاء الدین عطارؒ سے پہنچے۔

۴۔ شرح رباعی ابوسعید ابی الخیر : مطبوعہ کے متعلق علم نہیں ہوا۔ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کے مجموعہ ۴۴ رسائل خطی میں اس کا ایک قلمی نسخہ (ص ۵۳ تا ۱۶۱) موجود ہے اس کا نمبر ۴۴۸۴ ہے کاتب نے آخر میں اس کا نام "جمالیہ" لکھا ہے۔ اس مجموعہ کے گیارہویں رسالے کے آخر میں تاریخ کتابت ۱۱۰۰ھ درج ہے

۱۔ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ص ۲۶۵۔

۲۔ فہرست کتابهای چاپی فارسی، جلد دوم، ص ۲۹۱۱۔

اور تمام مجموعہ ایک خط میں تحریر ہے۔

۵۔ ابدالیہ : اس کا موضوع اثبات وجود اولیاء اور ان کے مراتب ہے۔ اس کا اردو ترجمہ پہلی بار میں نے کیا ہے جو اپریل ۱۹۷۸ء میں اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور کی جانب سے چھپ چکا ہے۔ نیز ابدالیہ کا میرا تصحیح کردہ فارسی متن مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد نے جون ۱۹۷۸ء میں شائع کیا ہے۔

۶۔ شرح اسماء اللہ : اس کے دیباچے میں آپ نے لکھا ہے کہ اس سے پہلے علمائے طریقت نے اسماء اللہ کی عربی و فارسی میں متعدد شرح لکھی ہیں۔ میں نے ان کے فوائد فارسی میں اکٹھے کئے ہیں تاکہ خاص و عام کو اس سے فائدہ پہنچے۔

آغاز: الحمد للہ الذی نور قلوب الاولیاء بتجلیات اسماء الحسنی وصفات العلیاء وجعلہا... و بعد، میگوید بندہ راجی از خداوند قوی... یعقوب بن عثمان بن محمود... الغر نوئی ثم

مخطوطات | ۱۔ راوپلنڈی، گولڑہ شریف، کتابخانہ دربار پیر مہر علی شاہ رحمۃ اللہ علیہ خط نستعلیق، کتابت تیرھویں صدی ہجری، آغاز برابر نمونہ، ۲۸ صفحہ، ۱۵ سطر۔

۲۔ اٹک، مکھڑ، کتابخانہ مولانا محمد علی (در ملک جناب محمد صالح)، خط نستعلیق، کتابت گیارہویں صدی ہجری، آغاز برابر نمونہ، ۲۲ ص (فہرست نسخہ ہای خطی پاکستان احمد نژوی)۔

۳۔ قرآن شریف کا تاجک زبان میں ترجمہ | تاجک زبان میں سب سے پہلے قرآن شریف کا ترجمہ پانچ سو

سال قبل کیا گیا تھا یہ ترجمہ ایک مشہور عالم دین یعقوب چرخئی نے کیا تھا۔ حال ہی میں سوویت تاجکستان کے دارالخلافہ دوشنبے کے نواح میں واقع ایک مسجد کو ان کا نام دیا گیا۔ (روزنامہ جنگ، کراچی ۹ جنوری ۱۹۸۶ء)

۸۔ رسالہ دربارہ صحابہ علامات قیامت | بخط نستعلیق ۱۳ ویں ہجری کا تب محمد بن داملہ آدینہ محمد خواجہ

ایستخرانی بحال سری، بروز چہار شنبہ صفر، آغاز ناقص (مجموعہ مخطوطات نمبر ۵۴، بنیاد خاور شناسی تاشکند،

نسخہ ہای خطی (جلد ۹، ص ۱۷۸) زیر نظر محمد تقی دانش پڑوہ، تہران ۱۳۵۸۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد اور ثنا زمین و آسمان کے پیدا کرنے والے کی، جس نے بنی نوع انسان کو گونا گوں کمالات کا منظر بنایا۔ رسولوں، نبیوں اور ولیوں کو تکمیل کا وسیلہ بنایا اور حضرت محمد رسول اللہ علیہ الصلوٰۃ والسلام کو اس سلسلے میں مزید ارشاد کے ساتھ ان سب پر فضیلت بخشی، اس وجہ سے ان کی اُمت کو بھی بہترین اُمت بنایا۔ ان کی اُمت میں سے بعض کو ولایتِ خاصہ کے ساتھ محفوظ رکھا اور ان کی ظاہری اور باطنی پیروی کو اس پر حجت ٹھہرایا کہ: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** اور جس شخص نے ان کی متابعت کی سعاد سے روگردانی کی، وہ ابدی بدبختی کے ذریعے ہلاک ہوا (جس طرح ارشاد باری تعالیٰ ہے): **قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ** پس جو

- ۱۔ ترجمہ: ”آپ فرما دیجئے کہ اگر تم خدا نے تعالیٰ سے محبت رکھتے ہو تو تم لوگ میرا اتباع کرو، خدا تعالیٰ تم سے محبت کرنے لگیں گے اور تمہارے سب گناہوں کو معاف کر دیں گے اور اللہ تعالیٰ بڑے معاف کرنے والے بڑی عنایت فرمانے والے ہیں۔“ (سورہ آل عمران، پارہ ۳، آیت ۳۱)۔
- ۲۔ ترجمہ: ”آپ یہ بھی فرما دیجئے کہ تم اطاعت کیا کرو اللہ کی اور اس کے رسول کی پھر اس پر بھی (اگر وہ لوگ اعراض کریں سو دسن رکھیں) کہ اللہ تعالیٰ کافروں سے محبت نہیں کرتے۔“ (سورہ آل عمران، پارہ ۳، آیت ۳۲)۔

کوئی ولایت خاصہ کی خلعت سے مشرف ہونا چاہیے تو اس کی پیروی کے سوا کوئی چارہ نہیں۔ اس مطلب کی بنا پر فقیر حقیر یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخي (ثم السررزی) لازال جدہ کجدہ محمودانے چاہا کہ سیر مصطفویہ اور طریقت مستقیمہ سے جو تھوڑی سی خوشبو اسے حضرت مخدومی شیخ الاسلام والمسلمین قطب المشائخ والاولیاء فی العالمین خواجہ بہاء الحق والدین المشہر المعروف بنقشبند رحمۃ اللہ علیہ پہنچی ہے، اسے قید تحریر میں لائے، تاکہ اس کے فوائد زمانے میں باقی رہیں اور اصحاب اہل بیت کی ہدایت کا ذریعہ بنیں۔ ان کے سلسلہ اور احوال عجیبہ کا ذکر بزرگوں میں سے بعض نے پہلے بھی کیا ہے اور یہاں ان میں سے بعض کا ذکر مختصر طور پر کیا گیا ہے تاہم جو نسبت جدہ سے ترتیب دیئے گئے ہیں وہ قلم کے ذریعے بیان نہیں کئے جاسکتے۔

جب عنایت بے انتہا اس فقیر کے لئے طلب کا سبب بنی اور فضل الہی کا راہنما ان حضرت خواجہ نقشبندؒ کی خدمت میں بخارائے گیا تو میں ان کی خدمت کیا کرتا تھا اور ان کے لطف عام کی وجہ سے التفات پاتا تھا۔ یہاں تک کہ مجھے اللہ تعالیٰ کی ہدایت سے یقین ہوا کہ وہ خواص اولیاء اللہ میں سے ہیں اور کامل و مکمل ہیں۔ بہت سے غیبی اشارے اور واقعات کے بعد میں نے کلام اللہ سے فال نکالی اور یہ آیت سامنے آئی:

”أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فِيمُدَاهُمْ أَقْتَدَاهُ“ آخر روز میں، میں فتح آباد میں، جو اس فقیر کا مسکن تھا، شیخ عالم سیف الحق والدین الباخرزئی رحمۃ اللہ علیہ کے مزار کی طرف متوجہ ہو کر بیٹھا تھا کہ اچانک قبول الہی کا ایک قاصد آ پہنچا اور مجھ میں بیقراری پیدا ہوئی۔

۱۔ ترجمہ: ”یہ حضرات ایسے تھے جن کو اللہ تعالیٰ نے (صبر کی) ہدایت کی تھی سو آپ بھی انہی کے

طریق پر چلیے۔“ (سورۃ الانعام، پارہ ۷، آیت ۹۰)۔ ۲۔ م ۶۵۸۔

میں نے ان کے پاس جانے کا ارادہ کیا جب میں موضع قصر ہندوان (قصر عارفان) جو ان کی منزل تھی، پہنچا تو ان کو سہراہ منتظر پایا۔ وہ میرے ساتھ بڑے لطف و احسان سے پیش آئے۔

مغرب کی نماز کے بعد میں ان کی صحبت میں تھا ان کی ہیبت مجھ پر غالب آچکی تھی اور بات کرنے کی مجال نہیں تھی۔ انہوں نے کہا کہ حدیث میں ہے: ”العلم علیمان“ علم القلب فذلک علم نافع، للانبياء والمرسلین و علم اللسان فذلک حجة اللہ علی ابن آدم؛ اُمید ہے کہ علم باطن سے کچھ سمجھے ملے گا۔ (پھر) فرمایا کہ حدیث میں ہے: ”اذا جالستم اهل الصدق فاجلسوهم بالصدق فانهم جو اسیس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی ہممکم وینا تمکم“^۱ اور ہم مامور ہیں آج رات دیکھیں گے کہ اشارہ کا ہوتا ہے اس پر عمل کریں گے۔ جب صبح کی نماز ادا کر چکے تو فرمایا: ”مبارک ہو کہ اشارہ قبول کرنے کا ہوا ہے، ہم کسی کو قبول نہیں کرتے اور اگر کرتے ہیں تو دیر سے قبول کرتے ہیں“ لیکن جس طرح کوئی آئے اور وقت جیسا ہو۔ (پھر انہوں نے) اپنے مشائخ کا سلسلہ خواجہ عبدالحق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ تک بیان فرمایا اور اس فقیر کو وقوفِ عددی میں

۱۔ ترجمہ: ”علم دو ہیں۔ ایک قلب کا علم جو نفع بخش ہے اور یہ نبیوں اور رسولوں کا علم ہے، دوسرا زبان کا علم جو بنی آدم پر حجت ہے۔“ (رشتات عین الحیات ص ۸، و رسالہ قدسیہ ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰)۔

۲۔ ترجمہ: ”جب تم اہل صدق کی صحبت میں بیٹھو تو ان کے پاس صدق سے بیٹھو کیونکہ وہ دلوں کے بھید جانتے ہیں۔ وہ تمہارے دلوں میں داخل ہو جاتے ہیں اور تمہارے ارادوں اور نیتوں کو دیکھ لیتے ہیں۔“ (رشتات ص ۸، و تذکرۃ مشائخ نقشبندیہ، ص ۱۴۰)۔

مشغول کیا اور فرمایا کہ یہ علم لدنی کا پہلا سبق ہے جو خواجہ عبدالحق بغدادیؒ کو پہنچا ہے اور وہ اس طرح کہ خواجہ عبدالحقؒ، مولانا صدر الدینؒ، جو کبریا میں سے تھے، کے پاس تفسیر پڑھ رہے تھے جب اس آیت پر پہنچے کہ: "ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ لَّئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَمْرَهُ" پوچھا کہ یہ خفیہ جس کا حق سبحانہ و تعالیٰ نے اپنے بندوں کو حکم فرمایا ہے، کونسا ہے؟ انہوں نے فرمایا کہ اگر تجھے حق سبحانہ و تعالیٰ کے ساتھ ارادت ہوئی تو یہ معلوم ہو جائے گا۔ اس کے بعد خدا تعالیٰ کے خاص بندوں میں سے ایک خواجہ عبدالحقؒ کے پاس پہنچے اور ان کو اس سبق کی تلقین کی مشہور ہے کہ خدائے وجل کے وہ بزرگ آدمی حضرت زادہ اللہ تعالیٰ علما و حکماء تھے۔

اس کے بعد میں کچھ عرصہ ان کی خدمت میں تھا۔ پھر اس فقیر کو بخارا سے کوچ کرنے کی اجازت ملی۔ وقت رخصت انہوں نے فرمایا کہ ہم سے جو کچھ تجھے پہنچا ہے اسے اللہ تعالیٰ کے بندوں تک پہنچاؤ تاکہ سعادت کا سبب بنے، اور پھر تین بار فرمایا کہ ہم نے تجھے خدا کے سپرد کیا۔ ان کی اس سپردگی سے اُمید زیادہ ہوئی کیونکہ حدیث میں ہے: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا اسْتَوْدَعَ شَيْئًا حَفِظَهُ"۔

بخارا سے چل کر کش کے شہر میں پہنچا اور کچھ عرصہ وہاں مقیم رہا۔ یہیں خواجہ نقشبندؒ کی وفات کی خبر ملی۔ طبیعت مجروح و محزون ہوئی اور بڑا خوف غالب ہوا کہ لغو باللہ کہیں ایسا نہ ہو کہ دوبارہ عالم مادی کی طرف میلان ہو جائے اور طلب کا ذریعہ نہ رہے۔ حضرت خواجہ نقشبندؒ کی روحانیت کو دیکھا کہ انہوں نے زید بن الحارثہؒ کو یاد کیا اور یہ

۱۔ ترجمہ: "پکارو اپنے رب کو گر گڑا کر اور چپکے چپکے" (سورۃ الاعراف، پارہ ۸، آیت ۵۵)۔

۲۔ ترجمہ: "بیشک جب کوئی چیز اللہ تعالیٰ کے سپرد کی جائے تو وہ اسکی حفاظت کرتا ہے"۔

آیت پڑھی: ”وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَأَنْتَ مَاتَ
 أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ“ چونکہ میں ان کی صحبت سے محروم ہو چکا تھا لہذا
 خیال آیا کہ ایک دوسرے گروہ میں، جو ان کے درویشوں میں سے نہ تھے، شامل ہو جاؤں
 اور ان کے طریقے کو اپنالوں۔ دوبارہ خواجہ نقشبندؒ کی روحانیت کو دیکھا کہ فرماتے
 ہیں: ”قَالَ زَيْدُ بْنُ الْحَارِثِ الدِّينِيُّ وَاحِدٌ مِّنْ سَمْعِ لِيَاكُ اَيْسَا كَرْنِي كِي اَجَار
 نِهِيں اور انہوں نے صحابہؓ میں سے حضرت زید بن حارثہؓ کو اس لئے مخصوص کیا کیونکہ
 وہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم کے متبئی تھے یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے منہ
 بولے بیٹے تھے، اور ہمارے خواجگانِ قدس اللہ ارواحہم طالبوں کو فرزندگی میں قبول
 کرتے ہیں پس ان کے اصحاب ان کے متبئی ہیں۔ واللہ اعلم۔

دوبارہ خواجہ نقشبندؒ کو خواب میں دیکھا، میں نے ان سے پوچھا کہ میں قیامت
 کے روز آپ کو کس ذریعے سے پاؤں گا؟ انہوں نے فرمایا: بتشریع یعنی شریعت پر
 عمل کرنے سے۔ ان تین بشارتوں سے اس کی طرف اشارہ تھا جو اپنی زندگی میں فرمایا
 کرتے تھے کہ ہم نے جو کچھ پایا وہ فضل الہی، آیاتِ قرآن اور حدیثِ مصطفیٰؐ پر عمل کرنے
 کی برکت، اس عمل کا نتیجہ طلب کرنے، تقویٰ اور حدودِ شریعت کی پابندی، عزت
 میں قدم رکھنے، سنت و جماعت پر عمل پیرا ہونے اور بدعت سے باز رہنے سے تھا۔

۱۔ ترجمہ: ”اور محمدؐ تو بس ایک رسول ہی ہیں ان سے قبل اور بھی رسول گزر چکے ہیں سو اگر یہ وفات
 پائیں یا قتل ہو جائیں تو کیا تم الٹے پاؤں واپس چلے جاؤ گے؟“

(سورہ آل عمران: آیت ۱۴۴)۔

۲۔ ترجمہ: ”زید بن حارثہؓ فرماتے ہیں ”دین ایک ہی ہے۔“

جب مجھے بخارا سے جانے کی اجازت دے رہے تھے تو اس وقت مجھے خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ من الملک الجبار سے کسب فیض کے لئے بھیجا اور اشارۃً ان کی متابعت کرنے کا حکم فرمایا۔ اس سپردگی کی وجہ سے چند سال میں خواجہ عطارؒ کی خدمت میں رہا۔ ہر آدمی پر ان کے لطف و کرم کی انتہا نہ تھی بالخصوص اس فقیر پر جب میں ان کی صحبت پاک سے بھی محروم ہو گیا تو خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ کے حکم کی تعمیل بقدرِ حال کرنا چاہی جو انہوں نے فرمایا تھا کہ جو کچھ ہم سے تجھے پہنچا ہے دوسروں کو پہنچاؤ، حاضرین کو تقریر اور غائبین کو تحریر کے ذریعہ۔ یہ فقیر خود کو اس کا اہل نہیں سمجھتا مگر عقیدہ یہ ہے کہ اشارہ بے حکمت نہ ہوا ہو گا:

تو چشم خویش را دیدن میاموز
فلک را راست گردیدن میاموز

اور میں ان کے روح مقدس سے مستفیہ ہوتا تھا۔ ان امور میں سے جو فرمایا کرتے تھے ایک بڑا کام ہمیشہ با وضو رہنا، دوسرا وقوفِ عددی اور وقوفِ قلبی کی مداومت، تیسرا صبح سے پہلے اور نمازِ مغرب کے بعد سبقِ باطن کے درس میں مشغول رہنا اور چوتھا مبارک اوقات میں نقلی نمازوں کی طرف اشارہ تھا۔ کائنات کے پیدا کرنے والے کی مدد سے اس رسالے میں یہ وصیتیں اور ان کے فوائد بیان کئے گئے ہیں اس کے علاوہ بعضی فوائد جو اس فقیر کو حضرت خواجہ نقشبندؒ اور ان کے خلیفہ خواجہ علاء الدین عطارؒ سے پہنچے ہیں، ان کا ذکر کیا گیا ہے۔

جاننا چاہئے کہ ہمارے خواجہ قدس اللہ تعالیٰ روحہ کو طریقت میں شیخ طریقت خواجہ محمد بابا سہاسی رحمۃ اللہ علیہ کا فرزند ہونے کا شرف حاصل تھا، ان کو حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنیؒ کا، ان کو حضرت خواجہ محمود انجیر فغنویؒ کا، ان کو حضرت خواجہ عارف

ریوگری کا، ان کو حضرت خواجہ عبدالحق غجدانی کا، ان کو حضرت شیخ ابو یعقوب
یوسف ہمدانی کا، ان کو حضرت شیخ ابو علی فارمدی کا، جو شیخ امام غزالی کے پیرو مرشد
تھے اور ان کو حضرت ابو القاسم گرگانی کا، شیخ ابو القاسم گرگانی کی تصوف میں نسبت تین
واسطوں سے شیخ جنید بغدادی تک پہنچتی ہے۔ شیخ ابو علی فارمدی کو دوسری نسبت شیخ
ابو الحسن خرقانی سے تھی، ان کو سلطان العارفين بایزید بسطامی سے، ان کو امام جعفر صادق
سے، ان کو اپنے والد امام محمد باقر سے، ان کو اپنے والد امام زین العابدین سے، ان کو اپنے
والد سید الشہداء امیر المؤمنین حسین سے، ان کو اپنے والد امیر المؤمنین امام المتقین
علی بن ابی طالب کرم اللہ وجہہ سے اور ان کو حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم
سے۔ امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ کو علم باطن میں دوسری نسبت اپنی والدہ کے
باپ حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہم سے ہے، جو کبار تابعین میں سے
ہوئے ہیں۔ حضرت قاسم کو علم باطن میں حضرت سلطان فارسی سے نسبت ہے اور حضرت
سلطان کو رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم کو پاسنے کے باوجود علم باطن حضرت ابو بکر صدیق
رضی اللہ تعالیٰ عنہ سے بھی نسبت تھی۔ پس ہمارے خواجہ قدس اللہ تعالیٰ روحہ کو تصوف
میں چار طرح کی نسبت ہے۔ ایک حضرت خواجہ خضر زادہ اللہ تعالیٰ علما و مکملہ سے، جیسا
کہ اوپر بیان ہو چکا ہے، دوسری حضرت شیخ جنید بغدادی سے، تیسری سلطان العارفين
سلطان بایزید بسطامی سے حضرت امیر المؤمنین علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ تک اور چوتھی امام
جعفر صادق سے حضرت امیر المؤمنین ابو بکر صدیق تک۔ اس مطلب کی بنا پر ان (خواجہ
نقشبند) کو نمک مشائخ کہتے ہیں۔



فصل ہمیشہ با وضو رہنے کی فضیلت

ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ ہمیشہ با وضو رہنا چاہیے کیونکہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا ہے: "لَا يَحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ" یعنی ہمیشہ با وضو نہیں رہ سکتا مگر وہ آدمی جو کہ مومن ہو۔ اللہ تعالیٰ نے فرمایا ہے: "رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ" یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کی مسجد میں یا مسجد قبا میں ایسے آدمی ہیں جو خود کو دوست رکھتے ہیں، نجاست کو ڈھیلے سے صاف کرتے ہیں اور پھر پانی سے دھوتے ہیں۔ اور بعض کہتے ہیں کہ وہ آدمی دوست رکھتے ہیں کہ غسل کے ذریعے خود کو جنابت اور نجاست سے پاک کریں۔ اور وہ رات کو سوتے نہیں، خدا تعالیٰ دوست رکھتا ہے ان لوگوں کو جو خود کو نجاست سے پاک کرتے ہیں۔ اس طرح معلوم ہوا کہ طہارت کرنے اور خود کو پاکیزہ رکھنے سے خدا تعالیٰ کی دوستی حاصل ہوتی ہے اور اس سے بڑی سعادت کیا ہو سکتی ہے کہ بندہ خدا تعالیٰ کا دوست ہو۔ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ "إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمَوْمِنُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلِّ خَطِيئَةٍ كَانَتْ بَطْشَتَهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَ كُلِّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ" یعنی رسول اللہ

۱۔ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۳۹۔

۲۔ سورۃ التوبہ، پارہ ۱۱، آیت ۱۰۸۔

۳۔ صحیح مسلم، جلد اول، ص ۱۳۸-۱۳۹۔

صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: ”ایماندار آدمی وضو کرتے وقت جب اپنے چہرے کو دھوئے تو جن گناہوں کی طرف آنکھوں سے نظر کی (وہ وضو کے) پانی کے ساتھ اس کے چہرے سے زائل ہو جاتے ہیں اور جب اپنے ہاتھوں کو دھوئے تو ہاتھوں سے کئے گئے گناہ پانی کے ساتھ ہی خارج ہو جاتے ہیں، پس جب وہ اپنے پاؤں دھوتا ہے تو وہ تمام گناہ پانی کے ساتھ ہی بہہ جاتے ہیں جن کی طرف وہ اپنے پاؤں سے چل کر گیا، حتیٰ کہ (وضو سے فارغ ہونے پر) وہ تمام گناہوں سے پاک و صاف ہو کر نکلتا ہے۔“ اور ظاہری طہارت کے ذریعے باطنی طہارت طلب کرے۔ ہر عضو کو دھوتے وقت کلمہ شہادت پڑھے، مسواک کو بلا وجہ ترک نہ کرے کیونکہ اس کا بڑا ثواب ہے جب وضو ختم کرے تو پڑھے: ”أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ“ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو کوئی طہارت کرنے کے بعد یہ پڑھے تو اس کے لئے بہشت کے آٹھ دروازے کھولے جاتے ہیں تاکہ وہ جس دروازے سے چاہے اندر آئے جب (وضو ختم کرنے کے بعد) کھڑا ہو تو وضو کے پانی سے تھوڑا سا پی لے اور پڑھے: ”اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشَفَائِكَ وَدَوَائِي بِدَوَائِكَ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْوَاهِلِ وَالْأَمْرَاضِ وَالْأَوْجَاعِ“ اور اس کے بعد دو رکعت نماز تحیت وضو

۱۔ ترجمہ: ”میں گواہی دیتا ہوں کہ خدا کے سوا کوئی لائق عبادت نہیں اور میں گواہی دیتا ہوں کہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم خدا کے خاص بندے اور اس کے رسول ہیں۔ خداوند! مجھے ان لوگوں میں شامل کر دے جو بہت توبہ کرتے ہیں اور ان لوگوں میں داخل کر دے جو طہارت حاصل کرتے ہیں اور اپنے ان بندوں سے بنا دے جو صالح ہیں۔“ (جامع ترمذی ص ۹، ومنیۃ المصلیٰ ص ۱۱)۔ ۲۔ ترجمہ: ”اے اللہ اپنی شفاء سے مجھے شفا عطا کر اور اپنی دواؤں سے میرا علاج کر اور مجھے ڈرانے والی چیزوں اور دردوں سے بچائے۔“ (منیۃ المصلیٰ ص ۱۱)۔

پڑھے اور اس سے پہلے وارٹھی کو نگھی کرے اور اسے چہرے کے دائیں طرف سے شروع کرے۔ مفسرین میں سے بعض نے اس آیت کہ "يَبْنِيْ اٰدَمَ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ رَعِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ" کے بارے میں کہا ہے کہ اس آرائش (زینت) سے مراد وارٹھی کو نگھی کرنا ہے۔ ان دو رکعت نماز میں اپنے ارادوں کی نفی کرے اور ظاہر و باطن میں اس نماز میں متوجہ رہے۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "ما من مسلم يتوضا فيحسن وضوءه ثم يقوم فيصلي ركعتين مقبلا عليهما بقلبه ووجهه الا وجبت له الجنة" (رواہ المسلم) یعنی جو کوئی مسلمان وضو کا ارادہ کرے پس اپنا وضو اچھی طرح کرے یعنی فرائض، سنن اور آداب بجالائے۔ پھر کھڑا ہو جائے پس دو رکعت نماز اپنی ظاہری و قلبی توجہ سے ادا کرے اس کی جزا نہیں ہے مگر بہشت اس کے لئے واجب ہو گئی ہے۔ ہمارے خواجہ بہاء الدین رحمۃ اللہ علیہ فرماتے تھے کہ اس نماز میں خود کو ارکان و احکام نماز اور اذکار میں مشغول رکھے اور یہ مبتدی کی طرح ہو۔ نماز تجت و وضو میں بڑا ثواب ہے۔ شیخ شہاب الدین سہروردی رحمۃ اللہ علیہ نے کہا ہے کہ تمام اوقات میں پڑھے، شیخ محی الدین عربی رحمۃ اللہ علیہ نے کہا ہے کہ اوقات مکروہ میں نہ پڑھے اور یہی ہمارے علماء کے مذہب کے موافق ہے۔ نماز کے بعد گناہوں سے توبہ کرنے کی نیت سے تین مرتبہ پڑھے: "اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَلَمْ تُؤْمَرْ اِلَيْهِ" اور (پھر) دعا مانگے۔ رات دن با وضو ہے اور با وضو ہی سوئے۔ کیونکہ

۱۔ سورۃ الاعراف، پارہ ۸، آیت ۳۱۔ ترجمہ: "اے اولاد آدم کی نے لو اپنی آرائش

(ہر نماز کے وقت)۔" ۲۔ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۳۹۔

۳۔ ترجمہ: "بخشش طلب کرتا ہوں میں اس اللہ سے جس کے بغیر کوئی معبود نہیں جو زندہ اور

توانا ہے اور اسی کے سامنے توبہ کرتا ہوں" (ابوداؤد، بحوالہ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۲۰۵)۔

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ: ”ما من مؤمن بات طاهرًا فی شعار طاهر الا بات فی شعار لا ملک فلا یستیقظ ساعة من اللیل الا قال الملک اللہم اغفر عبدک فلانًا فانہ قد بات طاهرًا“ یعنی کوئی مومن پاک لباس میں طاہر و پاک نہیں سوتا جب تک کہ اس کے لباس میں فرشتہ نہ سوئے اور نہ رات کو کسی وقت بیدار ہوتا ہے جب تک فرشتہ نہ کہے کہ اے خداوند! اپنے فلاں بندے کو بخش دے جو کہ پاک سویا ہے۔ اور رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: الطاهر النائم کالقائم^۱ الصائم^۱، یعنی جو آدمی با طہارت سوتا ہے اس کا ثواب اس طرح ہوتا ہے جس طرح روزہ دار اور رات کو عبادت کرنے والے کا ہوتا ہے۔ بلا وجہ حالت جنب میں نہ سوئے، کیونکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: ”لا یدخل الملائکۃ فی بیت فیہ صوره^۲ وکلب^۲ وجنب^۲“ یعنی رحمت کے فرشتے ایسے گھر میں داخل نہیں ہوتے جس میں تصویر یا کتا یا جنبی ہو۔ جب سونا چاہے تو بستر پر قبلے کی جانب متوجہ ہو کر بیٹھے اور آیت الکرسی^۳ اور ”اٰمَنَ الرَّسُوْلُ پڑھے پھر تین بار قل ھُوَ اللہُ اَحَدٌ“^۴ قل اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ“^۵ اور قل اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ پڑھے اور ہر بار پڑھنے کے بعد دونوں ہتھیلیوں پر دم

۱۔ احیاء علوم الدین (امام غزالی) میں بعض حصہ اور مکمل ”المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار

فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار، جلد اول، ص ۱۴۱۔

۲۔ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۵۰۔

۳۔ سورۃ البقرہ، پارہ ۲، آیت ۲۵۵۔ ۴۔ ایضاً، آیت ۲۸۵۔

۵۔ سورۃ اخلاص، پارہ ۳۰۔

۶۔ سورۃ الفلق، پارہ ۳۰۔ ۷۔ سورۃ الناس، ایضاً۔

کرے اور اپنے تمام اعضا پر ملے کیونکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے اس طرح کیا ہے۔
 اس کے بعد تین بار یہ پڑھے: "اَسْتَغْفِرُ اللّٰہَ الَّذِیْ لَا اِلٰہَ اِلَّا ہُوَ الْحَمْدُ الْقِیُّوْمُ وَ
 اَتُوْبُ اِلَیْہِ" حدیث میں ہے کہ جو کوئی سونے کے وقت تین مرتبہ استغفار کرے،
 حق سبحانہ و تعالیٰ اس کے تمام گناہوں کو بخش دیتا ہے، اور ذکر میں مشغول رہے یہاں
 تک کہ نیند اس پر غلبہ کرے۔ اس کے بعد دائیں پہلو پر قبلہ رو ہو کر لیٹ جائے اور دائیں
 ہتھیلی کو دائیں رخسار کے نیچے رکھے اور تین بار پڑھے: "اللّٰہُمَّ قِنِّیْ عَذَابَکَ یَوْمَ
 تُبْعَثُ عِبَادَکَ" اور پھر یہ پڑھے: "اللّٰہُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ نَفْسِیْ اِلَیْکَ وَ وَجْہَکَ
 وَ وَجْہِیْ اِلَیْکَ وَ فَوْضْتُ اَمْرِیْ اِلَیْکَ وَ اَنْجَاکَ ظَهْرِیْ اِلَیْکَ رَغْبَةً وَ رَهْبَةً اِلَیْکَ
 لَا مُلْجَاؤَ وَلَا مُنْجَاؤَ مِنْکَ اِلَّا اِلَیْکَ اَمَنْتُ بِکِتَابِکَ الَّذِیْ اَنْزَلْتَ وَ نَبِیْکَ الَّذِیْ
 اَرْسَلْتَ" ۱۔ "اللّٰہُمَّ اَيْقِطِنِیْ فِیْ اَحَبِّ السَّاعَاتِ اِلَیْکَ وَ اَسْتَغْلِیْ بِاَحَبِّ الْاَعْمَالِ
 اِلَیْکَ الَّتِیْ تَقْرِبُنِیْ اِلَیْکَ زُلْفٰی وَ تَبْعِدُنِیْ مِنْ سَخِطَکَ بَعْدًا" ۲۔ "اللّٰہُمَّ لَا تُؤَمِّسْنِیْ
 مَکْرَکَ وَلَا تُؤَلِّیْ غَیْبَکَ وَلَا تُنْسِیْ ذِکْرَکَ وَلَا تُجْعَلْنِیْ مِنَ الْغَافِلِیْنَ" ۳۔

۱۔ ابن ابی شیبہ۔ ترجمہ: "اے اللہ مجھے دور رکھ اپنے عذاب سے جس روز تیرے بندوں کا حشر ہوگا۔"

۲۔ یہاں تک بخاری، مسلم و دیگر صحاح ستہ بحوالہ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۲۰۹۔

۳۔ یہاں تک: احیاء علوم الدین، جلد اول، ص ۳۳۔ ہم ترجمہ: خداوند میں نے اپنی جان تجھے
 سوپ دی اور اپنا رخ تیری طرف کر دیا اور اپنا معاملہ تیرے سپرد کر دیا اور اپنی پیٹھ تیری طرف رکھ دی
 تیری رغبت اور خوف سے، سوائے تیرے کوئی ٹھکانا اور پناہ نہیں، تیری اس کتاب پر جو تو نے نازل
 کی ہے ایمان لایا اور تیرے اس نبی پر جس کو تو نے بھیجا (مشکوٰۃ) اے اللہ مجھے بیدار کر ان گھڑیوں میں
 جو تجھے سب سے پیاری ہیں اور اپنے محبوب ترین کام کرنے کی توفیق دے (ایسے کام) جو تیرے قریب کر دیں مجھے
 بہت قریب اور دور کر دیں مجھے تیرے عذاب سے بہت دور (احیاء علوم الدین) اے اللہ مجھے اپنی منزل سے بچو
 نہ کر اور اپنے سوا کسی اور کے سپرد نہ کر اور اپنی یاد سے مجھے نہ بھلا اور مجھے غافلوں سے نہ بتا۔"

”قال النبي صلى الله عليه وسلم لرجل يا فلان اذا آويت الى فراشك رقتونا وضوءك للصلاة ثم اناطج على شقك الايمن ثم فقل ”اللهم اسلمت نفسي اليك الى قولہ ارسال“ وقال فان متت من ليلتك متت على الفطرة اى على الدين الحق وان اصبحت اصبحت خيراً هذا حديث اخبر به البخارى وغيره من الائمة“

(یہ دعا پڑھنے کے بعد) ذکر میں مشغول ہو جائے یہاں تک کہ سو جائے جب بیدار ہو تو ذکر میں مشغول ہو جائے یہاں تک کہ پھر سو جائے اور ”نومر العالم عبادۃ“ اسی طرح کی خواب کی جانب اشارہ ہے، واللہ تعالیٰ الموفق۔



۱۔ (۱) مشکوٰۃ المصابیح، ص ۲۰۹۔ ایک دوسری روایت میں ہے کہ رسول اللہ جب اپنے بستر پر دراز ہوتے تو دائیں طرف لیٹتے اور یہ دعا پڑھتے: ”اللّٰهُمَّ اسَلِّمْ نَفْسِیْ اِلَیْکَ وَوَجَّهْتُ وَجْهَیْ اِلَیْکَ وَفَوَضْتُ اَمْرِیْ اِلَیْکَ وَالْجَنَّاتِ ظَهْرِیْ اِلَیْکَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً اِلَیْکَ لَا اَمْلَاجَ وَلَا مَحْجَا اِلَّا اِلَیْکَ اَمَنْتُ بِکِتَابِکَ الَّذِیْ اَنْزَلْتَ وَنَبِیْکَ الَّذِیْ اَرْسَلْتَ“ رسول پاک فرماتے جو یہ پڑھ کر سوئے اور فوت ہو جائے تو وہ اسلام پر فوت ہوا۔ (مشکوٰۃ ایضاً)۔

(ب) ترجمہ: ”رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے ایک شخص کو فرمایا کہ اے فلاں جب تو اپنے بستر پر لیٹنے کا ارادہ کرے تو وضو کر نماز کی طرح کا وضو، پھر دائیں کروٹ لیٹ جا، پھر کہہ: ”اللّٰهُمَّ اسَلِّمْ نَفْسِیْ اِلَیْکَ“ سے کہ ”اَرْسَلْتَ“ تک۔ (جو کہ اوپر کی روایت میں مکمل ہے)۔ اور آپ نے فرمایا کہ اگر تو اپنی اس رات (جس میں یہ دعا پڑھی) مر گیا تو فطرت پر مرے گا یعنی دین اسلام پر فوت ہوگا اور اگر تو نے صبح کی تو صبح کرے گا بھلائی کے ساتھ۔“

فصل مخصوص کیفیت میں ذکر خفی کی فضیلت

اس سبق کو ہمارے خواجہ ”وقوفِ عدی“ کہتے تھے۔ فرمایا کرتے تھے کہ حدیث میں ہے: ”اجمعوا وضوءکم جمع اللہ شملکم“^۱ یعنی اپنے وضو کو جمع کرو تاکہ حق تعالیٰ تمہاری پریشانیوں کو جمع کرے اور وضو کو جمع کرنے سے مراد یہ ہے کہ اس کے کرنے سے تمام بُری صفات مثلاً حسد، کینہ، عداوت، بخل اور مولا تعالیٰ کی محبت کے سوا جس چیز کی محبت ہو، اسے ظاہری اور باطنی طہارت نصیب ہوتی ہے۔ اور دل اللہ تعالیٰ کی محبت میں آرام پاتا ہے۔ جب دل بُری صفات سے پاک ہو جائے اور اچھی صفات سے آراستہ ہو جائے تو سالم ہو جاتا ہے۔ اس دنیا کی آفتوں سے چھٹکارا نہیں پایا جاسکتا مگر سالم دل کے ساتھ اللہ تعالیٰ فرماتے ہیں: ”يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ“^۲ یعنی قیامت کے دن مال اور بیٹے کسی کو کچھ فائدہ نہیں پہنچا سکتے مگر جو آدمی قیامت میں سالم دل لے کر آئے گا وہ اس قلبِ سلیم کے سبب رحمتِ حق کو پائے گا۔ سالم دل کی صفت یہ ہے جو انہوں نے کہی ہے:

ۛ زغیرت خانہ دل راز غیرت کردہ ام خالی
ۛ کہ غیرت رامنی شاید درین خلوت سرا رفتن^۳
کبرانے کہا ہے کہ تمام عبادتوں سے مقصود ذکر ہے۔ ذکر جان کی طرح ہے اور تمام

۱۔ رسالہ قدسیہ، ص ۱۴۲۔

۲۔ سورۃ الشعراء، پارہ ۱۹، آیت ۸۸-۸۹۔ ۳۔ تفسیر چرخ، ص ۱۵۱۔

عبادتیں دل کی مانند ہیں۔ اگر عبادتوں میں اللہ تعالیٰ سے غافل رہے تو ان سے اتنا فائدہ نہیں ہوتا۔ ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ اگر اس رباعی کا تعوید لکھے تو بیمار انسان اللہ تعالیٰ صحت پائے گا:

”تاروئے ترا بدیدم اے شمع طراز
نے کار کفتم نہ روزہ دارم نہ نماز
چون بے تو بوم نماز من جملہ مجاز
چون با تو بوم مجاز من جملہ نماز“

جاننا چاہیے کہ جس ذکر میں اخلاص نہ ہو وہ اتنا فائدہ اور نتیجہ نہیں دیتا۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: ”مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ خَالِصًا مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ“۔ قیل وما اخلاصها، قال ان يحجزه عن المحارم، یعنی جو کوئی خلوص سے ”لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ“ پڑھے وہ بہشت میں داخل ہوگا۔ پوچھا گیا کہ اس کلمے کا اخلاص کیا ہے؟ تو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ اس کا اخلاص یہ ہے کہ پڑھنے والا خود کو حراموں سے باز رکھے، اس کلمہ کے پڑھنے کی برکت سے اس کا دل درست ہو جائے اور اس کے اقوال و افعال اور احوال میں استقامت ظاہر ہو جائے۔ جب ظاہری اور باطنی استقامت نصیب ہوتی ہے تو تمام سعادت ابدی حاصل ہو جاتی ہے۔ اللہ تعالیٰ نے فرمایا ہے: ”إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا“ یعنی یقیناً وہ لوگ جنہوں نے کہا کہ ہمارا پروردگار اللہ تعالیٰ ہے اور ”لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ“ پڑھنے کے بعد اس کی شرائط کے ساتھ ایمان لائے، پس وہ ظاہری اور باطناً درست ہو گئے اور ان کو اس کلمہ کے پڑھنے کا نتیجہ حاصل ہو گیا، یہ ظاہری استقامت ہے یعنی حدود شرعیہ کی رعایت اور باطنی استقامت ایمان

۱۔ منقول از ابو سعید الخدریؓ تاریخ تقوٰف در اسلام، ص ۶۰، ۲۔ تفسیر حرچی، ص ۳۷

حقیقی سے عبارت ہے۔ ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ اس کی تشریح کرتے تھے کہ اس سے مراد دل کو تمام ان فوائد اور نقصانات سے پاک کرنا ہے، جن سے وہ مشغول ہوتا ہے۔ حق تعالیٰ کی طرف سے ان کی جزایہ ہوتی ہے کہ تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ یعنی ان کے اس جہان سے جاتے وقت ان پر رحمت کے فرشتے نازل ہوتے ہیں اور یہ رحمت کے فرشتے ان سے کہتے ہیں کہ اَلَا تَتَخَفُونَ اَوَلَا تَحْزَنُونَ یعنی عذاب سے مت ڈرو اور ان جہاں کی آسائشوں کے فوت ہونے پر غم مت کھاؤ۔ وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ یعنی اور بشارت پائیے اس بہشت کی جس کا تم سے وعدہ کیا گیا تھا۔ وہ فرشتے ان مومنوں سے کہتے ہیں نَحْنُ اَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ یعنی اس جہان اور اس جہان میں ہم تمہارے دوست ہیں، اور وہ فرشتے ان مومنوں کو کہتے ہیں کہ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا تَشْتَهِيْ اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا تَدْعُوْنَ نَزَّلًا مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ یعنی تمہارے لئے وہ کچھ ہے جو تمہارے دل چاہتے ہیں اور جس کی تم نے آرزو کی، یہ تمام نعمتیں تمہارے لئے اس بڑے بخشش والے اور بڑے رحم کرنے والے نے، نازل کیں اور تمہارے لئے حاضر چیزوں کے نازل کرنے کا حکم دیتے ہیں تاکہ مہمان کے سامنے لا کر رکھیں اور اس کے بعد دوسرا تکلف کریں۔ حضرت باری تعالیٰ کے دیدار کی وجہ سے جنت کی سب نعمتیں حاضر ہوں گی۔

اگر ذکرِ اخلاص سے نہ کیا جائے تو اتنا فائدہ نہیں دیتا بلکہ بہت بڑا خوف ہوتا ہے کیونکہ روایت میں ہے: ”مَنْ قَالَ اللّٰهُ وَ قَلْبُهُ غَافِلٌ عَنِ اللّٰهِ فَخَصَمَهُ فِي الدّٰرِيْنِ اللّٰهُ“ یعنی جو کہ اللہ کہے اور اس کا دل احکام اللہ کی رعایت سے غافل ہو، پس دونوں

جہاں میں اسکا دشمن اللہ تعالیٰ ہے۔ ذکر کی فضیلت میں بہت سی آیات و احادیث موجود ہیں اور سب کا خلاصہ یہی ہے جو بیان کیا گیا ہے۔ واللہ تعالیٰ اعلم۔

ذکر کا بمہ وقت فائدہ تب حاصل ہوتا ہے جب کسی آدمی سے اس کی تلقین لی جائے۔ ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ جو لوگ ارشاد تلقین میں مشغول ہیں، تین قسم کے ہیں: کامل مکمل، کامل اور مقلد۔ کامل مکمل کے بارے میں قطب المشائخ خواجہ محمد حکیم ترمذی کی بعض تصنیفات میں آیا ہے کہ اسے ولایت نبی سے چار دانگ نصیب ہیں اور کامل مکمل نورانی اور نور بخش ہے۔ کامل نورانی تو ہے مگر نور بخش نہیں اور مقلد وہ ہے جو شیخ کی تلقین سے کام کرتا ہے۔

اگر (ذکر) شیخ کامل کے اذن سے ہو تو بھی اُمید ہوتی ہے۔ لیکن زیادہ فائدہ اس میں ہے کہ کامل مکمل سے تلقین ہو اور اس کا اتفاق کم ہوتا ہے۔ اس ضمن میں کہا گیا ہے کہ مرشد قطب یا خلیفہ قطب ہونا چاہیے جس حال میں بھی ہو جس طرح انہوں (مرشدین) نے تلقین کی ہے، ہمیشہ ذکر میں مشغول رہے۔ تمام اوقات میں خود کو ذکر میں مشغول رکھے، خاص کر صبح سے پہلے اور شام کے بعد جس طرح ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے اس فقیر کو فرمایا ہے۔ عارف رومی فرماتے ہیں: رباعی:

از ذکر صمی نور فراہمہ را
در راہ حقیقت آورد گمرہ را
ہر صبح و نماز شام و رد خود ساز
خوش گفتن لا الہ الا اللہ ۱

۱۔ یہ رباعی کلیات شمس ج ۸، (متمل بر رباعیات) مطبوعہ دانشگاه تهران ۱۳۴۲ ش میں نہیں ہے۔
اور تفسیر چرخی، ص ۱۳۸۔

جو کوئی صبح اور رات کے وقت ذکر میں مشغول رہے وہ اس آیت کے حکم سے یقیناً غافلین میں سے نہیں بلکہ ذاکرین میں سے ہے (آیت یہ ہے): "وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخَفِيَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ"۔^۱ یعنی اے محمد صلی اللہ علیہ وسلم اپنے پروردگار کو گڑ گڑاتے ہوئے

اور ڈرتے ہوئے، دل میں یاد کیجئے اور صبح اور شام کے وقت ایسی آواز سے جو کہ پکار کر بولنے سے کم ہو اور آپ بے خبر نہ رہیں اور اپنی امت سے بھی کہیں کہ وہ بھی بے خبر نہ رہے۔ بعض مفسرین نے کہا ہے کہ غدو اور آصال سے مراد رات اور دن ہے یعنی صبح سویرے ذکر خفی میں مشغول رہئے اور بے خبر نہ رہئے۔

جاننا چاہیے کہ کسی آیت اور حدیث میں صحیح طریقے سے ذکر جہر کا حکم نہیں آیا ہے بلکہ ذکر خفی کا حکم ہوا ہے جس طرح کہ اس دوسری آیت میں مذکور ہے کہ اللہ تعالیٰ نے فرمایا ہے: "ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرَّعًا وَخَفِيَةً وَإِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ"۔^۲ یعنی یاد کرو اپنے پروردگار کو عاجزی اور تضرع اور نیچی آواز سے، یقیناً اللہ تعالیٰ ان لوگوں کو دوست نہیں رکھتا جو حد سے تجاوز کریں اور آواز بلند کریں۔ تفسیر میں امام نجم الدین عمر صاحب اس آیت کے معنی میں ایک نظم لکھتے ہیں کہ ابو موسیٰ اشعری رضی اللہ تعالیٰ عنہ نے روایت کی ہے کہ صحابہ کرام رضی اللہ عنہم رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے ساتھ سفر میں تھے جب ایک اونچی جگہ پر آئے تو انہوں نے تکبیر اور تہلیل کہی اور آواز بلند کی۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم نے فرمایا: "أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا عَلٰى أَنْفُسِكُمْ"

۱۔ سورۃ الاعراف، پارہ ۹، آیت ۲۵۔

۲۔ سورۃ الاعراف، پارہ ۸، آیت ۵۵۔

انکم لاتدعون اصم ولا غائباً انکم تذعون سمیعاً قریباً و هو معکم۔ یعنی اے لوگو! اپنی جانوں پر نگاہ رکھو، نعرہ نہ لگاؤ اور اپنے دلوں میں خدا تعالیٰ کو یاد کرو، تم بہرے اور غائب کو نہیں پکارتے ہو بلکہ تم اس کو پکارتے ہو جو علم قدیم سے سننے والا اور تمہارے قریب ہے۔

اس کے علاوہ بہت سے دلائل ہیں۔ اسی لئے علما نے کہا ہے کہ ذکر جہر خلاف دلیل ہے اور مشائخ نے کہا: ذکر خفی اولیٰ ہے۔ عارف رومی فرماتے ہیں:

نعرہ کم زن زانکہ نزدیک ست یار
کہ از نزدیکی گمان آید حصول

ہمیشہ وقوفِ عددی میں مشغول رہنے سے دل جلدی ذکر ہو جاتا ہے اور میں نے حضرت خواجہ سے سنا ہے کہ کہا کرتے تھے:

دل چو ماہی و ذکر چو ن آبست
زندگی دل بذکر وہاب ست

جب دل ذکر ہو جائے اور اس کی علامات ظاہر ہو جائیں تو اس کے بعد وقوفِ قلبی میں مشغول ہو جانا چاہیئے اب ہم اس کے فوائد بیان کرتے ہیں۔ میں نے حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ سے سنا ہے کہ وہ فرمایا کرتے تھے: الذکر ارتفاع الغفلت فاذا ارتفع الغفلت فانت ذاکرو ان سکت۔ یعنی ذکر سے مراد غفلت سے دور ہونا ہے، جب غفلت دور ہو جائے تو آدمی ذکر ہو جاتا ہے، خواہ وہ خاموش ہو۔ اور حضرت خواجہ فرمایا کرتے تھے کہ وقوفِ قلبی کی رعایت تمام حالتوں میں نہایت ضروری ہے یعنی کھاتے، سوتے، بولتے، چلتے، بیچتے، خریدتے، وضو کرتے، نماز پڑھتے، قرآن پڑھتے، کتابت کرتے، درس دیتے اور وعظ و نصیحت کرتے وقت، پک جھپکنے کی دیر بھی

غافل نہیں رہنا چاہیے تاکہ مقصود مل جائے۔ کبرائے کہا ہے کہ: "من غف عنہ عن اللہ طرفۃ عین لا یصل الیہ طول عمرہ" یعنی جو کوئی پلک جھپکنے کی دیر بھی خدا تعالیٰ سے غافل ہوتا ہے وہ لمبی عمر میں بھی مقصود کو نہیں پہنچتا۔ باطن کو محفوظ رکھنا مشکل کام ہے لیکن اللہ تعالیٰ کی عنایت اور اس کے خاص بندوں کی تربیت سے جلدی میسر ہو جاتا ہے۔ شعر:

بے عنایات حق و خاصان حق
گر ملک باشد سیاہستش ورق

اور باطن کی حفاظت، خدا تعالیٰ کے دوستوں کی صحبت میں جو ہم سبق ہوں اور ایک دوسرے کے منکر نہ ہوں اور صحبت کی شرائط کے پابند ہوں، جلدی میسر ہوتی ہے۔ شیخ کامل مکمل کی ایک باطنی نگاہ سے باطن کی وہ صفائی حاصل ہو جاتی ہے جو زیادہ ریاضتوں سے بھی میسر نہیں آتی جیسا کہ عارف رومیؒ کہتے ہیں:

آنک بہ تبریز دید یک نظر شمس دین
طلعتہ زند بر چلہ سحرہ کند بر دھہ

شیخ ابو یوسف ہمدانی قدس سرہ العزیز کا قول ہے: "اصحبوا مع اللہ فان لم تطیقوا فاصحبوا مع من یحب مع اللہ" یعنی خدا تعالیٰ کے ساتھ صحبت رکھو اور اگر تم کو خدا تعالیٰ کی صحبت میسر نہ آئے تو اس شخص کے ساتھ صحبت رکھو جو خدا تعالیٰ کا مصاحب ہو۔ خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ صحبت مع اللہ

۱۔ تفسیر چرخ، ص ۱۵۲۔ مثنوی (ج ۱) ص ۵۰۔

۲۔ کلیات شمس، ج ۵، ص ۱۷۱، غزل نمبر ۵۴۰، تفسیر چرخ، ص ۱۵۲۔

۳۔ فقرات، ص ۱۵۸۔

فنا کے بعد ہاتھ آتی ہے۔ اور اگر خدا تعالیٰ کے ساتھ صحبت نہ رکھ سکو تو اہل فنا کے ساتھ صحبت رکھو۔ وہ اس حدیث: ”اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا من اهل القبور“ کے بارے میں بھی فرمایا کرتے تھے کہ اس میں اہل فنا کی صحبت کی جانب اشارہ ہے۔ لیکن اگر ملامت اور اعراض فاسدہ کو دفع کرنے، دنیا کو اکٹھا کرنے اور اہل دنیا کو اپنی طرف مائل کرنے کے لئے ہو تو ایسی صحبت سے ڈرنا چاہیے۔ خواجہ عبدالمحلق غجدانی رحمۃ اللہ علیہ کا قول ہے کہ تو بیگانوں کی صحبت سے یوں گریز کر جس طرح کہ شیر سے گریز کرتا ہے اور اگر تم صحبت کرتے وقت باطن میں مشغول رہو تو ظاہراً بیہودہ چیزوں سے بھی ڈرنا چاہیے جو صحبت مفید ہے اس کی علامت یہ ہے کہ اس میں بندے کے دل کو فیض حقانی پہنچے اور ماسویٰ سے نجات پائے جس طرح کہ اس رباعی میں کہا گیا ہے:

باہر کہ نشستی و نشد جمع دلت
وز تو نرمید زحمت آب و گلت
زیہنا ز صحبتش گریزان می باش
ورنہ نکند روح عزیزان بخلت^۱

صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم ایک دوسرے کو کہا کرتے تھے: ”تعالوا مجلس فنون“

۱۔ ترجمہ: ”جب تم اپنے کاموں میں پریشان و متحیر ہو تو قبر والوں سے مدد طلب کرو“۔

۲۔ جامی (دم ۵۸۹۸ ق.) نے اپنی کتاب سلسلۃ الذہب (دفتر اول، ص ۳۱) میں اس رباعی کی شرح کی ہے اور لکھا ہے کہ یہ رباعی خواجگان ماوراء النہر کے خاندانوں کے ایک سلسلہ کی طرف منسوب ہے لیکن رشحات ص ۲۴ پر لکھا ہے کہ یہ رباعی حضرت خواجہ عزیزان علی میتنی^۲ کی جانب منسوب ہے۔ اور تفسیر چرخ، ص ۲۱۰ و ۲۴۹۔

ساعتاً یعنی آؤ تاکہ ہم بیٹھیں اور ایک گھڑی ایمان حقیقی، جو نفی ماسویٰ ہے، سے مشرف ہوں۔ خدا تعالیٰ کے دوستوں کی صحبت کے بڑے فائدے ہیں:

نار خندان باغ را خندان کند

صحبت مردانت از مردان کند

جب (ذاکر) وقوف قلبی میں مشغول رہے تو ذکر میں جو خلاصہ ہے وہ حاصل ہو جاتا ہے، بصیرت کی آنکھ کھل جاتی ہے۔ دل کی بارگاہ غیروں کے کانٹوں سے خالی ہو جاتی ہے۔ ذاکر بحر فنا میں محو ہو جاتا ہے، "فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ" کے مطلب کی بنا پر مذکورہ شرف سے مشرف ہو جاتا ہے اور "لَا يَسْعَى اَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ" کے حکم سے سلطان الا اللہ کے جمال کی تجلی پاتا ہے۔ ذاکر سالم اسم سے مستحی میں مشغول ہو جاتا ہے۔ اور اسم سے بطریق رسم مشغول ہونا غفلت کا مقام ہے۔ ایک دن ہمارے خواجہ قدس اللہ روحہ کی صحبت میں اصحاب سلوک میں سے ایک نے بلند آواز میں اللہ! کہا خواجہ نے فرمایا: یہ کیسی غفلت ہے؟ علم من فہم وفہم من علم

۱۔ "اجلس بنا فنؤمن ساعة" صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۰ اور "نقال فومن جربنا سا: مسند احمد

بن حنبل ج ۳ ص ۲۶۵۔ ۲۔ ابگریان باغ را خندان کند، تفسیر چرخ، ص ۱۴۶ و ۲۱۰۔

۳۔ سورۃ البقرہ، پارہ ۲، آیت ۱۵۲ (ترجمہ: سو تم یاد رکھو مجھ کو، میں یاد رکھوں تم کو)۔

۴۔ مرقاۃ المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح، ج ۹، ص ۳۹۴ (ترجمہ: میری زمین اور میرے آسمان میں

میری گنجائش نہیں لیکن میرے ایمان دار بندے کے دل میں میری گنجائش ہے)۔

۵۔ ترجمہ: "علم فہم سے ہوتا ہے اور فہم علم سے"

حقائق التفسیر میں آیا ہے کہ کبرا میں سے ایک کو پوچھا گیا کہ کیا بہشت میں ذکر ہوگا؟ انہوں نے جواب دیا کہ ذکر کی حقیقت یہ ہے کہ غفلت نہ رہے، چونکہ بہشت میں غفلت نہیں ہوگی لہذا تمام ذکر ہوگا۔ اس کے بعد کہا کہ اہل تحقیق کا قول ہے:

کفانی حوياً ان اناجیک ذایباً کافی بعیداً و کانک غایب

یعنی گناہ ہے کہ میں ذکر اور مناجات کے وقت تجھے زبان پر لاؤں یعنی بحضور، کیونکہ میں تیری ذات کے علم سے دور نہیں ہوں اور تو غائب نہیں ہے یہ اس آیت "وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ" کی طرف اشارہ ہے۔

وقوفِ عددی اور وقوفِ قلبی میں جان بوجھ کر آنکھیں اوپر نہ اٹھائے اور سر اور گردن کو نیچے نہ کرے کہ اس سے لوگوں کو پتہ چل جاتا ہے اور ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ اس سے منع فرمایا کرتے تھے۔ امیر المؤمنین حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ سے منقول ہے کہ انہوں نے ایک آدمی کو دیکھا جس نے اپنا سر اور گردن نیچے جھکا رکھی تھی حضرت عمرؓ نے اسے فرمایا: "یا رجل ادفع عنقک" یعنی اے مرد اپنی گردن اوپر اٹھاؤ۔ ذکر میں اس طرح رہنا چاہیئے کہ اہل مجلس میں سے کوئی آدمی (ذکر) کے حال کو نہ پائے۔ کبرا میں سے بعض نے کہا ہے کہ "الصوفی ہوا لکاین البائث" یعنی صوفی وہ آدمی ہے جو پہنان اور ظاہر ہو یعنی باطن میں حق سبحانہ و تعالیٰ اور ظاہر میں لوگوں سے مشغول

۱۔ ترجمہ: "اور ہم اس سے نزدیک ہیں دھڑکتی رگ سے زیادہ" (سورہ قی، پارہ ۲۶، آیت ۱۶)۔

۲۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ، ص ۹۲ پر یوں آیا ہے: "الصوفی کائن و بائن یعنی کائن فی الخلق بحسب الظاہ و بائن عن الخلق بحسب الباطن" (مفہوم: صوفی ظاہراً مخلوق میں موجود رہتا ہے اور باطن یعنی قلبی طور پر مخلوق سے دور ہوتا ہے)۔

رہے اور ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ اکثر کہا کرتے تھے:

از درون شو آشنا و از برون بیگانہ باش
این چنین زیبا روش کم نمی بود اندر جہان

اور:

مردان رخش بہمت و دیدہ روند

زبان در رہ عشق پتچ اثر پیدا نیست

اور فرمایا کرتے تھے کہ میں ایک مدت دو دقیقہ النظر و التمشدوں کی صحبت میں رہا۔ انہوں نے باوجود کمال محبت مجھے نہ پہچانا، کیونکہ جب بندہ مقام بے صفی پر پہنچتا ہے تو اس کی شناخت مشکل ہو جاتی ہے خاص طور پر اہل رسم کے لئے اور ذکر خفی کی حقیقت و قوت قلبی سے میسر ہوتی ہے (و قوت قلبی میں مشغول رہنے والا) ایسے مقام پر پہنچ جاتا ہے کہ (اسکا) دل بھی نہیں جانتا کہ وہ ذکر میں مشغول ہے۔ کبر کا قول ہے کہ: "اذا علم القلب انہذا عرفا علم انہ غافل"۔ حقائق التفسیر میں اس آیت: "وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً" کے بارے میں آیا ہے کہ: "قال الحسن لا يظہر ذکرک لنفسک فتطلب بدعوضا و اشرف الذکر ما لا يشرف علیہ الا الحق" بعض کبرائے کہا ہے کہ: ذکر اللسان ہذیان و

۱۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ، ص ۹۲ و قدسیہ، ص ۹۰۔ ۲۔ ترجمہ: "جب تو جانے دل ذکر

کرنیوالا نہیں ہے تو وہ غافل ہے" ۳۔ ترجمہ: "اور یاد کرتا رہ اپنے رب کو اپنے دل میں

گڑ گڑاتا ہوا اور ڈرتا ہوا" (سورۃ الاعراف، پارہ ۹، آیت ۲۰۵)۔ ۴۔ ترجمہ: "حسن نے کہا

کہ جب نہ ظاہر ہو تیرا ذکر تیرے نفس کو، طلب کر لے اس پر بدلہ اور بہتر ذکر وہ ہے جو نہ طلب

کیا جائے اس پر بدلہ مگر صرف اللہ کے لئے"

ذکر القلب وسوساً^۱، اور یہ منتہیان (انتہا کو پہنچے ہوئے) کے لئے ہے:

دلرا گفتم بیاد او شاد کنم
چو من ہمہ او شدم کرا یاد کنم

ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے فرمایا کہ جب میں کعبہ کے مبارک سفر سے واپس ہوا تو طوس

کے ملک میں پہنچا۔ خواجہ علاء الدین عطار اپنے اصحاب اور احباب کے ہمراہ بخارا سے میرے استقبال کے لئے آئے ہوئے تھے۔ ہرات کے والی ملک معز الدین حسین کی جانب سے ایک قاصد کے ذریعے ہمیں ایک مکتوب ملا جس کا مضمون یہ تھا کہ ہم چاہتے ہیں کہ آپ کی ملاقات کے مشرف سے مشرف ہوں اور ہمارا آنا مشکل ہے۔ اگر عنان کرم ہماری طرف متوجہ فرمائیں تو سر اسر بندہ نوازی ہوگی۔ ”وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ“^۲ کے باعث اور یا داؤد اذاً رأیت لی طالباً فکن لہ خادمًا“^۳ کے مطلب کی بنا پر ہم ہرات کی طرف چل پڑے جب ہم ملک معز الدین کے پاس پہنچے تو اس نے (ہم سے) پوچھا کہ بزرگی (ولایت) آپ کو اپنے آباؤ اجداد سے ورثے میں ملی ہے؟ میں نے جواب دیا: نہیں، اس نے پوچھا کہ کیا آپ سماع سنتے ہیں اور ذکر جہر کرتے ہیں اور خلوت میں بیٹھتے ہیں؟ میں نے کہا: نہیں۔ ملک معز الدین بولا: درویش تو یہ کام کرتے ہیں، کیا وجہ ہے کہ آپ ایسا نہیں کرتے؟ میں نے کہا: حق سبحانہ و تعالیٰ کا جذبہ مجھے ملا اور اس نے اپنے فضل سے مجھے کسی مجاہدہ کے بغیر قبول کیا (اس کے بعد) میں خدا تعالیٰ کے اشارے

۱۔ ترجمہ: ”زبان کا ذکر ہذیان اور دل کا ذکر وسوسہ ہے۔“

۲۔ ترجمہ: ”اور جو مانگتا ہو اس کو مت جھڑک۔“ (سورۃ الضحیٰ، پارہ ۳۰، آیت ۱۰)۔

۳۔ ترجمہ: ”اے داؤد جب تو دیکھے مجھے طلب کرنیوالا، پس ہو جا اس کے لئے خادم۔“

سے خواجہ عبد الخالق عجدوانی رحمۃ اللہ علیہ کے خلفا سے منسلک ہوا اور انہیں ایسی چیزوں سے بالکل شغف نہ تھا۔ ملک معز الدین نے کہا: ان کا کیا معمول تھا؟ میں نے کہا: ”وہ ظاہر میں لوگوں سے میل جول رکھتے تھے اور باطن میں اللہ تعالیٰ سے مشغول رہتے تھے۔“ ملک معز الدین بولا: ایسا ممکن ہے؟ میں نے کہا: ”ہاں“ اللہ تعالیٰ فرماتے ہیں ”رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ“^۱

ہماری خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے: ”خلوت شہرت ہے اور شہرت آفت ہے“ اور ہماری خواجگان قدس سرہم کا قول ہے: ”خلوت در انجن، سفر در وطن، ہوش در دم، نظر در قدم“۔ ہماری خواجہ رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ دُکھ جہر اور سماع سے جو حضوری اور ذوق حاصل ہوتا ہے وہ ہمیشہ باقی نہیں رہتا۔ وقوف قلبی میں ہمیشہ مشغول رہنے سے جذبہ حاصل ہوتا ہے اور جذبہ سے مقصود دل جاتا ہے۔ مصرع:

گر نمی مجوئی، الا ز آتش درونی

وہو الموفق۔

فصل نفلی نمازوں کا بیان

حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے مجھے فرمایا تھا کہ صبح سے پہلے سبق باطن میں مشغول رہو اور یہ نماز تہجد کی طرف اشارہ تھا۔ کبرا میں سے بعض نے کہا ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ہر حال میں صبح سے بیدار رہتے تھے اور نماز پڑھتے تھے۔ شروع میں تہجد کی نماز آپ پر فرض تھی اور بعض کہتے ہیں کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پر آخری عمر میں نماز تہجد

۱۔ ترجمہ: ”وہ مرد کہ نہیں غافل ہوتے سودا کرنے میں اور نہ بیچنے میں اللہ کی یاد سے۔“ (سورۃ النور)

”اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۖ وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ“^۱
 تبارک و تعالیٰ نے آیت میں فرمایا ہے: ”تَتَجَانَفِي جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَعْنِي خداترس
 مومنوں کے پہلو خواب گاہوں سے علیحدہ ہوتے ہیں یعنی رات کو بیدار رہتے ہیں۔ يَدْعُونَ
 رَبَّهُمْ پکارتے ہیں اپنے پروردگار کو، خَوْفًا وَطَمَعًا اس کے عذاب سے ڈرتے ہوئے اور
 اس کی رحمت کی امید رکھتے ہوئے، وَمِمَّا ذَرَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ۔ اور ان چیزوں
 میں سے جو ہم نے انہیں دی ہیں راہِ خدا میں خرچ کرتے ہیں فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِّمَّنْ لَدُنْهُمْ
 کچھ ان سے کوئی نہیں جانتا، مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةٍ أَعْيُنٍ ان چیزوں کو جو چھپا دھری
 ہیں ان کے لئے، جو آنکھ کی روشنی میں سے ہیں، یعنی اچھی لگتی ہیں، جَزَاءً بِمَا كَانُوا
 يَعْمَلُونَ“^۲ اور یہ ان کے اعمال کی جزا کے درجے اور نعمتیں ہیں۔

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے صحابہ کرامؓ سے فرمایا: ”علیکم بقیام اللیل فانداد
 الصالحین قبلکم وهو قربة لکم الی ربکم مکفرةٌ للسیئات ومنهاةٌ عن الاثم“^۳
 یعنی تم پر لازم ہے کہ رات کو بیدار رہو (یعنی عبادت کرو) اس لئے کہ یہ تم سے پہلے صالحین
 کا طریقہ ہے۔ یعنی انبیاء و رسل اور اولیاء رات کو بیدار رہتے تھے۔ لہذا تم بھی شب بیداری
 اختیار کرو۔ اور یہ اللہ کی قربت اور رحمت (کا ذریعہ) ہے اور گناہوں کے کفارہ کا سبب

۱۔ یہاں تک سورۃ البقرہ، پارہ ۳، آیت ۲۸۶۔

۲۔ یہاں سے لے کر آخر تک سورۃ البقرہ، پارہ ۱، آیت ۱۲۸۔

۳۔ ترجمہ: ”اے اللہ ہم کو بخش دیجئے اور ہم پر رحم کیجئے، اور ہمارے حال پر توجہ رکھیے اور فی الحقیقت
 آپ ہی ہیں توجہ فرمانے والے مہربانی فرمانے والے“

۴۔ سورۃ السجدہ، پارہ ۲۱، آیت ۱۷ و ۱۸۔

۵۔ (رواہ الترمذی) بحوالہ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۰۹۔

اور گناہوں سے روکنے والی (عبادت) ہے۔ ایک دوسری حدیث میں آیا ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: "اقرب ما يكون الرب من العبد في جوف الليل الآخر فان استطعت ان تكون ممن يذكر الله في تلك الساعة فكن"؛ یعنی لوگوں کا رحمتِ خدا کے نزدیک ہونے کا وقت نصف شب (یعنی رات کے آخری حصے کے درمیان) ہوتا ہے جو صبح کے قریب ہے۔ اگر تو ان لوگوں میں شامل ہونا چاہتا ہے جو حضرت خدا تعالیٰ کو یاد کرتے ہیں تو اس وقت ان میں شامل ہو جا۔

رات کو بیدار رہنے والوں کی فضیلت میں بہت سی حدیثیں ہیں، ہم اللہ تعالیٰ کی توفیق سے اس کے آداب کو بیان کرتے ہیں۔ روایت میں ہے کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم جب رات کو بیدار ہوتے تو پہلے مسواک کرتے پھر وضو بناتے اور اس کے بعد اس آیت: "إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ" سے لیکر سورۃ الم الحمد (یعنی سورۃ آل عمران) کے آخر تک پڑھتے۔ اس کے بعد یہ دعا پڑھتے: "اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَعَدُّكَ الْحَقُّ وَلِقَاءُكَ حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ"

۱۔ (رواہ الترمذی) بحوالہ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۰۹۔

۲۔ ترجمہ: "بلاشبہ آسمانوں کے اور زمین کے بنانے میں اور یکے بعد دیگرے رات کے اور دن کے آنے جانے میں دلائل ہیں اہل عقل کے لئے" (سورۃ آل عمران، پارہ ۳، آیت ۱۹۰)۔

۳۔ یعنی آیت ۱۹۰ سے ۲۰۰ تک۔

أَسَلَمْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أُنَبِّتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَ
إِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفُ عَنِّي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ
وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَلَا إِلَهَ
غَيْرُكَ!

پھر بارہ رکعت نماز چھ سلاموں کے ذریعے پڑھے۔ اور اگر سورہ یس ۲۷ یا دہو تو
اُسے نماز تہجد میں پڑھے۔ حضرت خواجہ عزیزان رحمۃ اللہ علیہ نے کہا ہے کہ جب تین
دل جمع ہو جائیں تو مومن آدمی اپنے مقصد کو پالیتا ہے۔ (یعنی) رات کا دل، قرآن کا دل
اور مومن کا دل۔ اگر وقت کم ہو تو آٹھ رکعت یا چار رکعت یا دو رکعت نماز
(تہجد) پڑھے اور اس نماز کے بعد دعا مانگے۔ پھر سبق باطن میں مشغول ہو جائے یہاں

۱۔ ترجمہ: ”اے اللہ تیرے ہی لئے سب تعریف ہے، تو ہی آسمانوں اور زمین اور جو کچھ ان میں ہے، سب
کا سنبھالنے والا ہے، اور (اے اللہ) تیرے لئے سب تعریف ہے، تو ہی آسمانوں اور زمین اور جتنی
چیزیں ان میں ہیں سب کا روشن کرینو والا ہے، اور تیرے لئے سب تعریفیں ہیں، تو ہی آسمانوں اور
زمین اور جو کچھ ان میں ہے، سب کا مالک ہے، اور تیرے ہی لئے سب تعریفیں ہیں، تو سچا ہے، تیرا
وعدہ سچا ہے، تجھ سے ملنا برحق ہے، تیرا فرمان حق ہے، جنت حق، دوزخ حق ہے اور انبیاء
کرام سچے ہیں، اور محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم برحق نبی ہیں، اور قیامت برحق ہے، اے اللہ
میں نے تیرے آگے گردن جھکا دی اور تجھ پر ایمان لایا ہوں، اور تجھی پر بھروسہ کیا ہے، اور تیری طرف
رجوع کیا ہے، اور تیرے ہی بل پر جھک کر آکر ہوں، اور تیری ہی طرف فریاد لانا ہوں۔ پس تو مجھے
(یعنی میری اُمت کو) بخش دے جو کچھ پہلے کیا اور جو بعد میں کیا، جو کچھ پوشیدہ کیا اور جو کچھ علانیہ
کیا اور اس کو بھی جو تو مجھ سے زیادہ جانتا ہے، تو ہی سب سے آگے بڑھانے والا، اور تو ہی
سب سے پیچھے ہٹانے والا ہے، تو ہی میرا معبود ہے اور تیرے سوا کوئی معبود نہیں۔“

(صحاح ستہ بحوالہ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۰۷-۱۰۸)

۲۔ پارہ ۲۲ و ۲۳، سورہ ۳۶

تک کہ صبح ہو جائے۔ نماز فجر کی سنتیں گھر پر پڑھے، پہلی رکعت میں ”سورہ فاتحہ“ کے بعد قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكَافِرُوْنَ ۝۱ اور دوسری رکعت میں سورہ فاتحہ کے بعد قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ۝۲ پڑھے۔ اس کے بعد ستر بار ”اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ وَالتَّوْبُ اِلَیْهِ“ پڑھے۔ اگر رات سحر کے نزدیک ہو تو نماز تہجد اور سبق باطن میں مشغول رہنے کے بعد تھوڑی دیر دائیں پہلو پر قبلہ رو ہو کر لیٹ جائے۔ اس کے بعد صبح کی نماز سنت اور فرض کے لئے نیا وضو کرے اور مسجد کے راستے میں پڑھے: ”اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ جَمِیْعِ مَا كَرِهَ اللّٰهُ قَوْلًا وَّفِعْلًا وَّخَاطِرًا وَّنَظْرًا“ ۳

جب مسجد میں داخل ہو تو دایاں پاؤں پہلے (اندر) رکھے اور پڑھے: ”اَلْسَلَامُ عَلٰی اَهْلِ الْبَيْتِ اللّٰهِ، اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ“ ۴ اور اپنے سلام کا جواب (یہ) کہے: ”اَلْسَلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِیْنَ“ ۵ جب صبح کی نماز ادا کر چکے تو اپنی جگہ پر بیٹھا ہے اور سبق باطن میں مشغول ہو جائے، یہاں تک کہ سورج نکل آئے۔ اس کے بعد دو رکعت نماز پڑھے۔ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا:

۱۔ پارہ ۱، سورہ (آغاز قرآن)۔

۲۔ سورہ الْكَافِرُوْنَ، پارہ ۳۰۔

۳۔ سورہ اخلاص، پارہ ۳۰۔

۴۔ ترجمہ: ”میں خدا سے کہنے کرنے، سوچنے اور دیکھنے کے تمام مکروہات سے بخشش طلب کرتا ہوں“۔

۵۔ (مسجد میں داخل ہوتے وقت پڑھی جانے والی دعا)، سنن ابن ماجہ ص ۵۶ (ترجمہ: اللہ کے گھر میں رہنے والوں پر) (یعنی اہل مسجد پر) سلامتی ہو، اے اللہ میرے لئے رحمت کے دروازے کھول دے)۔

۶۔ ترجمہ: ”سلامتی ہو ہم پر اور اللہ کے نیک بندوں پر“۔

”من صلی الفجر فی جماعة ثم قعد يذكر الله تعالى حتی تطلع الشمس
 ثم صلی رکعتین کانت لہ کاجر حجة و عمرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 تامة تامۃ“ یعنی جو شخص صبح کی نماز باجماعت ادا کر کے بیٹھ جائے اور یادِ خدا میں مصروف
 رہے، حتیٰ کہ سورج طلوع ہو جائے پھر دو رکعت نماز ادا کرے تو اس کا ثواب حج اور عمرے
 سا مانند ہے۔ راوی کہتا ہے کہ رسول اللہ نے فرمایا (تاکیداً) پورے حج و عمرے کا، پورے
 حج و عمرے کا، پورے حج و عمرے کا ثواب۔ (اور) رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا: ”عن
 اللہ تبارک و تعالیٰ، یا ابن آدم ادکع لی اربع رکعات من اول النہار، اکفک
 اخرہ“ یعنی اللہ تبارک و تعالیٰ فرماتا ہے؛ اے اولادِ آدم میرے لئے دن کے اول حصہ
 میں چار رکعتیں ادا کر لے، تیرے لئے دن کے آخری حصہ تک کافی ہو جائیں گی۔ اور:
 ”قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم من قعد فی مصلاة حین ینصرف من صلاة الصبح
 حتی یصلی رکعتی الصبحی لا یقول الا خیرا غفر لہ خطایاہ وان کانت اکثر من
 زبد البحر“ یعنی نبی صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو شخص صبح کی نماز سے فارغ ہونے
 کے بعد اپنے مصلیٰ پر ہی بیٹھ جائے حتیٰ کہ دو رکعت نمازِ اشراق ادا کرے، اس دوران
 خیر (یعنی اچھی بات) کے سوا کچھ نہ کہے تو اس کے تمام گناہ بخش دیئے جاتے ہیں اگرچہ وہ
 سمندر کی جھاگ سے بھی زیادہ ہوں۔ مفسرین میں سے بعض نے اس آیت:
 ”وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى“ یعنی ابراہیم پیغمبر علیہ السلام نے وفا کی، کی تفسیر میں کہا ہے کہ اس

۱۔ (رواہ الترمذی): مشکوٰۃ المصابیح، ص ۸۹۔

۲۔ (رواہ ابو داؤد): مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۱۶۔

۳۔ (رواہ ابو داؤد) سنن ابی داؤد، ج ۱، ص ۱۸۲ و مشکوٰۃ ص ۱۱۶۔

۴۔ ترجمہ: ”اور نیز ابراہیمؑ کے (صحیفوں میں) جنہوں نے احکام کی پوری بجا آوری کی“۔ (سورۃ
 النجم، پارہ ۲۷، آیت ۳۷)۔

سے مراد یہ ہے) کہ انہوں نے نمازِ اشراق کو ترک نہ کیا۔

جب دو رکعت نماز ادا کر چکے تو دس مرتبہ پڑھے: "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" اس ذکر کی تلقین فقیر کو حضرت سیف الدین باخیزی رحمۃ اللہ علیہ نے اس وقت کی جب میں ان کے مزار کی طرف متوجہ رہتا تھا۔ اس کے بعد دعائے مانگے اور حق تعالیٰ سے نیکی کی توفیق مانگے جب مسجد سے باہر آئے تو یہ دعا پڑھے: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ" اور گھر پہنچنے تک اسے پڑھتا جائے۔ اس کے بعد اگر قرآن پڑھتا ہو تو مصحف کو اپنے سامنے رکھنے اور جتنا ہو سکے تلاوت کرے پھر اگر طالب علم ہو تو اپنے سبق میں مشغول ہو جائے اگر کا سب ہو تو اپنے کام میں مشغول ہو جائے اور اگر سالک ہو تو ذکر و مراقبہ میں مشغول ہو جائے یہاں تک کہ سورج طلوع ہو جائے۔

جب زمین گرم ہو جائے تو نمازِ چاشت پڑھے۔ نمازِ چاشت بارہ رکعت آئی ہے: "قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ اثْنَيْ عَشَرَ رَكْعَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا مِنْ ذَهَبٍ فِي الْجَنَّةِ" یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو شخص بارہ رکعتیں نمازِ چاشت پڑھے، حق تعالیٰ بہشت میں اس کے لئے سونے کا محل تعمیر کرنے کا حکم دیتے ہیں۔ (نمازِ چاشت، آٹھ رکعتیں) بھی آئی ہیں، چار رکعتیں اور دو رکعتیں بھی آئی ہیں۔ مفسرین میں سے بعض نے اس آیت

۱۔ ترجمہ: "اللہ کے سوا کوئی معبود نہیں، وہ یکتا و یگانہ ہے، اس کا کوئی شریک نہیں، اسی کی سلطنت ہے، اور اسی کے لئے سب تعریفیں ہیں" اور وہ ہر چیز پر قادر ہے۔ (مشکوٰۃ المصابیح، ص ۲۱)۔
۲۔ ترجمہ: "اے اللہ میں تجھ سے تیرا فضل چاہتا ہوں"۔ (سنن ابن ماجہ، ص ۵۶)۔

۳۔ (رواہ ابن ماجہ)۔ مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۱۶۔

کہ: "اِنْ تَكُونُوا صٰلِحِيْنَ فَاِنَّهٗ كَانَ لِلّٰٓءِیْنَ عَفْوَۃً" ^۱ یعنی یقیناً خدا تعالیٰ نے اوابین کو، یعنی وہ لوگ جنہوں نے گناہوں سے توبہ کر لی ہے، اچھی طرح بخش دیا ہے، کے بارے میں کہا ہے کہ اوابین سے مراد وہ لوگ ہیں جو نماز چاشت ادا کریں۔ حدیث میں ہے کہ: "قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّم صَلَوةُ الْاَوَابِیْنَ حِیْنَ تَرْمِضُ الْفَصَالُ" ^۲ یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ اوابین (اللہ کی طرف بہت رجوع کرنے والوں) کی نماز (یعنی نماز چاشت اس وقت تک پڑھی جاسکتی ہے) اس وقت ہے جب سگریزہ سورج کی گرمی سے گرم ہو جائے اور اونٹ کے بچے کے پاؤں زمین پر لگیں تو گرمی سے جلنے لگیں (یعنی ڈیڑھ پہر تک اس کا وقت ہے کیونکہ (عرب کی ریت) جلد گرم ہو جاتی ہے)۔

مفسرین میں سے بعض نے کہا ہے کہ چھ رکعت نماز اوابین کا وقت مغرب اور عشاء کی نماز کے درمیان ہے۔ لہذا اگر ممکن ہو تو مغرب کی نماز سے لے کر عشاء کی نماز تک مسجد میں بیٹھا ہے اور سبق باطن میں مشغول ہے کیونکہ اس کا بڑا ثواب ہے۔ حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے اس فقیر کو اسی طرح فرمایا ہے۔ واللہ تعالیٰ ہو الموفق۔

فصل خواجہ نقشبندؒ اور خواجہ علاء الدین عطارؒ کے فوائد

اللہ تعالیٰ کی توفیق سے بعض فوائد جو اس فقیر کو حضرت خواجہ (نقشبندؒ) اور ان کے خلیفہ خواجہ علاء الدین عطارؒ سے پہنچے ہیں وہ بیان کئے جاتے ہیں حضرت

۱۔ ترجمہ: "اگر تم سعادت مند ہو تو وہ (یعنی اللہ) توبہ قبول کرنے والوں کی خطا معاف کر دیتا ہے۔"

سورۃ بنی اسرائیل، پارہ ۱۵، آیت ۲۵۔

۲۔ (رواہ مسلم) مشکوٰۃ المصابیح، ص ۱۱۶۔

خواجہؒ نے فرمایا ہے کہ میرے امیر نے ایک مرتبہ مجھے کہا کہ جب تک رزق حلال نہ ہو، مقصود حاصل نہیں ہوتا۔ بعض نے کہا ہے کہ ہم دریا ہو چکے ہیں لہذا ہمارے لئے یہ نقصان دہ نہیں ہے، انہوں نے جھوٹ کہا ہے بلکہ وہ بنجاست کا دریا ہو گئے ہیں۔ کیونکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نے پرہیز کیا اور غضب کی ہوئی بھیڑ کا بھنا ہوا گوشت نہ کھایا۔ خدا تعالیٰ فرماتا ہے: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ" یعنی اے ایمان والو! آپس میں ایک دوسرے کے مال ناحق طور پر مت کھاؤ یعنی اس طریقہ سے جس کا شریعت نے حکم نہیں دیا۔

صحابہ کرام رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین نے نماز اور روزے میں اس طرح زیادتی کا اہتمام نہیں کیا جس طرح کہ رزق حلال میں کیا ہے۔ ہمارے خواجہؒ فرمایا کرتے تھے کہ حدیث میں ہے: "العبادة عشرة أجزاء تسعة منها طلب الحلال" یعنی خدا تعالیٰ کی عبادت کے دس حصے ہیں ان میں سے نو رزق حلال طلب کرنا ہے۔ اور فرمایا کرتے تھے: درویش کو مالی ہمت ہونا چاہیئے، اسے ماسوائے خدا تعالیٰ سے محبت نہیں رکھنی چاہیئے اور واقعات سے مغرور نہ ہو کیونکہ یہ قبولیت اطاعت کی دلیل نہیں ہے:

چو غلام آفتابم ہمہ ز آفتاب گویم
نہ شبم نہ شب پرستم کہ حدیث خواب گویمؒ

۱۔ سورۃ النساء، پارہ ۵، آیت ۲۹۔

۲۔ قدسیہ، ص ۹۳ پر یہ حدیث یوں درج ہے: "العبادة عشرة أجزاء تسعة منها طلب الحلال وجز واحد سائر العبادات"۔
۳۔ نائیہ، ص ۱۰۷۔

اور اسے قبض اور بسط کا مظہر بننے کی کوشش کرنی چاہیے تاکہ اسے ”وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ“ کا راز معلوم ہو جائے اور (وہ) ”القبض والبسط فی الولی کا لوحی للنبی“ کے نکتہ کو پالے۔ اور ہمارے خواجہؒ فرمایا کرتے تھے: ہم نے جو کچھ پایا وہ ہمت کی بلندی سے پایا۔ جس وقت انہوں نے اس فقیر کو اپنی کلاہ مبارک دی تو اس وقت فرمایا کہ اسے محفوظ رکھو اور جس جگہ اسے دیکھو ہمیں یاد کرنا اور جب ہمیں یاد کرو گے، ہمیں پاؤ گے اور اسکی برکت تمہارے خاندان میں رہے گی۔

ایک دن خواجہ علاء الدین عطارؒ باہر آئے، میں ٹمکین تھا۔ انہوں نے فرمایا کہ افسرؒ کیوں ہو؟ میں نے کہا کہ آپ کو معلوم ہے! انہوں نے فرمایا اس بات کا کیا مطلب ہے کہ:

ما ذات نہادہ در صفاتیم ہمہ
موصوف صفت سخرہ ذاتیم ہمہ
تا در صفتیم جملہ ماتیم ہمہ
چون رفت صفت عین حیاتیم ہمہ

یہ حکیم غزنوی سنائی کا قول ہے ہر کسی نے اسکے معنی بیان کئے ہیں۔ آخر انہوں نے مجھ سے پوچھا کہ تم اس بارے میں کیا کہتے ہو۔ میں نے کہا کہ یہ تجلی ذات کی طرف اشارہ ہے جیسے (آیت) ”وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ دُوحِي“ بیان کرتی ہے۔ اس کے بعد

۱۔ ترجمہ: ”اور خود تمہاری ذات میں بھی (بہت سی نشانیاں ہیں) اور کیا تم کو دکھائی نہیں دیتا۔“ (سورۃ الذریت، پارہ ۲۶، آیت ۲۱)۔

۲۔ ترجمہ: ”قبض اور بسط ولی میں اس طرح ہے، جیسے نبی میں وحی“۔

۳۔ نائبر، ص ۱۱۱۔ و مطبوعہ ۱۳۳۴، ص ۳۰۔

۴۔ ترجمہ: ”اور اس میں اپنی (طرف سے) جان ڈال دوں۔“ (سورۃ الحجر، پارہ ۱۳، آیت ۲۹)۔

انہوں نے فرمایا: پھر غم کس کا ہے، مصرع:

جانا تو کجا و ما کجا نیم

حضرت خواجہ رحمۃ اللہ علیہ نے بندہ کو فرمایا جہاں تک ہو سکے اس حدیث پر عمل کرو: "صل من قطعک واعط من حرمک واعف عن ظلمک"؛ کیونکہ اس میں بڑی سعادت ہے اور اس کے معنی یہ ہیں کہ جو تجھ سے قطع تعلقی کرے تو اس کے ساتھ صلہ رحمی کر اور جو تجھے محروم کرے اسے عطا کر اور ظلم کرنے والے سے درگزر کر۔ یہ سب خواہشات نفس کے خلاف ہے اور اس حدیث میں بڑے فائدے ہیں (حضرت خواجہ فرمایا کرتے تھے حدیث میں ہے کہ: "الفقراء الصبرہم جلساء اللہ تعالیٰ یوم القیامت" ای المقربون غایت القرب" یعنی صبر کرنے والے فقیر قیامت میں اللہ تبارک و تعالیٰ کے ہم نشین ہیں اس کی رحمت کے انتہائی قریب ہیں۔ (حضرت خواجہ نے فرمایا ہے کہ فقر و قسم کا ہے؛ اختیاری اور اضطری اور اضطری افضل ہے کیونکہ اختیاری بندے کی نسبت حق ہے (حضرت خواجہ فرمایا کرتے تھے کہ ظاہری اور باطنی فقر کے بغیر مقصد حاصل نہیں ہوتا۔

حضرت خواجہ علاء الدین رحمۃ اللہ علیہ فرمایا کرتے تھے کہ تمام قرآن مجید نفی وجود کی طرف اشارہ ہے اور متابعت سنت کی حقیقت منافی طبعیت ہے جب تک بندہ مقام فنا کو نہ پہنچے، طبعیت سے چھٹکارا مشکل ہے۔ اور اس شعر میں اسی طرف اشارہ ہے:

ازان مادر کہ من زادم و گر بارہ شدم جفتش
ازانم گبر میخوانند کہ با مادر زنا کردم

۱۔ مسند الامام احمد بن حنبل، جلد ۴، ص ۱۵۸، تفسیر چرخی، ص ۵۴۔

اس ماں سے مراد طبیعت ہے۔ بندہ اپنے اختیار کے ترک کر دینے اور جزئیات و کلیات کو خدا کے سپرد کرنے سے مقام ”بی نطق و بی مبصر“ کو پالیتا ہے۔ اس قول سے مراد کہ: ”حسنات الابرار سیئات المرءین“^۱، دیدِ طاعت ہے جو ابرار کے نزدیک نیکی اور مقربین کے نزدیک گناہ ہے۔ نظم:

مذہب زاہد غرور اندر غرور

مذہب عارف خراب اندر خراب

اور فرمایا کرتے تھے کہ راہ چلنے والے دو قسم کے ہیں، بعض ریاضتیں اور مجاہدے کرتے ہیں اور ان کے نتائج کو طلب کرتے ہیں انہیں یہ نتائج ملتے ہیں اور وہ مقصد کو پالیتے ہیں، بعض فضلی ہیں، خدا تعالیٰ کے فضل کے سوا کوئی چیز نہیں دیکھتے اور اطاعت و مجاہدات کی توفیق کو بھی اس کے فضل سے دیکھتے ہیں۔ وہ عمل کو ملاحظہ نہیں کرتے اور اس کے باوجود اسے ترک بھی نہیں کرتے۔ یہ گروہ بہت جلد مقصود کو پہنچتا ہے: ”الحقیقت تترك ملاحظۃ العمل لا تترك العمل“^۲۔ پیر پڑی فرماتے ہیں کہ عمل کو مست

۱۔ مناقب احمد و مقامات سعیدہ، ص ۹۳ پر یہ الفاظ آئے ہیں: بی مبصر و بی سمع و بی ببطش و بی مشی و بی یعقل۔ اور قدسیہ ص ۱۸۰ پر یوں درج ہے: ”بی سمع و بی مبصر و بی نطق و بی ببطش و بی مشی و بی یعقل“ در اصل یہ اس حدیث کا مفہوم ہے ”ما یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی اجبتہ فکنت سمعہ الذی مبصر بہ و یدہ التی یبطش و رجلہ التی مشی بہا“ (مشکوٰۃ، باب ذکر اللہ)۔

۲۔ ترجمہ: ”نیکیوں کی نیکیاں مقربین کا گناہ ہے“ ماہنامہ ”فاران“ کراچی، فروری ۱۹۷۸ء، مضمون ”نامعتبر روایات“ از مولانا عبد القدوس ہاشمی، ص ۱۷ میں یہ کلمات درج کرنے کے بعد تحریر ہے: ”یہ کوئی حدیث نہیں ہے۔ کہا جاتا ہے کہ شیخ ابوسعید الخراز المتوفی ۲۸۰ھ کا قول ہے اور وہ بھی ابن عساکر نے ان کی طرف منسوب کر دیا ہے“۔ ۳۔ ترجمہ: حقیقت ملاحظہ عمل کا ترک کرنا ہے، عمل کا ترک کرنا نہیں۔ منقول از امام قشیری، تفسیر حرچی، ص ۹۸۔ ۴۔ خواجہ عبداللہ انصاری تفسیر حرچی، ص ۹۸۔

چھوڑ بلکہ اس کو گرا بنھا کر اور ہمارے خواجہ رحمۃ اللہ علیہ کہا کرتے تھے کہ ہم فضل ہیں ہم
دو سو آدمی تھے جنہوں نے کوٹے طلب میں قدم رکھا۔ حق تعالیٰ کا فضل مجھ پر ہوا یعنی مقام
قطب مجھے نصیب ہوا۔ فرمایا کرتے تھے کہ میں بیس سال سے بفضل الہی مقام بی صفتی سے
مشرف ہوا ہوں۔ جس طرح کہ اس شعر میں اس کی طرف اشارہ ہوا ہے :

ما ذات نہادہ در صفاتیم ہمہ
موصوف صفت سخرۂ ذاتیم ہمہ
تا در صفتیم جملہ ماتیم ہمہ
چون رفت صفت عین حیاتیم ہمہ

میں نے خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ سے سنا ہے کہ وہ فرمایا کرتے تھے حضرت
خواجہ نقشبندؒ نے کہا ہے کہ اس محبوب کے مراد، جس کا ذکر حضرت خواجہ محمد علی حکیم ترند
نے اپنی بعض تصانیف میں کیا کہ بخارا میں ایک محبوب پیدا ہوگا جسے ولایت نبی
صلی اللہ علیہ وسلم سے چار دانگ نصیب ہوگی، وہ میں ہوں اور کہا کرتے تھے کہ میں دو
مرتبہ حجاز تک گیا، ایسا آدمی نہیں پایا، جس میں میری قابلیت ہو۔ اور فرمایا کرتے تھے
کہ اس آیت میں جو ابراہیم علیہ السلام نے کہا ہے کہ : رَبِّ ارِنِي كَيْفَ تُخْرِجُ الْمَوْتَى
قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰی وَلٰكِنْ لَّيَطْمَئِنُّ قَلْبِيْ : اس اطمینان قلب کے مراد یہ تھی کہ

۱۔ نامیہ، ص ۱۱۱۔

۲۔ ترجمہ: جب ابراہیمؑ نے عرض کیا کہ اے میرے پروردگار مجھ کو دکھلا دیجئے کہ آپ مردوں کو کس
کیفیت سے زندہ کریں گے۔ ارشاد فرمایا کیا تم یقین نہیں لائے۔ انہوں نے عرض کیا۔ یقین کیوں
نہ لاتا و لیکن اس عرض سے یہ درخواست کرتا ہوں کہ میرے قلب کو یقین ہو جاوے۔ (سورۃ البقرہ
پارہ ۳، آیت ۲۶۰)

حضرت ابراہیم علیہ السلام صفات اچائی کے منظر ہو جائیں۔ اور فرمایا کرتے تھے کہ یہ آیات ”الَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا“ اور ”الَّا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ“ اس آیت: ”اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ اِذَا دُخِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ“ کے مخالف نہیں ہیں۔ کیونکہ ان آیات میں اولیاء سے خوف و حزن کا دور کرنا وعدہ الوہیت اور حق کی صفت جمالی کی وجہ سے اور اس آیت میں بشریت اور جلال حق کی وجہ سے ہے۔ اور آیت: ”فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللّٰهِ“ میں طاغوت سے مراد ماسوا کے حق سبحانہ و تعالیٰ ہے۔ اور فرمایا کرتے تھے کہ ہمارا روزہ ماسوا کی نفی ہے اور ہماری نماز ”کانک تراہ“ (ترجمہ: جیسا کہ تو اسے دیکھ رہا ہے) ہے۔ یہ شعر اس فقیر کو ان سے پہنچا ہے:

- ۱۔ ترجمہ: ”تم نہ اندیشہ کرو اور نہ رنج کرو“ (سورۃ حم السجدہ، پارہ ۲۴، آیت ۳۰)۔
- ۲۔ ترجمہ: ”یاد رکھو اللہ تعالیٰ کے دوستوں پر نہ کوئی اندیشہ (ناک واقعہ پڑنے والا) ہے اور نہ وہ (کسی مطلوب کے فوت ہونے پر) مغموم ہوتے ہیں“ (سورۃ یونس، پارہ ۱۱، آیت ۶۲)۔
- ۳۔ ترجمہ: ”بس ایمان والے تو ایسے ہوتے ہیں کہ جب (ان کے سامنے) اللہ تعالیٰ کا ذکر آتا ہے تو ان کے قلوب ڈرجاتے ہیں“ (سورۃ انفال، پارہ ۹، آیت ۲)۔
- ۴۔ ترجمہ: ”سو جو شخص شیطان سے بد اعتقاد ہو اور اللہ تعالیٰ کے ساتھ خوش اعتقاد ہو یعنی اسلام قبول کرے“ (سورۃ البقرہ، پارہ ۳، آیت ۲۵۶)۔

۵۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ کے صفحہ ۹۶ پر یہ حدیث اس طرح آئی ہے: ”ان تعبد اللہ کانک تراہ فان لم تکن تراہ فانت، یواک“ (یعنی: تو اللہ تعالیٰ کی عبادت اس طرح کر کہ گویا تو اسے دیکھ رہا ہے۔ پس اگر ایسا نہ ہو سکے کہ تو اسے دیکھ رہا ہے تو وہ تجھے ضرور دیکھ رہا ہے)۔

تا روئے ترا بدیدم اے شمع طراز
نے کارکنم نہ روزہ دارم نہ نماز
چون بے تو بوم نماز من جملہ محباز
چون با تو بوم محباز من جملہ نماز

اس کا مطلب یہ ہے کہ حصول شہود اور مقصد کو پانے کے بعد معلوم ہوتا ہے کہ
جو اطاعت حق سبحانہ و تعالیٰ کے لائق ہے وہ بجا نہیں لائی جاسکتی جیسا کہ: ”وَمَا
قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ“^۱ ”ای ما عظموا اللہ حق تعظیہ“^۲ سے ظاہر ہے، اور
فرمایا کرتے تھے کہ اگر تو بے عیب یار چاہتا ہے تو بے یار رہ اور یہ شعر پڑھا کرتے تھے:

بندہ حلقہ بگوشش ار ننوازی برود
لطف کن لطف کن کہ بیگانہ شود حلقہ بگوشش

اور فرمایا کرتے تھے کہ اخلاص کی حقیقت فنا کے بعد ہاتھ آتی ہے جب تک
بشریت غالب ہے، میسر نہیں ہوتی اور یہ شعر پڑھا کرتے تھے:

ساقی قدحی کہ نیم مستیم مخمور صبوحی الستیم
مارا تو بہا مہمان کہ تانا بانویش تنیم بت پرستیم

لک الحمد یا ذا الجلال والاکرام علی توفیق لاتمام وصلى الله تعالى
علی محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام ود علی آلہ واصحابہ الکرام . وکان زمان اتمامہ وقت
الظہر یوم الاثنين عاشر شہور رمضان المبادک سنة تسح وتسعمایة (۹۰۹) وانا العبد
جلال غفرلہ

۱۔ ترجمہ: ”اور ان لوگوں نے اللہ تعالیٰ کی جیسی قدر پہچانا واجب تھی ویسی قدر نہ پہچانی۔“

(سورۃ الانعام، پارہ ۷، آیت ۹۱)۔

۲۔ یعنی نہ تعظیم کی انہوں نے اللہ تعالیٰ کی ایسے جیسے اسکی تعظیم کرنے کا حق تھا۔ (روح المعانی
فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، جلد ۷، ص ۲۱۸)۔

تعلیقات

۱۔ حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت محمد بن محمد البخاری، لقب بہا، الحق والدین، المعروف خواجہ نقشبند؟
 ولادت: محرم ۷۱۸ھ، بمقام قصر عارفان (بخارا)۔
 وفات: سوموار ۱۳ ربیع الاول ۷۹۱ھ، مدفون قصر عارفان۔
 (ترجمہ اردو رسالہ ابدالیہ، ص ۳۴)۔

۲۔ حضرت خواجہ عبدالحق بن محمد انی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت عبدالحق بن خواجہ عبد الجلیل؟
 وفات: ۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ھ، مدفون نجدوان۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج اول، ص ۵۳۲)۔

۳۔ حضرت زید بن حارثہ رضی اللہ عنہ

نام: حضرت زید بن حارثہ بن شراحیل الکلبی، کنیت ابواسامہ۔
 شہادت: ۵۸ھ۔ (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۷۷۵)۔

۴۔ حضرت خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت خواجہ علاؤ الدین محمد عطار بن محمد البخاری؟

وفات : ۲۔ رجب ۸۰۲ھ، مدفون چغانیان، (ترجمہ اُردو رسالہ ابدالیہ، ص ۳۵)۔

۵۔ حضرت خواجہ محمد بابا ساسی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ محمد بابا ساسیؒ

ولادت : بمقام ساس۔

وفات : ۱۰۔ جمادی الثانی ۵۵۵ھ، مدفون ساس، (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۵۴۵)۔

۶۔ حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ علیؒ، لقب عزیزان علی۔

مولد : رامیتن (بخارا)۔

وفات : ۲۸۔ ذیقعدہ ۱۵۵ھ، مدفون خوارزم، (خزینۃ الاصفیاء، ج اول، ص ۵۴۲)۔

۷۔ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ محمودؒ

مولد : انجیر فغنہ (بخارا)۔

وفات : ۱۷۔ ربیع الاول ۱۷۱ھ، مدفون واکینہ۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۸۵)۔

۸۔ حضرت خواجہ عارف یوگری رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت خواجہ عارفؒ

ولادت : بمقام ریوگر (بخارا).

وفات : ۶۱۶ هـ.، مدفون ریوگر. (تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۸۴).

۹- حضرت شیخ ابو یعقوب یوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت یوسف بن ایوب ہمدانی، کنیت ابو یعقوب.

ولادت : تقریباً ۵۴۵ هـ، بمقام بوزنجر.

وفات : سوموار ۲۷- رجب ۵۳۵ هـ، مدفون مرو. (تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۷۱).

۱۰- حضرت شیخ ابو علی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت فضل بن محمد بن علی، کنیت ابو علی.

ولادت : ۷۰۵ هـ، بمقام فارمد.

وفات : ۸۰۵ هـ- ربیع الاول ۷۰۵ هـ، بمقام طوس. (تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۶۸).

۱۱- حضرت امام غزالی رحمۃ اللہ علیہ

نام : حضرت محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی، کنیت ابو حامد، القاب حجة الاسلام، زین الدین.

ولادت : ۵۰۵ هـ، بمقام غزال (طوس).

وفات : ۵۰۵ هـ- جمادی الآخر ۵۰۵ هـ، مدفون طوس.

(تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۶۶).

۱۲۔ حضرت شیخ ابو القاسم گرگانی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت علیؑ، کنیت ابو القاسم۔

وفات: ۵۴۵ھ۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۲، ص ۷)۔

۱۳۔ حضرت جنید بغدادی رحمۃ اللہ علیہ

نام: جعفر محمد بن جنید، کنیت ابو قاسم، القاب سید الطائیفہ اور طاؤس العلماء۔

وفات: ہفتہ ۱۷۔ رجب ۲۹۲ھ، مدفن بغداد۔

(خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۸۱)۔

۱۴۔ حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت علی بن جعفر، کنیت ابو الحسن۔

وفات: بروز عاشورا ۴۲۵ھ، مدفن خرقان۔ (تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۵۸)۔

۱۵۔ حضرت بابر بدستامی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت طیفور بن عیسیٰ بدستامی بن آدم بن سروشان، کنیت ابو یزید،

لقب سلطان العارفین۔

وفات: ۱۵ شعبان ۵۲۶ھ، مدفن بسطام۔ (تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۵۱)۔

۱۶۔ حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ

نام: حضرت جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی رضی اللہ تعالیٰ عنہم، کنیت ابو عبد اللہ اور ابو اسماعیل، لقب صادق۔

وفات: ۱۵۔ رجب ۴۸ھ، بمقام مدینہ، مدفون جنت البقیع۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۴۶)۔

۱۷۔ حضرت محمد باقر رضی اللہ عنہ

نام: حضرت محمد بن علی بن حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہم، کنیت ابو جعفر، لقب باقر۔
ولادت: جمعہ صفر، ۵۵ھ، بمقام مدینہ۔

وفات: سوموار ۷۔ ذی الحجہ ۱۱۳ھ، مدفون جنت البقیع۔

(خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۳۵)۔

۱۸۔ حضرت زین العابدین رضی اللہ عنہ

نام: حضرت علی، کنیت ابو محمد، ابو الحسن اور ابو بکر، القاب سجاد اور زین العابدین۔
ولادت: ۳۶ یا ۳۸ھ، بمقام مدینہ۔

وفات: ۱۸ محرم ۹۴ھ۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۳۰)۔

۱۹۔ حضرت حسین رضی اللہ عنہ

نام: حضرت حسین بن علی کرم اللہ وجہہ کنیت ابی عبد اللہ اور ابو الائمہ، القاب

شہید، سید اور سید الشہداء۔

ولادت: منگل ۳ شعبان ۳ یا ۴ ھ، بمقام مدینہ۔

شہادت: ۱۰۔ محرم ۶۰ ھ۔ مدفون کربلا۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۲۸)۔

۲۰۔ حضرت علی کرم اللہ وجہہ

نام: حضرت علیؓ، کنیت ابوالحسن ابو تراب، القاب مرتضیٰ، اسد اللہ، حیدر، صفہ اور کرار۔

ولادت: واقعہ فیل کے ۳ سال بعد بروز جمعہ ۱۳۔ رجب، بمقام مکہ۔

شہادت: ۲۱۔ رمضان المبارک ۴۰ ھ، مدفون نجف۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۵)۔

۲۱۔ حضرت قاسم بن محمد رضی اللہ عنہ

نام: حضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہم۔

ولادت: بمقام قرید (درمیان کتہ و مدینہ)۔

وفات: ۲۴۔ جمادی الاول ۱۰۶ ھ۔ یا ۱۰۸ ھ، مدفون مشعل۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۴۵)۔

۲۲۔ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ

نام: حضرت سلمانؓ، کنیت ابو عبد اللہ، لقب سلمان الخیر۔

وفات: ۱۰۔ رجب ۳۲ ھ، بمقام مدائن۔

(تذکرہ مشائخ نقشبندیہ، ص ۴۲)۔

۲۳۔ حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ

نام: حضرت عبداللہ بن ابوقحافہ عثمان، کنیت ابو بکر، القاب صدیق اور عتیق۔

ولادت: واقعہ فیل کے اڑھائی سال بعد، بمقام مکہ۔

وفات: منگل ۲۲۔ جمادی الثانی ۱۳ھ، مدفون مسجد نبوی۔

(اُردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۵۳)۔

۲۴۔ حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت عمر بن شیخ محمد قریشی سہروردی، کنیت ابو حفص، لقب شہاب الدین۔

ولادت: ۵۴۰ھ۔

وفات: ۶۳۲ھ، مدفون بغداد۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۲، ص ۱۳)۔

۲۵۔ حضرت شیخ محی الدین عربی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت محمد بن علی بن محمد عربی، لقب محی الدین۔

ولادت: اتوار ۱۔ رمضان ۵۵۶ھ، بمقام مرسیہ۔

وفات: شب جمعہ ۲۲۔ ربیع الثانی ۶۳۸ھ، مدفون جبل ماسون مشہور بہ صالچہ

(دمشق)۔ (خزینۃ الاصفیاء، ج ۱، ص ۱۱۲)۔

۲۶۔ حضرت خواجہ حکیم محمد علی ترمذی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت علی بن محمد فتیح غزنوی۔

انہیں ترمذی بھی خیال کیا گیا ہے۔ اور وہ چھٹی صدی ہجری کے دانشوروں اور شاعروں
میں سے ہوئے ہیں۔ (تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۷۲۶)۔

۲۷۔ حضرت مولانا جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت مولانا جلال الدین محمد بن بہاء الدین محمد المعروف بہاء ولد بن حسین
الخطیبیؒ۔

ولادت: ۶۔ ربیع الاول ۵۶۰ھ، بمقام بلخ۔

وفات: اتوار ۵۔ جمادی الثانی ۵۶۷ھ، مدفون قونیہ۔

(ترجمہ اُردو رسالہ ابدالیہ، ص ۳۳)۔

۲۸۔ حضرت نجم الدین عمر رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن علی بن لقمانؒ، کنیت
ابو حفص، لقب نجم الدین۔

ولادت: ۶۱۴ھ، بمقام نسف۔

وفات: ۱۲۔ جمادی الاول ۵۳۷ھ، مدفون سمرقند۔

(فہرست نسخہ های خطی فارسی، ج ۱، ص ۱۹)۔

۲۹۔ حضرت ابو موسیٰ اشعری رضی اللہ عنہ

نام: حضرت عبداللہؒ، کنیت ابو موسیٰ۔

وفات: ۳۷ھ، بمقام مکہ۔ (اُردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۵۹)۔

۳۰۔ حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ

نام: حضرت عمر بن الخطابؓ، کنیت ابو حفص، لقب فاروق اعظم۔
ولادت: واقعہ قبل کے ۱۳ سال بعد، بمقام مکہ۔

شہادت: یکم محرم ۵۲ھ، مدفون مسجد نبوی۔ (اُردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۱۰۰۷)۔

۳۱۔ حضرت حکیم غزنوی سنائی رحمۃ اللہ علیہ

نام: حضرت مجدود بن آدم سنائی غزنویؒ، کنیت ابوالمجد، لقب مجد الدین۔
ولادت: ۴۳۷ھ، بمقام غزنی۔

وفات: ۱۱۔ شعبان ۵۲۵ھ، مدفون غزنی۔

تعارف: نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، ص ۷۶۔

مکتبہ

ماخذ و منابع

مقدمہ اور حواشی میں مندرجہ ذیل کتب سے استفادہ کیا گیا:

۱۔ ابدالیہ (اُردو ترجمہ)، تالیف حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ، تحقیق، تعلیق و ترجمہ محمد نذیر انجھا، انتشارات، اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور، ۱۹۷۸ء

۲۔ احیاء علوم الدین (جلد اول)، تالیف امام محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ مطبعہ مصطفیٰ البابی الحلبی مصر، ۱۳۵۸ھ۔

۳۔ اُردو انسائیکلو پیڈیا، ناشر فیروز سنز، ایڈٹڈ لاہور، ۱۹۶۸ء

۴۔ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (۲ جلدیں)، نوشتہ سعید نفیسی، انتشارات کتاب فروشی فروغی تہران، ۱۳۴۴ ش۔

۵۔ (ا) تذکرہ مشائخ نقشبندیہ تالیف علامہ نور بخش توکلی رحمۃ اللہ علیہ، مع نکلہ از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک ڈپو لاہور، ۱۹۷۶ء۔

(ب) تفسیر یعقوب چرخي؟ مطبوعہ مطبع اسلامیه اسٹیم پریس لاہور، ۱۳۳۱ھ۔

۶۔ جامع ترمذی، تالیف حافظ ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ ترمذی رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ علمی پریس دہلی (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۷۔ خزینۃ الاصفیاء (۲ جلدیں)، تالیف مفتی علام سرور لاہوری رحمۃ اللہ علیہ، ناشر مطبع نو لکھنؤ کانیپور، ۱۳۳۲ھ۔

۸۔ رثحات عین الحیات، تالیف ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی، نسخہ خطی شمارہ ۴۱۲، مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔

۹۔ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (جلد ۷)، تالیف علامہ ابو الفضل شہاب الدین السید محمود الالوسی البغدادی (م ۱۲۷۰ھ)، رحمۃ اللہ علیہ، ناشر دار

احیاء التراث العربی بیروت (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۰۔ سنن ابی داؤد رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ مطبع مجیدی کراچی، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۱۔ سنن ابن ماجہ، تالیف امام ابن ماجہ رحمۃ اللہ علیہ، شائع کردہ نور محمد تجارت کتب آرام

باغ کراچی، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۲۔ الصیحیح البخاری (جلد اول)، تالیف ابو عبد اللہ محمد بن اسماعیل بن ابراہیم بخاری رحمۃ اللہ علیہ

مطبوعہ اصح المطابع کراچی (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۳۔ الصیحیح المسلم (جلد ۱)، تالیف الامام ابو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری رحمۃ اللہ علیہ

ناشر مکتبۃ السلفیہ، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۴۔ فاران (ماہنامہ) کراچی، فروری ۱۹۷۸ء۔

۱۵۔ فقرات، تالیف خواجہ عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ (متوفی ۱۸۹۵ھ) نسخہ خطی،

شمارہ ۶۹۱۲، محزونہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد۔

۱۶۔ فہرست نسخہ ہای خطی فارسی (جلد ۱)، نگارندہ احمد منزوی، انتشارات مؤسسہ

فرہنگی منطقہ فی تہران، ۱۳۳۸ ش۔

۱۷۔ قدسیہ، رسالہ، تالیف خواجہ محمد یار سا رحمۃ اللہ علیہ، بامقدمہ و تحشیہ و تصحیح و تعلیقات

ملک محمد اقبال، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد،

۱۳۹۵ھ۔

۱۸۔ قرآن الحکیم (مترجم اردو) ترجمہ از شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن رحمۃ اللہ علیہ،

تفسیر از شیخ الاسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمۃ اللہ علیہ، انتشارات تاج کمپنی

لیٹڈ لاہور (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔

۱۹۔ قرآن مجید مترجم (اردو)، بترجمہ حکیم الاُمت حضرت مولانا اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ
انتشارات شیخ غلام علی اینڈ سنز تاجران کتب لاہور، ربیع الثانی ۱۳۷۱ھ۔
۲۰۔ کلیات شمس یادیوان کبیر (جلد ۵)، از مولانا جلال الدین محمد روی رحمۃ اللہ علیہ، بتصحیح
و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تہران، ۱۳۳۹ ش۔
۲۱۔ لغات الحدیث، مؤلفہ وحید الزمان، مطبوعہ نور محمد اصح المطابع کراچی، (تاریخ طباعت
درج نہیں ہے)۔

۲۲۔ مثنوی ہفت اورنگ، از نور الدین عبدالرحمن جامی رحمۃ اللہ علیہ، بتصحیح و مقدمہ
آقا مرتضیٰ۔ مدرس گیلانی، انتشارات کتاب فروشی سعدی تہران، ۱۳۵۱ ش۔
۲۳۔ مجموعہ شہ ضروریہ (رسائل حضرات نقشبندیہ)، بتصحیح جناب مولانا اعجاز احمد بدایونی
مطبوعہ مطبع مجتبیٰ دہلی، ۱۳۱۲ھ۔

۲۴۔ المرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح (جلد ۹)، تألیف علی بن سلطان محمد القاری
رحمۃ اللہ علیہ المحدث والفقیہ (المتوفی ۱۰۱۴ھ)، ملتان، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)
۲۵۔ مسند امام احمد بن حنبل رحمۃ اللہ علیہ (جلد ۳ و ۴)، شایع کردہ المکتب الاسلامی، بیروت
(تاریخ طباعت درج نہیں ہے)

۲۶۔ مشکوٰۃ المصابیح، تألیف الشیخ ولی الدین ابی عبداللہ محمد بن عبداللہ الخطیب
رحمۃ اللہ علیہ، انتشارات ایچ ایم سعید کمپنی، کراچی (تاریخ طباعت درج نہیں ہے)۔
۲۷۔ المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج مافی الاحیاء من الاخبار (جلد ۱)، تألیف
الحافظ ابوالفضل عبدالرحیم بن الحسین العراقي رحمۃ اللہ علیہ (م ۸۰۶ھ)، مطبوعہ
مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ۱۹۳۹ء۔

۲۸۔ مناقب احمدیہ و مقامات سعیدیہ، تألیف حضرت شاہ محمد منظر دہلوی رحمۃ اللہ علیہ، ناشر

مجل المطابع دہلی، ۱۲۷۷ھ.

۲۹۔ منیۃ المصلی، تألیف شیخ الفقه علامہ سدید الدین کاشغری رحمۃ اللہ علیہ، مطبوعہ مجیدی پریس کانپور، (تاریخ طباعت درج نہیں ہے).

۳۰۔ تائبہ، رسالہ، تألیف حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ، بامقدمہ و حواشی خلیل اللہ خلیلی، ناشر انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲خ.

۳۱۔ بہفت کلیم (جلد ۱)، اثر امین احمد رازی، با تصحیح و تعلیق۔ جواد فاضل، انتشارات کتافروشی علی اکبر علمی و کتافروشی ادیبہ، تھران (تاریخ طباعت درج نہیں ہے).



رسالہ

تالیف

حضرت ابوالاعلیٰ یعقوب چرخی قدس سرہ الغریزہ

تصحیح و ترجمہ مقدمہ

محمد نذیر انجھا



ایران و پاکستان اسلام آباد، پاکستان